

توضیح المسائل

باجتدید نظر و اضافات و اصلاحات

مطابق فتاوی

حضرت آیتہ اللہ العظمیٰ
آقای حاج سید علی حسینی بستانی
ادام اللہ ظلہ

بیت الحج

حج المبرور

علی مابین رسالہ شریفہ مجزئی و مبرئی

ذمہ است انشاء اللہ تعالیٰ

علی محمد بنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين
و الصلاة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين محمد و آله الطيبين الطاهرين
و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين، من الآن إلى قيام يوم الدين.

احكام تقليد

مسأله ۱ - شخص مسلمان بايد عقیده‌اش به اصول دين از روی بصیرت باشد، و نمی‌تواند در اصول دين تقليد نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به‌صرف اینکه او گفته است قبول کند. ولی چنانچه شخص به عقاید حقه اسلام یقین داشته باشد، و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود.

و اما در احکام دين - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقليد کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً: اگر گروهی از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند، و گروه دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد.

و اگر عملی را بعضی واجب، و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند، و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقليد نمایند.

مسأله ۲ - تقليد در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقليد کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوا بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء - و لو اجمالاً - معلوم باشد، لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند أعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود توانا تر باشد.

مسئله ۳ - مجتهد و أعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا علمیت کسی به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

سوم: آنکه انسان از راه‌های عقلایی به اجتهاد یا علمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته

باشد.

مسئله ۵ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۶ - اگر مجتهد أعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند.

ولی اگر فتوا ندهد، و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب یا لازم نامیده می‌شود عمل کند، و یا به فتوای مجتهد دیگری - با رعایت الأعلّم فالأعلّم - عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می‌تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محل تأمل، یا محل اشکال است.

مسئله ۷ - اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوا داده، یا پیش از آن احتیاط کند - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید، و این را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسئله ۸ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، بنابراین اگر او أعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً - بر تقلید او باقی بماند.

و چنانچه مجتهد زنده أعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند.

و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در فتوا دادن بیشتر احتیاط کند باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هرکدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف - مانند موارد اختلاف در قصر و تمام - که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید.

و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است، نه عمل کردن به دستور او.

مسأله ۹ - بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می‌دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت - یعنی ترک واجب یا فعل حرام - واقع می‌شود یاد بگیرد.

مسأله ۱۰ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید.

ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلم فالأعلم.

مسأله ۱۱ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است. ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی‌اش عمل کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسأله ۱۲ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می‌تواند مرجع او باشد صحیح است، و در غیر این صورت اگر جاهل قاصر بوده، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است، عمل صحیح است.

و همچنین است اگر جاهل مقصر بوده است، و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل صحیح است مانند جهر به جای اخفات یا به عکس.

و همچنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحت است، بجز در بعضی موارد که در «منهاج» ذکر شده است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۳ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اول: آب کر.

دوم: آب قلیل.

سوم: آب جاری.

چهارم: آب باران.

پنجم: آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۴ - آب کر مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب^(۱) باشد، و آن تقریباً معادل (۳۸۴) لیتر است.

مسأله ۱۵ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۶ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

(۱) هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می باشد.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۱۸ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره شدن با آب نجس متصل شود. و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۱۹ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۰ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۱ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۲ - کر بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند.

دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند. و اما اگر یک عادل یا ثقه یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محل اشکال است.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۳ - آب قلیل، آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۴ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۵ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، در چیزهایی که با یک‌بار شستن پاک نمی‌گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای تطهیر چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:

اول: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

آب جاری به آبی گفته می‌شود که: ۱ - منبع طبیعی داشته باشد. ۲ - جاری باشد هر چند به وسیله‌ای آن را جاری سازند. ۳ - فی‌الجمله استمرار داشته باشد، و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا به صورت قطره با فرض جریان در زمین جاری به حساب می‌آید، ولی اگر چیزی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً اگر مانع ریزش با جوشش آب شود، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هر چند جریان داشته باشد.

مسأله ۲۷ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۲۸ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آب‌های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۲۹ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می‌شود.

مسأله ۳۰ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

مسأله ۳۱ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۲ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۳ - آب لوله‌های حمام و ساختمان‌ها که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسأله ۳۴ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پائین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسأله ۳۵ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود مگر بدن و لباس که به بول نجس شده باشد که در این دو - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه لازم است، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم

نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۶ - اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۷ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۳۸ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۳۹ - خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می‌شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسئله ۴۰ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۱ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

۵- آب چاه

مسئله ۴۲ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۴۳ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود. ولی پاک شدنش - بنا بر احتیاط واجب - مشروط بر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آب‌ها

مسأله ۴۴ - آب مضاف که معنی آن در مسأله (۱۳) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۵ - آب مضاف اگرچه به مقدار کر باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۶ - اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۴۷ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، چیز نجس را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کر باشد نجس می‌شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد - بنا بر احتیاط واجب - نیز نجس می‌شود.

مسأله ۴۹ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به

واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - بنا بر احتیاط لازم - نجس می‌شود.

مسئله ۵۰ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۱ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۲ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام تخلی

مسئله ۵۳ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف‌اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۴ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۵ - موقع تخلی باید - بنا بر احتیاط لازم - جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۶ - اگر موقع تخلی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند، و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۵۷ - احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام

آن بعداً گفته می‌شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۵۸ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند.

مسئله ۵۹ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۶۰ - در چهار جا تخلی حرام است:

۱- در کوچه‌های بن‌بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، و همچنین در کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲- در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳- در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

۴- روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد بلکه حتی اگر بی‌احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد. و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسئله ۶۱ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اوّل: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، بجز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان.

سوّم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست، و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۲ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و یک‌بار شستن کافی است، گر

چه احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود، و افضل آن است که سه بار شسته شود.

مسأله ۶۳ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط بر آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۴ - با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

مسأله ۶۵ - مخرج غائط را اگر یک مرتبه با سنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نماید کفایت می‌کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد. بلکه با سه قطعه هم باشد، و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی‌رود اشکال ندارد.

مسأله ۶۶ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۶۷ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

مسأله ۶۸ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۶۹ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است. و آن به گونه‌هایی انجام می‌شود، یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و

سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۰ - آبی که گاهی با تحریک شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «ودی» می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک است.

مسئله ۷۱ - اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۲ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۳ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۴ - برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۵ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۷۶ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد، و خوردن چیزی، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است صحبت کردن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۷۷ - ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و لانه جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسئله ۷۸ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسئله ۷۹ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب، و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسئله ۸۰ - نجاسات ده چیز است:

اول و دوم: بول و غائط.

سوم: منی.

چهارم: مردار.

پنجم: خون.

ششم و هفتم: سگ و خوک.

هشتم: کافر.

نهم: شراب.

دهم: عرق حیوان نجاست‌خوار.

۲،۱ - بول و غائط

مسئله ۸۱ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. و غائط حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام‌گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام‌گوشت که خون جهنده ندارد باید - بنا بر احتیاط لازم - اجتناب کرد.

مسئله ۸۲ - بول و فضله پرندگان حرام‌گوشت پاک، و بهتر اجتناب از آنهاست.

مسئله ۸۳ - بول و غائط حیوان نجاست‌خوار نجس است، و همچنین است بول و غائط بچه بز که شیر خوک خورده - به تفصیلی که در احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها خواهد آمد - یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

مسئله ۸۴ - منی مرد، و هر حیوان مذکر حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است - به تفصیلی که در مسئله (۳۴۵) ذکر خواهد شد - در حکم منی است و بنا بر احتیاط واجب باید از منی حیوان مذکر حلال‌گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

۴ - مردار

مسئله ۸۵ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۸۶ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو، و کرک و استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

مسئله ۸۷ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۸۸ - اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسئله ۸۹ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید پاک است هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۰ - اگر بَرّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیرمایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است باید ظاهر آن را - که با بدن میته ملاقات کرده است - بشویند.

مسئله ۹۱ - داروها، عطر، روغن، واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می‌آوردند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته پاک است.

مسئله ۹۲ - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جایز است، و آنچه از بازار مسلمان‌ها، یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است، مشروط بر اینکه آن مسلمان در آن تصرفی بکند که مختص گوشت حلال است، مانند اینکه برای خوردن بفروشد.

۵ - خون

مسئله ۹۳ - خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - بیرون بیاید نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسأله ۹۴ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۵ - احتیاط مستحب آن است که از زرده تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن می باشد اجتناب شود.

مسأله ۹۶ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است، و شیر را نجس می کند.

مسأله ۹۷ - اگر خونی که از لای دندان‌ها می آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۹۸ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۹۹ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۰۰ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود، و جوشیدن، و حرارت، و آتش، پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۱ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶، ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۲ - سگ و خوک نجس اند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها.

۸ - کافر

مسئله ۱۰۳ - کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلات (آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده، یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب - یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می‌نمایند - نجس‌اند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز و روزه را منکر شود، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله بشود هر چند فی الجمله. و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری و مجوس - محکوم به طهارت‌اند.

مسئله ۱۰۴ - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۵ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، که در این صورت پاک است. و اگر از پدر و مادر خود روگردان و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد، و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاستش مشکل است. و اگر پدر و مادر و جد و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسئله (۲۱۰) خواهد آمد - بچه پاک است.

مسئله ۱۰۶ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، و نشانه‌ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

مسئله ۱۰۷ - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ - شراب

مسئله ۱۰۸ - شراب نجس است، و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می‌کند نجس نیست.

- مسأله ۱۰۹ - الکل -** چه صنعتی چه طبی - به تمام اقسامش پاک است.
- مسأله ۱۱۰ -** اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک، ولی خوردن آن حرام است، و همچنین انگور جوشیده - بنا بر احتیاط واجب - حرام است ولی نجس نیست.
- مسأله ۱۱۱ -** خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.
- مسأله ۱۱۲ -** فقاع که غالباً از جو گرفته می‌شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است، و بنا بر احتیاط واجب نجس است. و اما آب جوی که موجب هیچ‌گونه مستی نیست پاک و حلال می‌باشد.

۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار

- مسأله ۱۱۳ -** عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد نجس است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.
- مسأله ۱۱۴ -** عرق جنب از حرام پاک است، و نماز با آن صحیح است.

راه ثابت شدن نجاست

- مسأله ۱۱۵ -** نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:
- اول:** آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلائی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و میهمان‌خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنجا غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.
- دوم:** آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است - مثلاً همسر

احکام طهارت / چیز پاک چگونه نجس می شود ۲۵

یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید - نجس می باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند، مثلاً بگویند آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است. و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود.

مسئله ۱۱۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۱۷ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واری کند.

مسئله ۱۱۸ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود

مسئله ۱۱۹ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد، و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، ولی با تعدد واسطه نجس نمی شود.

مثال: در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت

جدیدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با لباس مرطوب مثلاً ملاقات کند لباس نیز نجس می‌شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسأله ۱۲۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۱ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست، مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد، و یا آنکه با طرف دیگر هم، چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

مسأله ۱۲۲ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۳ - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه‌ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۲۴ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۲۵ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود

جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۲۶ - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۷ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۲۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام، و آب کشیدن واجب است.

مسئله ۱۳۰ - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد حرام است.

مسئله ۱۳۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگرچه یک حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و

مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۳۳ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۳۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در دستشویی بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن - اگرچه خرج داشته باشد - واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن دستشویی نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در دستشویی بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن دستشویی نروند.

مسئله ۱۳۵ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه، جایز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۳۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگویند، با دو شرط:
اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود، مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید، و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگویند، مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می‌خواند لازم نیست به او بگویند زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد، و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی‌دهد گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۳۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد، یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگویند.

مسئله ۱۳۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، چنانچه

او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله پیش گذشت به آنان بگوید.

مسأله ۱۳۹ - اگر صاحب‌خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به میهمان‌ها بگوید، و اما اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می‌شود باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسأله (۱۳۶) گذشت آگاه کند.

مسأله ۱۴۱ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به‌خوبی درک می‌کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهّرات

مسأله ۱۴۲ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آنها را مطهّرات گویند: اوّل: آب، دوّم: زمین، سوّم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان، دوازدهم: خارج شدن خون از ذبیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- آب

مسأله ۱۴۳ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اوّل: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگرچه تغییر کند، و در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۴۴ - داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری و باران بنا بر احتیاط واجب. و ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک‌مالی کرد، سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده، باید پیش از شستن خاک‌مالی کرد، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا جایی از بدنش به آن اصابت کند، - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را خاک‌مالی کرد، و بعد سه مرتبه با آب شست.

مسئله ۱۴۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسئله ۱۴۶ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در آن موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاک‌مالی کنند.

مسئله ۱۴۷ - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هرچند با آب کر یا جاری و یا مانند آن باشد، و احتیاط مستحب آن است که هفت بار بشویند.

مسأله ۱۴۸ - کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می‌توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند، و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۰ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۱ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۲ - توری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند. و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۵۳ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست. و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد، بنا بر

احتیاط واجب در کر و مانند آن نیز دو مرتبه شستن لازم است، ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۴ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز مانده پاک می‌شود، مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند، و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۵۵ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم باشد - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۵۶ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۵۷ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگرچه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۵۸ - اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد، و با آب قلیل نیز می‌شود تطهیر کرد. و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به باطن آنها برسد پاک می‌شوند.

مسئله ۱۵۹ - اگر ظاهر صابون نجس شود، می‌شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست. و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون

رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۰ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند، و در این صورت ظرف هم پاک می‌شود. و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۱ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، لباس پاک می‌شود. و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۲ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد - مثلاً - لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۶۳ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۶۴ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد.

مسئله ۱۶۵ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب با آب کر به یک مرتبه پاک نمی‌شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به

بدن برسد کفایت می‌کند.

مسئله ۱۶۶ - غذای نجس که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۷ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غسله لازم نیست فشار دهند؛ زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می‌شود.

مسئله ۱۶۸ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۹ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۰ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۱ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسئله ۱۷۲ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسئله ۱۷۳ - زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ

باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴ - زمین سنگ‌فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه‌ای یا ظرفی بیرون آورند.

مسئله ۱۷۵ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶ - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

۲- زمین

مسئله ۱۷۷ - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: آنکه زمین پاک باشد.

دوم: آنکه زمین خشک باشد.

سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی‌شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۷۸ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمین که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۷۹ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع^(۱) دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۰ - لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۱ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

مسأله ۱۸۲ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است. و همچنین است ته عصا، و ته پای مصنوعی، و نعل چهار پایان، و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۳ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شوند، در کف پا یا ته کفش بمانند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۸۴ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محلّ اشکال است، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.

۳- آفتاب

مسأله ۱۸۵ - آفتاب زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می‌کند:
اول: آنکه آن چیز به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.
دوم: آنکه عین نجاست در آن چیز باقی نمانده باشد.

(۱) از آرنج تا سر نوک انگشت وسط دست را ذراع گویند، که گفته شده است در انسان‌های متوسط القامه چیزی برابر ۴۶ سانتیمتر می‌باشد.

سوم: آنکه چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۸۶ - آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند، ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ‌ها را پاک نمی‌کند، و همچنین پاک شدن درخت، گیاه، و در و پنجره به واسطه آفتاب محل اشکال است.

مسئله ۱۸۷ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، پاک شدن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۸ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود، ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را خشک کند، و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

۴ - استحاله

مسئله ۱۸۹ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان

بیزند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۰ - کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است، و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ‌یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاک است، و اگر گِل نجس با آتش مبدل به سفال یا آجر شود - بنا بر احتیاط واجب - نجس است.

مسئله ۱۹۱ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵- انقلاب

مسئله ۱۹۲ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۱۹۳ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۴ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۱۹۵ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسئله ۱۹۶ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود، و اگر ثابت شود که مست‌کننده است چنانچه بعضی در صورتی که خود به خود جوش بیاید گفته‌اند تنها با سرکه شدن حلال می‌شود. و در مسئله (۱۱۰) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره، بنا بر احتیاط لازم

حرام است.

- مسئله ۱۹۸ -** آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.
- مسئله ۱۹۹ -** اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.
- مسئله ۲۰۰ -** اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه - بنا بر احتیاط واجب - حرام است.
- مسئله ۲۰۱ -** اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگری که جوش نیامده بزنند.
- مسئله ۲۰۲ -** چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶ - انتقال

- مسئله ۲۰۳ -** اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می‌مکد - آن خون پاک می‌شود، و این را انتقال می‌گویند. و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می‌مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می‌شود نجس است.
- مسئله ۲۰۴ -** اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است؛ زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگرچه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷- اسلام

مسئله ۲۰۵ - اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد - : مسلمان می‌شود. و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۶ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۰۷ - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بدانند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

۸- تبعیت

مسئله ۲۰۸ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسئله ۲۰۹ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۰ - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود:

۱- کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند. ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که

بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد، و همچنین کافری نزدیک‌تر از او همراه آن بچه نباشد.

۲ - طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد.

در این مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۱۱ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۲ - کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۳ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۱۴ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ - برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۱۵ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود، و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد با ملاقات نجاست خارجی نجس می‌شود، و با از میان رفتن آن پاک می‌گردد. و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می‌آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی‌شود، و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی، آن چیز را نجس نمی‌کند، بنابراین اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندان‌ها بیرون آمده ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست،

ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

مسئله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۱۷ - مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست، ولی جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشینند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست.

۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۱۹ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد، و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدّت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت روز یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاست خوار گفته نشود.

۱۱- غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلانی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می‌باشد.

مسئله ۲۲۱ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو نفر عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند، و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد، آن چیز پاک است، مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول دو مرتبه شسته شده، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را به منظور پاک شدن آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس، را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۳ - انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می‌کشند رفتار نماید کفایت می‌کند.

۱۲- رفتن خون متعارف

مسئله ۲۲۴ - خونی که در داخل بدن ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسئله (۹۴) گذشت.

مسئله ۲۲۵ - حکم سابق - بنا بر احتیاط واجب - مختص به حیوان حلال‌گوشت است، و در حیوان حرام‌گوشت جاری نیست.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگرچه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۷ - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۲۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۳ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۳۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۳۵ - در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند، و جلوی سر و

روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۳۶ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین کند، کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۳۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده، یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۳۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۳۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۰ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب - باید مو را بشوید، و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که این امر را نمی‌دانسته اگر نداند در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۲ - باید دست‌ها و همچنین صورت را - بنا بر احتیاط لازم - از بالا به

پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ٢٤٣ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است، و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

مسأله ٢٤٤ - بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ٢٤٥ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملاً شسته، باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ٢٤٦ - کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا میچ بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ٢٤٧ - در وضو شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می‌شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اول محقق نمی‌شود، پس می‌تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می‌ریزد قصد شستن وضویی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست، و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دست‌ها را نشوید اگرچه به قصد وضو هم نباشد.

مسأله ٢٤٨ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالا به پائین انجام دهد.

مسأله ٢٤٩ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا مفصل مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست. و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسأله ۲۵۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

مسأله ۲۵۳ - لازم نیست در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۵۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵ - جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلک باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶ - اگر برای مسح، رطوبتی در دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن

رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

- مسئله ۲۵۷ -** اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.
- مسئله ۲۵۸ -** مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.
- مسئله ۲۵۹ -** اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

- مسئله ۲۶۰ -** وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هرچند خلاف احتیاط است.
- مسئله ۲۶۱ -** در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی، و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.
- مسئله ۲۶۲ -** اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

- مسئله ۲۶۳ -** کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».
- و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ

اجعلنی مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِ، وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِبَّيْهَا».

و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ، وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ الْوُجُوهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي، وَحَاسِنِي حِسَاباً يَسِيراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي، وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي، وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».

و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ تَبَثِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط صحت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد، و بنا بر احتیاط واجب نباید آلوده باشد به آنچه انسان از آن متنفر است، مانند بول حیوانات حلال گوشت، و مردار پاک، و چرک زخم هر چند شرعاً پاک باشد.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد. ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

شرط سوّم: آنکه آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، یا آنکه فضائی که در آن وضو می‌گیرد غصبی باشد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، تکلیف او تیمّم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۶۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

مسئله ۲۷۰ - وضو گرفتن از نه‌هایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالک - چه بزرگ باشد چه کوچک - اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان

بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.

مسئله ۲۷۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است. ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او محلّ اشکال است.

مسئله ۲۷۲ - اگر آب وضو ملک اوست ولی در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۷۳ - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف، تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام، ولی وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط چهارم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند، و اگر وضو گرفتن با آب کر و مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست.

مسئله ۲۷۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۶ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۷ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است، ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۷۸ - اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پائین تر از آن را بشوید وضو صحیح است.
شرط پنجم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۷۹ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.
شرط ششم: آنکه به قصد قربت وضو بگیرد، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد، و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می‌کند.
شرط هفتم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند، بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط هشتم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست، بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است. شرط نهم: آنکه شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۵ - کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد، هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد. - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد، و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن باشد باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۸۶ - هرکدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

شرط دهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۷ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، وظیفه ندارد که وضو بگیرد. و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است.

مسئله ۲۸۸ - اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط یازدهم: آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۸۹ - اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۱ - اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۲ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد - مثل آنکه بعد از گل‌کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه - باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که

اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۳ - اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۴ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۹۸ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۹۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۰ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۱ - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده - مثلاً بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۰۳ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴ - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۷ - اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز

یک دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند.

مسئله ۳۰۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی‌درپی از او خارج می‌شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند، مانند خواب از او سر بزند، و یا بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

مسئله ۳۰۹ - کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسئله ۳۱۰ - کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۱۱ - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۲ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۳ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش

خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۱۴ - اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۵ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً بیوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از دستشویی و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۱۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.

احکام طهارت / چیزهایی که وضو را باطل می‌کند..... ۵۹.

مسئله ۳۱۸ - کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بهتر است که اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۱۹ - وضو هر وقت بگیرد چه قبل از وقت نماز نزدیک به آن، یا با فاصله، و چه بعد از دخول وقت اگر به قصد قربت باشد صحیح است، و نیت وجوب و استحباب لازم نیست بلکه اگر اشتبهاً نیت وجوب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضو صحیح است.

مسئله ۳۲۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۱ - مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، و بعضی از فقهاء فرموده‌اند: مستحب است انسان برای نماز میت، و زیارات اهل قبور، و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثابت نیست. بلی اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد وضویش صحیح است، و هر کاری که باید با وضو انجام داد می‌تواند بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۲ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول، و در حکم بول است ظاهراً رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء خارج می‌شود.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و

گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم: جنابت، بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند، و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند («جبیره») نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۳ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شد - از بالا به پایین بشوید، و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

مسئله ۳۲۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد، در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسئله ۳۲۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دست‌ها

باشد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد، باید مقداری را که ممکن است از اطراف شسته - و بنا بر احتیاط واجب - روی جبیره را مسح نماید.

مسأله ۳۲۸ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی آب کشیدن آن ممکن نیست، یا باز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیمم نماید.

مسأله ۳۲۹ - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد، وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر تمام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۰ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن جایز است.

مسأله ۳۳۱ - کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۳ - اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون

مشقت ممکن نیست باید تیمم نماید، مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید. و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسئله ۳۳۶ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، لازم است تیمم نماید، ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۳۷ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، وظیفه‌اش تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۳۸ - در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید - بنا بر احتیاط لازم - آن را ترتیبی بجا آورند، و اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف منخیر است بین غسل و تیمم، و در صورتی که غسل را اختیار کند و روی زخم باز باشد احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید، و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

مسئله ۳۳۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند

که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. و در صورتی که اوّل وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۱ - اگر پانسمان بر ظاهر چشم باشد و بیماری درون چشم است وظیفه تیمم است.

مسأله ۳۴۲ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای - بنا بر احتیاط واجب - باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۴۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد، ولی اگر وظیفه‌اش جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمم بوده‌است بعد از برطرف شدن عذر برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اوّل: غسل جنابت.

دوّم: غسل حیض.

سوّم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مسّ میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

و اگر کسوف کلّی، یا خسوف کلّی شود، و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا

شود - بنا بر احتیاط واجب - باید برای قضای آن غسل کند.

احکام جنابت

مسأله ۳۴۴ - به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۴۵ - اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ‌یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

و رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت‌انگیز در خود موضع احساس می‌کنند و آن رطوبت به اندازه‌ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی‌کند و اما اگر زیاد باشد به حدّی که صدق (انزال) کند و لباس را آلوده نماید در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است، بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می‌باشد، و در مواردی که زن شک داشته باشد رطوبت به این حد از زیادی رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج رطوبت داشته باشد، غسل واجب نیست و وضو و غسل هم باطل نمی‌شود.

مسأله ۳۴۶ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

احکام طهارت / چیزهایی که بر جنب حرام است ۶۵

مسئله ۳۴۷ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.
مسئله ۳۴۹ - اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۰ - اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

مسئله ۳۵۱ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۲ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۵۳ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۴ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن یا به اسم خداوند به هر لغت که باشد، و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران، و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند.

دوم: وارد شدن به مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی، و همچنین گذاشتن چیزی در آن هر چند خودش وارد مسجد نشود، بنا بر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب در قرآن، و سجده‌های واجب در سوره «سجده» آیه پانزدهم، و سوره «فصلت» آیه سی و هفتم، و سوره «النجم» آیه شصت و دوم، و سوره «علق» آیه نوزدهم می‌باشد.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۵ - نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست، و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

سوم: خواندن بیش از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد بنا بر مشهور کراهت دارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۶ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌باشد، ولی برای نماز میت، و سجده سهو، و سجده شکر، و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۷ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می‌کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۸ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۹ - غسل جنابت را به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۰ - در غسل ترتیبی باید - بنا بر احتیاط لازم - اول تمام سر و گردن و سپس تمام بدن را به نیت غسل بشوید. و بهتر آن است که شستن طرف راست بدن را بر طرف چپ مقدم نماید. و چنانچه عمداً و یا از بابت کوتاهی در فراگیری احکام غسل شستن تمام سر و گردن را بر شستن بدن مقدم ننماید بنا بر احتیاط لازم غسلش باطل است. و نیز در انجام غسل - بنا بر احتیاط لازم - کافی نیست در حالی که سر و یا گردن و یا بدن در زیر آب است با حرکت دادن آن نیت غسل نماید بلکه باید عضوی را که می‌خواهد غسل بدهد چنانچه در زیر آب است آن را بیرون آورده و سپس به نیت غسل بشوید.

مسأله ۳۶۱ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

مسأله ۳۶۲ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۶۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته، و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسئله ۳۶۴ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

مسئله ۳۶۵ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند - بنا بر احتیاط لازم - باید بعد از شستن آن دوباره بدن را بشوید.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو نحو انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسئله ۳۶۶ - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می‌کند.

مسئله ۳۶۷ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد، و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۶۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۰ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۱ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل محقق می‌شود به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند از پاک بودن خارج نشود، مثلاً با آب کر غسل کند.

مسئله ۳۷۲ - کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می‌کند، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۷۳ - اگر در غسل جایی از ظاهر بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن داخل گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسئله ۳۷۴ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، باید آن را بشوید.

مسئله ۳۷۵ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست وگرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۶ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند، و اگر پیش از آنکه مطمئن شود برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۷ - اگر موقع غسل احتمال عقلانی بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۸ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۷۹ - تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست

بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول یا غائط از او بیرون نمی‌آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۰ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسپه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۱ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسپه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگرچه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسئله ۳۸۳ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۴ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و بنا بر احتیاط لازم - باید وضو هم بگیرد، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۸۵ - اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

مسئله ۳۸۶ - کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی

که بعد از نماز، حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسئله ۳۸۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می‌کند.

مسئله ۳۸۸ - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواند غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. و همچنین اگر بخواند وضو بگیرد در مورد آیه قرآن بلکه در مورد اسم خداوند نیز بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۳۸۹ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های دیگر واجب - غیر غسل از استحاضه متوسطه - و با غسل‌های مستحب که در مسئله (۶۳۳) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند.

مسئله ۳۹۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، و متوسطه، و کثیره.

استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود برمی‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد،

ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۳۹۲ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و - بنا بر احتیاط مستحب - پنبه را آب کشیده و یا عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۳۹۳ - در استحاضه متوسطه باید - بنا بر احتیاط لازم - زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید، و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد. بنابراین اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۳۹۴ - در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز صبح، و یکی برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند، اینها همه در صورتی است که خون پی‌درپی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید. بنابراین اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل

از آنکه خون دوباره به دستمال برسد، بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسئله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسئله ۳۹۶ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم - بنا بر احتیاط لازم - غسل کند، باید غسل را اول بجا آورد بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۷ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۹۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله (۳۹۴) گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا رعایت نماید.

مسئله ۳۹۹ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود - چنانکه در مسئله (۳۹۴) گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد، آن غسل برای نماز فایده ندارد، و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید. و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

مسئله ۴۰۰ - در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط، و سجده فراموش شده، و تشهد فراموش شده - اگر

آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد - و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۱ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسئله ۴۰۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید - بنا بر احتیاط - خود را واری کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واری کند.

مسئله ۴۰۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۵ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگرچه

بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۰۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید - بنا بر احتیاط لازم - صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۰۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می‌شود، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۰ - مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هرچند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

مسئله ۴۱۱ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسئله (۳۹۴) و (۴۰۷) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید قبل از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۴ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۱۵ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۱۶ - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد، همچنان که - بنا بر اقوی - در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسأله ۴۱۸ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۱۹ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، - و بنا بر احتیاط استحبابی - قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد - بنا بر احتیاط مستحب - نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا

نماید، و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکنند، و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسئله ۴۲۰ - اگر در بین نماز خون بند بیاید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده است یا نه، یا نداند پاکی به اندازه تحصیل طهارت و نماز یا بخشی از نماز مهلت می‌دهد یا نه، بنا بر احتیاط واجب - باید بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۴۲۱ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره، و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسئله ۴۲۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۲۳ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه را انجام دهد اگر قبلاً انجام نداده باشد.

مسئله ۴۲۴ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۵ - مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۲۶ - مستحاضه ای که غسل‌های واجب خود را بجا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن، و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد. بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است.

مسئله ۴۲۷ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود - بنا بر احتیاط مستحب - باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۲۸ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۲۹ - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواند هر دو را پشت سرهم بجا آورد - بنا بر احتیاط لازم - نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۰ - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد، و بنا بر احتیاط نمی‌تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

مسئله ۴۳۱ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست، و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند.

مسأله ۴۳۲ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است، و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۳۳ - خونی را که زن‌ها پس از تمام شدن شصت سال می‌بینند حکم حیض را ندارد، ولی در فاصله پنجاه تا شصت سالگی زن حیض می‌بیند گر چه احتیاط مستحب این است زن‌هایی که قرشیه (سیده) نیستند در این فاصله در مواردی که قبلاً حیض به حساب می‌آمد، محرّمات حائض را ترک کند و وظایف مستحاضه را انجام دهند.

مسأله ۴۳۴ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۳۵ - زن حامله، و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است، فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است - بنا بر احتیاط - بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسأله ۴۳۶ - دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض نباشد، حیض نیست، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است، مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، و در این صورت معلوم می‌شود که نُه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۳۷ - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

مسأله ۴۳۸ - مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۳۹ - باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۰ - ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در

بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۱ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است، و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۴۲ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده، حیض است. ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد، و آنچه بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۴۳ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت‌های خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.

مسأله ۴۴۵ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۴۷ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۴۸ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود که اگر زن حائض این‌گونه اعمال را به قصد عمل صحیح انجام دهد، جایز نیست. ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. **سوم:** جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند، و این حکم شامل وطی در دبر نمی‌شود، ولی بنا بر احتیاط وطی زن در دبر اگر راضی نباشد چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست.

مسئله ۴۴۹ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۰ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و کفاره واجب نیست گرچه بهتر است، و کفاره آن در اول حیض یک مثقال طلای سکه‌دار، و در وسط آن نصف مثقال، و در آخر آن یک چهارم مثقال است. و مثقال شرعی (۱۸) نخود است.

مسئله ۴۵۱ - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسئله ۴۵۲ - طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۵۳ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

مسأله ۴۵۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است. حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۴۵۵ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است. همچنان که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۴۵۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و از وضو کفایت می‌کند. و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۷ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده - مانند مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - کارهایی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد.

مسأله ۴۵۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ‌یک از آنها آب ندارد باید بدل از غسل تیمم کند، و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسأله ۴۵۹ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - روزه‌هایی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۴۶۰ - هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود.

مسأله ۴۶۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد، و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تمام مقدمات، از قبیل تحصیل لباس پاک و وضو بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخواند، و نخوانده باشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید آن نماز را قضا کند هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط وافی نبوده است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۶۲ - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۶۳ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید، و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۶۴ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۶۵ - اگر به خیال اینکه به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۶۶ - مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید، و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۶۷ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به مابین خط‌های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقها مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسأله ۴۶۸ - زن‌های حائض بر شش قسم هستند:

اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا

نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.
پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.
ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۶۹ - زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر در ماه اول و همچنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند، و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روز متفرق می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است - بنا بر احتیاط واجب - محرّمات حائض را ترک و اعمال مستحاضه را انجام دهد، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

مسئله ۴۷۰ - زنی که عادت وقتیه دارد - چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه - اگر در وقت عادت یک یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند

عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است - هرچند با نشانه‌های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۷۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۷۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک

شود، و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. مگر اینکه خون دوم نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اول و پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند حیض است، و مابقی استحاضه است. مثلاً اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود، و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه‌های حیض را داشته باشد سه روز اول و چهار روز از خون دوم حیض است و در پاکی وسط باید - بنا بر احتیاط واجب - واجبات غیر حائض را انجام، و محرمات حائض را ترک کند.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند، و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است. و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است، مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود، که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و

دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اوّل تا دهم دیده حیض است، و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید سه روز آخر خون اوّل را حیض قرار دهد، و همچنین از خون دوّم را که مجموعاً با سه روز اوّل و پاکی وسط ده روز باشند، و مازاد بر آن استحاضه است. و اگر پاکی او هفت روز باشد خون دوّم همه استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اوّل را حیض قرار دهد، و این به دو شرط است.

اوّل: آنکه به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.
دوّم: آنکه اگر آن را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوّم که در عادت واقع شده از ده روز حیض خارج شود، مثلاً اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده، و اکنون از اوّل ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده، تمام خون اوّل حیض است، و همچنین خون دوّم تا آخر روز دهم.

مسأله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند، در اینجا چند صورت دارد:

۱ - آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود.

۲ - آنکه پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هرکدام از آنها حیض مستقل قرار داده می‌شوند.

۳ - آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز، و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۷۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲ - صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۷۷ - زن‌هایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز، و در ماه دوم نه روز باشد. ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۷۸ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید، و تفصیل این مطلب در مسئله (۴۷۰) گذشت. و اما در غیر این دو صورت - مثل اینکه

آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگوید عادتش جلو افتاده، بلکه بگوید در غیر وقت خود خون دیده. و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید، و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد، و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۷۹ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد، پس اگر بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد و بعضی نداشته باشد، و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر چنین خونی با همین شرط دو بار تکرار شود، مثلاً چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه استحاضه دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد، فقط خون اول را حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است. و اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه آینده (رجوع به اقارب یا انتخاب عدد) تعیین نماید، و اگر بیش از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهد، و اگر نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد یعنی خون او همه دارای یک نوع نشانه باشد، یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر، یا از سه روز کمتر باشد باید به مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشد و چه مادری، زنده باشد یا مرده، ولی به دو شرط:

اول: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد، مثل آنکه خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد، و آن زن نزدیک به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود، و همچنین در عکس این صورت، و مثل زنی که دارای عادت ناقصه است که معنی و حکمش در مسأله (۴۸۸) خواهد آمد.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد.

مسأله ۴۸۰ - صاحب عادت وقتیه نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض شماره آن را معین نماید باید اول ماه را حیض قرار دهد، و در شماره به آنچه در مسأله پیش گفته شد رجوع نماید، و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد، چنانچه خون او از ده روز تجاوز نکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مسأله (۴۷۹) گفته شد معین نماید، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره‌ای را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد، و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البته باید شماره‌ای را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طوری که در مسأله پیش گفته شد.

۳ - صاحب عادت عددیه

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند، و یک روز یا بیشتر پاک

شود و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد، و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می‌شود. و اما اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند، و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، در این صورت این زن صاحب عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می‌شود، که حکمش خواهد آمد.

مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد. و اگر از ده روز تجاوز کند، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد باید آن روزها را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهای که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض، و بقیه استحاضه است. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۴۸۳ - مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف - هم از جهت وقت و هم از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد، به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه‌های حیض یا دارای نشانه‌های استحاضه باشد، حکم او - بنا بر احتیاط - حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمیز بدهد، که باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد، به بیان و شرحی که در مسأله (۴۷۹) و (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۴۸۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۵ - مبتدئه

مسأله ۴۸۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک‌جور باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، به دو شرطی که در مسأله (۴۷۹) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد، به دستوری که در مسأله (۴۸۱) بیان شد.

مسأله ۴۸۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند،

باید خون اوّل را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد چنانکه در مضطر به گذشت.

مسأله ۴۸۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۶ - ناسیه

مسأله ۴۸۸ - ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است:

۱ - آن که عادت وقتیه یا عددیه یا هر دو داشته است، ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی آورد، که این زن حکم مبتدئه را دارد که گذشت.

۲ - آن که عادت وقتیه دارد چه عددیه باشد چه نباشد، ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد، مثلاً می داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اوّل ماه بوده است، چنین زنی نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است، مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوّم بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتی اگر به نشانه های حیض باشد و دهه دوّم به نشانه های استحاضه.

۳ - آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست. و همچنین نمی شود بیشتر از مقداری

قرار دهد که می‌داند شماره عادتش بیش از آن نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد، یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین دو عدد، زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز، مثل آنها در هر ماه یا شش روز خون می‌بیند یا هفت روز، نمی‌تواند به واسطه نشانه‌های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر از شش روز یا بیشتر هفت روز را حیض قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۸۹ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه، و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

مسئله ۴۹۰ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۴۹۱ - مقصود از یک ماه، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه. و اما در مورد تعیین عادت وقتیه منظور ماه قمری است نه شمسی.

مسئله ۴۹۲ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. هرچند یکی از آن دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسأله ۴۹۳ - زنی که از راه اختلاف صفات خون باید حیض را تشخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد. و اما اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشد و معلوم نباشد که ده روز وسط همه آن استحاضه است یا قسمتی حیض است، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض، و مابقی استحاضه است.

مسأله ۴۹۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند، و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند، و استبراء این است که قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید - و اگر عادت او چنین است که خون او در مدت کوتاهی اثناء حیض قطع می‌شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است باید پیش از آن مقدار صبر کند - و بعد بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد، و اگر پاک نبود - اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند.

مسأله ۴۹۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را

به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۴۹۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن در فاصله ده روز می‌بیند خون نفاس است، به شرط آنها خون زایمان بر آن صدق کند. و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند.

مسأله ۴۹۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۹۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است، و مضغه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیفتد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۰۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسأله ۵۰۱ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۰۲ - آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد. و بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور، و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله) و خواندن آیات سجده واجب، و تماس با خط قرآن و نام خدا، بر نفساء حرام است.

مسأله ۵۰۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد. ولی کفاره ندارد.

مسأله ۵۰۴ - زنی که عادت عددیه ندارد اگر خون او از ده روز تجاوز نکند همه آن

نفاس است، پس اگر قبل از ده روز پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد. و اگر بعد یک‌بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون‌هایی که دیده نفاس است، و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطاً عبادت‌های واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. بنابراین باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید، و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز دیده نفاس، و آنچه بعد از آن است استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۵ - زنی که عادت عددیه دارد اگر خون از عدد روزهای عادت او بیشتر شود هرچند از ده روز تجاوز نکند - بنا بر احتیاط واجب - در روزهای بعد از عدد عادت محرمات نفساء را ترک و واجبات مستحاضه را انجام دهد، و اگر بیش از یک‌بار خون ببیند و بین آنها پاکی باشد به عدد ایام عادت خون را نفاس قرار دهد و احتیاطاً در ایام پاکی وسط و ایام خون زائد بر عادت، محرمات نفساء را ترک و واجبات را انجام دهد.

مسأله ۵۰۶ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید استبراء کند، و جایز نیست عبادت‌ها را بدون استبراء ترک کند. و کیفیت استبراء در مسأله (۴۹۵) گذشت.

مسأله ۵۰۷ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس، و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس، و بقیه استحاضه می‌باشد. و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجده‌ام زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۰۸ - زنی که در حیض عادت عددیه دارد، اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه بی‌دری خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگرچه عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای

عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر عادت وقتیته داشته باشد و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد. و اگر صاحب عادت وقتیته نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند - روش آن در مسأله (۴۷۹) گذشت - و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، به تفصیلی که در مسأله (۴۷۹) گذشت. و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید، و توضیح آن در مسأله (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۵۰۹ - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس، و ده روز دوم آن استحاضه است. و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد، و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید.

غسل مس میت

مسأله ۵۱۰ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱۱ - برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

مسئله ۵۱۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۱۳ - اگر بچه‌ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند.

مسئله ۵۱۴ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند - اگرچه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مسّ میت نماید.

مسئله ۵۱۵ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید. و اگر ممیز بود غسل او صحیح است.

مسئله ۵۱۶ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان باشد. ولی اگر میتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظم آنها را مسّ کند غسل واجب است.

مسئله ۵۱۷ - برای مسّ استخوانی که آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست. و همچنین است برای مسّ دندان‌هایی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسئله ۵۱۸ - غسل مسّ میت مانند غسل جنابت است، و کفایت از وضو هم می‌کند.

مسئله ۵۱۹ - اگر چند میت را مسّ کند یا یک میت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۲۰ - برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و

نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۲۱ - مؤمنی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، - بنا بر احتیاط - در صورت امکان باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۲۲ - بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز او را - به نحوی که در مسأله قبل گفته شد - رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۲۳ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، چنانچه بدانند خود محتضر راضی است - و قاصر هم نباشد - لازم نیست برای این کار از ولی او اجازه بگیرند، و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

مسأله ۵۲۴ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۲۵ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد
«اللهم اغفر لي الكثير من معاصيكم، واقبل مني اليسير من طاعتك، يا من يقبل اليسير
ويغفر عن الكثير، اقبل مني اليسير واغفر عني الكثير، انك انت العفو الغفور، اللهم
ازحميني فانك رحيم».

مسأله ۵۲۶ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۲۷ - مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه

یس، و صافات، و احزاب، و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف، و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۲۸ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین صحبت کردن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۲۹ - بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او ببندازند. و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند. و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۳۰ - غسل و حنوط و کفن، و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود، بلکه اگر دفن و مانند آن را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می‌شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد، یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند، بر بقیه مکلفین واجب کفائی است که کارهای او را انجام دهند، یعنی اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند، و در صورت امتناع ولی، اذن او معتبر نیست.

مسئله ۵۳۱ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام

نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۳۲ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۳۳ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۳۴ - ولی زن شوهر اوست، و در غیر این مورد وارث ولی میت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، و در هر طبقه مردان بر زنان مقدم‌اند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش، و جد او بر برادرش، و برادر پدر و مادری اش بر برادر فقط پدری یا فقط مادری اش، و برادر پدری او بر برادر مادری اش، و عموی او بر دایی اش، اشکال است. پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود. و اگر ولی متعدد بود اذن یکی از آنها کافی است.

مسئله ۵۳۵ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند، و همچنین غائبی که نمی‌تواند - شخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

مسئله ۵۳۶ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۳۷ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست، و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصاً انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

مسئله ۵۳۸ - واجب است میت را سه غسل به این ترتیب بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۳۹ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۴۰ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود - بنا بر احتیاط مستحب - مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۴۱ - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

مسئله ۵۴۲ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید - بنا بر احتیاط - او را یک تیمم بدهند، و بجای هرکدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۴۳ - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان - و بنا بر احتیاط واجب - دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند. و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند. و چنانچه میت مسلمان غیر اثناعشری را، هم مذهب خودش اگرچه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناعشری ساقط است، مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۵۴۴ - کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد، و کافی

است به قصد امتثال امر خداوند باشد.

مسئله ۵۴۵ - غسل بچه مسلمان - اگرچه از زنا باشد - واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست. و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان است. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

مسئله ۵۴۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، باید بنا بر احتیاط واجب - او را غسل دهند. و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۴۷ - مرد نمی‌تواند زن نامحرم را غسل بدهد، و همچنین زن نمی‌تواند مرد نامحرم را غسل بدهد، و زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل بدهند.

مسئله ۵۴۸ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل دهد، و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل دهد.

مسئله ۵۴۹ - محارم می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر، و چه آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده‌اند، و لازم نیست غسل دادن - در غیر عورت - از زیر لباس باشد، گرچه بهتر است. ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد، که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود، و همچنین به عکس.

مسئله ۵۵۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

مسئله ۵۵۱ - نگاه کردن به عورت میت برای غیر زن و شوهر حرام است. و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۵۲ - اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را

غسل بدهند، آن را برطرف کنند، و اولی آن است که نجاسات را از تمام بدن میت پیش از شروع به غسل برطرف کنند.

مسئله ۵۵۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند.

مسئله ۵۵۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۵۵ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت - بنا بر احتیاط واجب، - حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۵۶ - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست، و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند.

مسئله ۵۵۷ - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۵۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، و پیراهن، و سر تا سری، می گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۵۹ - لنگ باید - بنا بر احتیاط واجب - از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید - بنا بر احتیاط واجب - از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا

برسد. و سر تا سری باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن به اندازه‌ای باشد که یک طرف روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۰ - مقدار واجب کفن که در مسئله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می‌شود، بلکه مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم می‌شود از اصل مال او برداشت اگرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۶۱ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۶۲ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده‌تر از آنچه در مسئله (۵۶۰) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد، از اصل مال بردارند. و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، و می‌شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت.

مسئله ۵۶۳ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۶۴ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۶۵ - اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه - بنا بر احتیاط - بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند، و جایز است

هزینه آن را از زکات حساب نمایند.

مسئله ۵۶۶ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفایت می‌کند.

مسئله ۵۶۷ - کفن کردن با چیز غصبی اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگرچه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

مسئله ۵۶۸ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص - و بنا بر احتیاط واجب - با پارچه‌ای که با طلا بافته شده، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۶۹ - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست، بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک، و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۷۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۷۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۷۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بزنند، و باید کافور سائیده و تازه و پاک و مباح (غیر غصبی) باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۷۴ - احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

مسئله ۵۷۵ - بهتر آن است که حنوط پیش از کفن کردن باشد، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۷۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسئله (۵۴۱) گذشت.

مسئله ۵۷۷ - معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند حنوط آنها واجب است.

مسئله ۵۷۸ - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۷۹ - مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۸۰ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد - بنا بر احتیاط مستحب - باید اول پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۸۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۵۸۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان، یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

مسئله ۵۸۳ - بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است، و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد. و اما نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسئله ۵۸۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۵ - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر معتبر است رعایت کند.

مسئله ۵۸۶ - کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۸۷ - باید جای نمازگزار از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد.

مسئله ۵۸۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی دوری ماموم در جماعت چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۹ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی در جماعت نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰ - بین میت و نمازگزار باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد،

ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۵۹۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت «قربةً إلى الله». و احتیاط واجب آن است که استقراری که در قیام نماز یومیه معتبر است رعایت شود.

مسأله ۵۹۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۹۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، گرچه بهتر است.

مسأله ۵۹۵ - به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست، و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست.

مسأله ۵۹۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند، ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاءاً با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۵۹۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسئله ۵۹۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۵۹۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگرچه مأموم باشد باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۰۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: آنکه نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در

صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه

برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند

آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: «الصلاة».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف

نمازگزاران نایستد.

مسأله ۶۰۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام

مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۰۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید،

و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون

آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۰۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۰۴ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۰۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۰۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۰۷ - مخارج انداختن در دریا، و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۰۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - اگر بچه‌ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

مسأله ۶۰۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۱۰ - دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۱۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن

کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد.

مسئله ۶۱۲ - نبش قبر مرده‌ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود، جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۱۳ - چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود - بنا بر احتیاط لازم - اگرچه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسئله ۶۱۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۱۵ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد. و می‌تواند زن به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد هرچند نامحرم باشد.

مسئله ۶۱۶ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدت کوتاهی باشد، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد، جایز نیست.

مستحبات دفن

مسئله ۶۱۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند، و میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل

آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند. و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردهد، و پیش از آنکه لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند، و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسْمَعِ أَفْهَمُ يَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اسْمَعِ أَفْهَمُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ»، پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ، مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَامَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَأَتَمَّتْكَ أَيْمَةٌ هُدَى بِكَ أَبْرَارًا، يَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: «إِذَا آتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّ،

وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي، وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي، وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي، وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي، وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي، وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي، هُوَ لَاءِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشُفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَأُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُولُ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيِّمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعْمَ الْأَيِّمَةُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَتَطَايِرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید «أَفْهِمْتُ يَا فُلَانُ» و بجای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبِيهِ، وَاصْعِدْ بَرْوَحِهِ إِلَيْكَ، وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

مسأله ۶۱۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۱۹ - مستحب است قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند، و برای میت طلب

آمزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ، وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنُ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

مسأله ۶۲۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۲۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۲۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۲۳ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و موی خود را قطع کند، ولی به سر و صورت زدن جایز است.

مسأله ۶۲۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر - بنا بر احتیاط - جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکنند.

مسأله ۶۲۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، - بنا بر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۲۶ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۲۷ - سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْ تَوَابِعَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۲۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۲۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۳۰ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۱ - خراب کردن قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود اگرچه سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسأله ۶۳۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند، و نبش هم موجب حرج نباشد. وگرنه لازم نیست مگر بر خود غاصب، و اگر نبش محذور مهم‌تری داشته باشد لازم نیست، بلکه جایز نیست، مانند اینکه موجب قطعه قطعه شدن بدن میت باشد، بلکه اگر موجب هتک باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست، مگر اینکه خود میت آن زمین را غصب کرده باشد.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند. و در این مورد نیز استثنائی که در مورد قبل ذکر شد جاری است.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن یا بی حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا حنوط شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم‌تر از نبش قبر یا مساوی آن باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود، و محذور دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند. بلکه در این فرض نبش و نقل واجب است.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۳۳ - در شرع مقدس اسلام غسل‌های مستحب زیاد است، و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب، و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه، یا شب جمعه غسل را رجاء انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷ - غسل شب اول و هفدهم، و نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم، و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹ - غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ و ۱۱ - غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجه، و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳ - غسل احرام.

۱۴ - غسل دخول حرم مکه.

۱۵ - غسل دخول مکه.

۱۶ - غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷ - غسل دخول کعبه.

۱۸ - غسل برای نحر و ذبح.

۱۹ - غسل برای حلق.

۲۰ - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.

۲۱ - غسل داخل شدن مدینه منوره.

۲۲ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۲۳ - غسل برای مباحله با خصم.

۲۴ - غسل برای استخاره.

۲۵ - غسل برای استسقاء.

مسئله ۶۳۴ - فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از

جمله آنها این چند غسل است:

۱ - غسل تمام شب‌های فرد ماه رمضان، و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن، و غسل

دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی‌الحجه.

۳ - غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاوّل، و روز بیست

و پنجم ذی‌القعدة.

۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا

از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب

نیست.

۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

استحباب این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد انجام دهد باید به قصد

رجاء باشد.

مسئله ۶۳۵ - انسان می‌تواند با غسل‌هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند

آنچه در مسئله (۶۳۳) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. و اما

غسل‌هایی که رجاء بجا آورده می‌شود مانند آنچه در مسأله (۶۳۴) گذشت از وضو کفایت نمی‌کند.

مسأله ۶۳۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است، مگر در غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده شده رسانده باشد، در این‌گونه غسل‌ها اکتفا به یک غسل برای چند سبب مختلف محل اشکال است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: نداشتن آب

مسأله ۶۳۷ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادرنشینان. و اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند، و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه‌ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم باکمان پرتاب می‌کردند^(۱) در جستجوی آب برود، و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۳۸ - اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر

(۱) در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است، و بیشترین مقداری که گفته شده است ۴۸۰ ذراع می‌باشد، که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است. (منهاج الصالحین ۱: ۱۳۳ مسئله ۳۴۳).

جستجو کند.

مسئله ۶۳۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۶۴۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد اکتفا کند.

مسئله ۶۴۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۴۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۴۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که اگر می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۴۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم

نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنا بر احتیاط - لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۶۴۸ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۴۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۶۵۰ - اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد - بنا بر احتیاط واجب - نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسئله ۶۵۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۵۲ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، اگرچه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن - احتیاط مستحب - آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۶۵۳ - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۶۵۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و

مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

- مسأله ۶۵۵ -** اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.
- مسأله ۶۵۶ -** اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.
- مسأله ۶۵۷ -** اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم: ترس از استعمال آب

مسأله ۶۵۸ - اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به‌طوری برطرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد، و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۰ - اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی باشد، که تحملش مشکل است.

مسأله ۶۶۱ - کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم: حرج و مشقت

مسأله ۶۶۲ - اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد

که معمولاً تحمل نمی‌شود، می‌تواند تیمم کند. ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

پنجم از موارد تیمم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسأله ۶۶۳ - اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است:

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود، یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته‌اند بترسد هرچند از نفوس محترمه نباشد، اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه.

در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان، یا از اینکه مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوط‌اند بخواهد، می‌تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگرچه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

ششم از موارد تیمم: این که وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد که از آن اهم یا مساوی با آن است

مسئله ۶۶۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۶۶۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم: تنگی وقت

مسئله ۶۶۷ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۶۸ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۶۹ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسئله ۶۷۰ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۶۷۱ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست

برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، گر چه بهتر است.

مسئله ۶۷۲ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است

مسئله ۶۷۳ - تیمم با خاک و ریگ، و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند. و اگر ممکن نباشد، با کلوخ، و اگر ممکن نباشد با ریگ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۷۴ - تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیمم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود، صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمم ننمایند. و همچنین - بنا بر احتیاط مستحب - در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسئله ۶۷۵ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می‌باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود، تیمم کند. و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۶۷۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم با چیز گرد آلود باطل است. و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۷۷ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند، و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید. و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف، تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند. و در هر دو صورت قضا لازم است.

مسأله ۶۷۸ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۷۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۸۰ - تیمم با دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید شرعاً پاک باشد، - و بنا بر احتیاط واجب - عرفاً نیز پاکیزه باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است نباشد. و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند. مگر در موردی که نوبت به فرش گرد آلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند.

مسأله ۶۸۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسأله ۶۸۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می‌باشد، اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۶۸۵ - تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، صحت تیمم او با آن چیز محل اشکال است.

مسأله ۶۸۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۷ - چیزی که با آن تیمم می‌کند - بنا بر احتیاط لازم، - باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

مسأله ۶۸۸ - تیمم با زمین گود و خاک جاده، و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۶۸۹ - در تیمم بدل از وضو یا غسل، سه چیز واجب است:

اول: زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است، - و بنا بر احتیاط لازم - این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

دوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و همچنین دو طرف پیشانی - بنا بر احتیاط واجب، - و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

سوم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود.

و لازم است تیمم با نیت و به قصد قربت انجام دهد همان گونه که در وضو گذشت.
مسئله ۶۹۰ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۶۹۱ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

مسئله ۶۹۲ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۶۹۳ - پیشانی و پشت دست‌ها را - بنا بر احتیاط - باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسئله ۶۹۴ - در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

مسئله ۶۹۵ - در تیمم لازم نیست پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد، گرچه بهتر است.

مسئله ۶۹۶ - انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دست‌ها انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۶۹۷ - اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد. ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است.

مسأله ۶۹۸ - اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۶۹۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۰۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند به تنهائی تیمم کند، باید از دیگری کمک بگیرد تا دست‌های او را بر چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند، و سپس آنها را بر پیشانی و دست‌های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست‌ها بکشد. و اگر این ممکن نبود باید نایب او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد، و در این دو صورت - بنا بر احتیاط لازم - باید هر دو نیت تیمم را نمایند، ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.

مسأله ۷۰۱ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر گذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

مسأله ۷۰۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند، مگر آنکه عرفاً از تیمم فارغ شده باشد. مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسئله ۷۰۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، و یا احتمال دهد اگر تیمم را به تأخیر بیندازد نتواند در وقت تیمم کند، می تواند قبل از وقت نماز تیمم کند. و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر مأیوس از برطرف شدنش باشد، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

مسئله ۷۰۶ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد مثل نافله های شبانه روز با تیمم بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد. و اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد مطلقاً می تواند با تیمم بخواند.

مسئله ۷۰۷ - کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای کند و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۰۸ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۰۹ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۱۰ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید، و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم بنماید.

مسئله ۷۱۱ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم بنماید. و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم بنماید.

مسئله ۷۱۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کنند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. و همچنین اگر بدل از غسل‌های دیگر باشد اگرچه در این صورت، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۱۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم کند.

مسئله ۷۱۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۷۱۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده

است.

دوم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان‌طور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را خوب بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این‌طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب‌زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهی را که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نمازهای روزانه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر - بنا بر احتیاط واجب - است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود، و نماز جمعه

از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هرکدام چهار رکعت. مغرب، سه

رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

مسئله ۷۱۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو

رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۱۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی)^(۱) تا غروب آفتاب

(۱) ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است، در بعضی از مواقع سال، به افق تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده به ساعت ظهر کوچک و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

است، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت پیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوّم را به قصد «ما فی الذمّه» بجا آورد.

مسأله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

مسأله ۷۱۹ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است. و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش موجود باشد - یا نماز ظهر بجا آورد، و اگر نماز جمعه را بجا آورد، کفایت از ظهر می‌کند.

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

اوّل: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب، یعنی ظهر است، و وقتش اوّل عرفی زوال است، پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوّم: شماره افراد، و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی‌شود.

سوّم: بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام

جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد، و بدون او نماز جمعه واجب نمی‌شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

اول: جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست، و هرگاه مأوم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد اقتدا می‌کند و یک رکعت دیگر را فرادی می‌خواند و نماز جمعه‌اش صحیح است. و اگر در رکوع رکعت دوم امام را درک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و باید نماز ظهر را بجا آورد.

دوم: خواندن امام دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزگاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، و در خطبه دوم باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود، و خواندن خطبه پیش از ظهر اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود. و نیز لازم است بین دو خطبه قدری بنشیند، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد. و لازم است امام جماعت خودش خطبه را بخواند، و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین - بنا بر احتیاط - باید به عربی باشد، و در مازاد بر آن عربیت معتبر نیست، بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

سوم: آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، بنابراین اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می‌شوند، و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هرچند به تکبیرة الاحرام باشد صحیح، و دومی باطل خواهد بود. ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده،

احکام نماز / احکامی چند درباره نماز جمعه ۱۴۱

بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود. و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت مانع نخواهد بود.

مسئله ۷۲۰ - هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپاکننده اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، حضورش واجب است، و در غیر این صورت واجب نیست. و در صورت اول نیز بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان.

دوم: بردگان.

سوم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت نموده باشد.

چهارم: بیماران، نابینایان، و افراد پیر.

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد.
ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد.

مسئله ۷۲۱ - کسی که حضور نماز جمعه بر او واجب است اگر بجای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است.

احکامی چند درباره نماز جمعه

۱ - بنا بر آنچه گذشت که نماز جمعه در زمان غیبت واجب تعیینی نیست، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر شود.

۲ - صحبت کردن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است، مگر آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت - بنا بر احتیاط - جایز نیست.

۳ - گوش دادن به دو خطبه - بنا بر احتیاط - واجب است، ولی کسانی که معنای

خطبه را نمی‌فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.
۴ - حضور در وقت خطبه امام، واجب نیست.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۲۲ - اگر انسان شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، باید قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را بجا نیاورد. و اگر شک هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید تا وقت مذکور صبر کند.

مسئله ۷۲۳ - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد. ولی در هر صورت در حال التفات، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۷۲۴ - اگر کسی اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می‌تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

مسئله ۷۲۶ - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

مسأله ۷۲۷ - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند - بنا بر احتیاط واجب - باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۲۸ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۲۹ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می‌کند چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسأله ۷۳۰ - اگر به واسطه مانع شخصی مانند ناپینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسأله ۷۳۱ - اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۲ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول

نماز شود چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۳۳ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۴ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند. و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۷۳۵ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۳۶ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد، بدون آنکه نیت اداء و قضا کند.

مسئله ۷۳۷ - کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید اول عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن

چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد، تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون اینکه نیت اداء و قضا کند بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

مسئله ۷۳۸ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند. به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

مسئله ۷۳۹ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن باشد یا احتمال دهد با تأخیر از تیمم هم عاجز شود می‌تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز - مانند اذان و اقامه و قنوت - اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگرچه مأیوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد در بعضی موارد لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۴۰ - کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد، یا شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و به واسطه یاد نگرفتن واجبی را ترک کند، یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر به امید آنکه بر

وجه صحیح نماز را انجام دهد در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۴۱ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت، اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۲ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۳ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین‌طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جزء رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۷۴۵ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می‌کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

مسئله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام می‌شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

مسئله ۷۴۷ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسئله ۷۴۸ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۴۹ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۵۰ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۵۱ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای

مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت‌اند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد.

مسئله ۷۵۲ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسئله ۷۵۳ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، هرچند در حال اختیار، و لازم نیست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، ولی بهتر است ایستاده بخواند بجز نافله عشا که - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۷۵۴ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۵۵ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخصی نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت وجب باشد سایه به دو وجب برسد - تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر اینکه یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت بهتر تمام کردن نافله است قبل از فریضه.

مسأله ۷۵۶ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد، ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را قبل از نافله بخواند، بجز در مورد مذکور در مسأله قبل.

مسأله ۷۵۷ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود - از بین برود تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع، ابتداء نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۵۸ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۵۹ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد، و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد، بهتر است که در این موقع ابتداءً نماز صبح را بخواند.

مسأله ۷۶۰ - اول وقت نافله شب بنا بر مشهور نصف شب است، و این گرچه احوط و بهتر است ولی بعید نیست از اول شب باشد و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۱ - اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود، می‌تواند نماز شب را بدون قصد اداء و قضا بخواند.

نماز غفيله

مسأله ۷۶۲ - نماز غفيله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: (وَدَا

النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ). و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي البَّرِّ وَالبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ). و در قنوت بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِي نِعْمَتِي وَالقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسأله ۷۶۳ - جای خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۶۴ - کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۵ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسأله ۷۶۶ - کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد نباید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلو چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۷ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد - و بنا بر احتیاط استحبابی - سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

مسئله ۷۶۸ - نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۶۹ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین، یا چیزی که در حکم یقین است - مثل شهادت دو عادل اگر مستند به حس و مانند آن باشد - پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۷۰ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۷۱ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۷۲ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۷۳ - کسی که بخوهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخوهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، و احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۷۴ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخوهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخوهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۷۵ - مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۷۶ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود، پس اگر چادر را طوری بپوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد. ولی پوشاندن صورت و دست‌ها تا میچ، و پاها تا میچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از میچ‌ها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۷۷ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۷۸ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، و اگر به خاطر ندانستن مسئله باشد، چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۷۷۹ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید آن را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۰ - اگر لباس در حال ایستادن عورت را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۸۱ - انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی

احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که لباس نداشته باشد.

مسأله ۷۸۲ - انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می‌تواند برای نمایان نبودن پوست عورت خود را با گل و مانند آن بپوشاند.

مسأله ۷۸۳ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند. و اگر مایوس باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند، و در این صورت اگر نماز را در اول وقت بخواند، و پس از آن عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۸۴ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد، و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که ستر عورت از او واجب است او را نمی‌بیند، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند. و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد، مثل اینکه نشسته نماز بخواند. و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم نگاه دارد ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترک کند همان را ترک کند، پس اگر می‌تواند بایستد، و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند، و رکوع و سجود را انجام دهد گرچه در این صورت احتیاط مستحب این است که جمع کند بین این‌گونه نشستن و نماز ایستاده با اشاره به رکوع و سجود. و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دو ران در حال نشستن، و دو دست در حال ایستاده.

شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۷۸۵ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد، بنا بر احتیاط واجب.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان درنده نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - از حیوان حرام گوشت نیز نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود:

مسئله ۷۸۶ - شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۷۸۷ - اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است، و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۷۸۸ - اگر کسی از روی ندانستن مسئله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسئله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید.

مسئله ۷۸۹ - اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۰ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنائی بوده باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت

لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی اگر در میان نماز یادش بیاید به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود عمل کند.

مسأله ۷۹۱ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده، و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله ۷۹۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد؛ و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۴ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی اگر جستجو نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم - باید

نمازش را دوباره بخواند، و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۵ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۶ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۷ - اگر یقین کند خون که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۸ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب جاری غسل کند. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضاء وضو نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل آب کر یا جاری.

مسأله ۷۹۹ - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند. ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هرکدام را می‌خواهد آب بکشد.

مسأله ۸۰۰ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس

نماز بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است و هیچ‌کدام از نظر قوت احتمال و اهمیت محتمل رجحان نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسئله ۸۰۲ - شرط دوم: لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می‌پوشاند باید - بنا بر احتیاط واجب - مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا اینکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، بنا بر احتیاط باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند، و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترک است.

مسئله ۸۰۳ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبلی گفته شد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۸۰۴ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۸۰۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی بی‌درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، و نمازش را ادامه دهد، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس

غصبی را بیرون آورد، نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است.

مسئله ۸۰۶ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد، مثلاً خودش غصب نکرده باشد نمازش صحیح است. و همچنین اگر برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۷ - اگر لباس را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود، همان گونه که غالب معاملات است لباس برای او حلال است، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسئله ۸۰۸ - شرط سوّم: لباس نمازگزار که به تنهائی می توان با آن عورت را پوشانید، باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را بزنند خون از آن جستن می کند - نباشد، و این شرط - بنا بر احتیاط واجب - در لباسی که به تنهائی نمی توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است. و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند مار - تهیه شده، نماز نخواند.

مسئله ۸۰۹ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱ - شرط چهارم: لباس نمازگزار - غیر چیزهایی که به تنهائی عورت را

نمی‌پوشاند مثل جوراب - باید از اجزاء درندگان بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نباشد. و همچنین باید بدن و لباسش به بول و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد، و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

مسئله ۸۱۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است. و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۳ - اگر مو و عرق، و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۸۱۴ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۱۵ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۱۶ - پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسئله ۸۱۷ - اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۸ - شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۱۹ - پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتر طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۰ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا

شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۱ - شرط ششم: لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌توان با آن عورت را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۸۲۲ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۲۳ - لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۴ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۲۵ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۲۶ - پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۲۷ - اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۲۸ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد. و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند: یک بار با آن لباس، و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسئله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است

احکام نماز / مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۱۶۱

- اگرچه به کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ - پوشیدن لباس زنانه بر مردان، و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست. ولی - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست مرد خود را به هیئت و زینت زن درآورد، و همچنین به عکس.

مسئله ۸۳۳ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می‌کشد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد، مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را بر خود بپیچد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، - و بنا بر

احتیاط واجب - درهم باید به اندازه بند سر انگشت ابهام حساب شود.

سؤم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت آن است که لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۳۶ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، و به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۳۸ - اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست، خونی به بدن یا لباس برسد، می تواند با آن نماز بخواند، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون.

مسئله ۸۳۹ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد باید

احکام نماز / مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ۱۶۳

برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۴۱ - اگر سرسوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. - و بنا بر احتیاط واجب - خون نجس العین مثل خوک و مردار، و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد نماز صحیح، وگرنه باطل است، مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که از حدود خون تجاوز کند و اطراف آن را آلوده کند، نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به مواضع پاک بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست، بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد - بنا بر احتیاط لازم - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۴۷ - اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است. و اگر از مردار نجس یا حیوان نجس درست شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نماز خواندن با آنها باطل است. و اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و همچنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی‌رساند.

مسأله ۸۴۹ - اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که عفو در آنها نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسأله ۸۵۰ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون‌هایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۵۱ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است: عمامه با تحت‌الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۵۲ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرک، و تنگ، و لباس شراب‌خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن دکمه‌های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه شمرده شده است.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اول: آنکه مباح باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۸۵۳ - کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، - بنا بر احتیاط لازم - نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسئله ۸۵۵ - کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه‌اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است اگرچه گناه کرده است.

مسئله ۸۵۶ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۵۷ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او - بنا بر احتیاط - باطل می‌باشد.

مسأله ۸۵۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان نماز مُستحبّی بخواند.

مسأله ۸۵۹ - کسی که در ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۸۶۰ - اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی‌الذمه بود همان‌گونه که غالب معاملات است تصرف در آن حلال است، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۸۶۱ - اگر صاحب‌ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز است.

مسأله ۸۶۲ - تصرف در ملک میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد. و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند، یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

مسأله ۸۶۳ - اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴ - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد، و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

مسئله ۸۶۵ - نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند. و اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود.

مسئله ۸۶۶ - شرط دوم: مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از «۹۰» درجه باشد، و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیرة الاحرام فقط رعایت قبله را بکند، و اگر این هم میسر نباشد رعایت قبله لازم نیست.

مسئله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد، و همچنین در وقتی که حرکت می‌کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسئله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوّم: باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند ولی اگر در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، رجاء نماز بخواند و اگرچه اتفاقاً تمام کند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۹ - اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند - اگرچه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۷۰ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد، کوتاه نباشد و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

مسأله ۸۷۱ - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۷۲ - باید پشت به قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد، نماز نخواند؛ و در غیر این صورت اشکال ندارد، ولی نماز در هر دو حال صحیح است.

شرط پنجم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: باید - بنا بر احتیاط لازم - زن عقب‌تر از مرد بایستد، اقلأً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

مسأله ۸۷۳ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را دوباره بخوانند. و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری

احکام نماز / جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ۱۶۹

به نماز بایستد.

مسئله ۸۷۴ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر و نیم) باشد، نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسئله ۸۷۵ - بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدهند، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسئله ۸۷۶ - نماز خواندن در جایی که غنا می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسئله ۸۷۷ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه، و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه، و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۸۷۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۸۸۰ - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب‌تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

مسأله ۸۸۱ - نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است؛ و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۸۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است:

(۱) حمام. (۲) زمین نمکزار. (۳) مقابل انسان. (۴) مقابل دری که باز است. (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. (۶) مقابل آتش و چراغ. (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد. (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (۱۰) در اتاقی که جنب در آن باشد. (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد. (۱۲) مقابل قبر. (۱۳) روی قبر. (۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

مسأله ۸۸۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۸۸۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام

است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

مسئله ۸۸۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک باشد، باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۸۸۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آنکه رفع هتک متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد، و الاً خراب کردن محل اشکال است، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۸۸۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن حرام نیست، و تطهیر آن واجب نیست.

مسئله ۸۹۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۸۹۱ - اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند. ولی بریدن مقدار معتناهی از آن، یا تطهیری که موجب نقص باشد محل اشکال است، مگر اینکه ترک آن موجب هتک باشد.

مسأله ۸۹۲ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند مگر آنچه از توابع انسانی است که وارد می شود، مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است.

مسأله ۸۹۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند، و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله ۸۹۵ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۸۹۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف در تعمیر همان مسجد به کار ببرند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۹۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۸۹۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به

مسجد، اوّل پای راست، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد. و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۸۹۹ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب، یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۰۰ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است. و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۱ - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است، و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود، و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند، و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد. و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۰۲ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسأله ۹۰۳ - مستحب است در روز اوّل که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۰۴ - اذان هیجده جمله است: «الله اکبر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

الله»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۰۵ - «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه:

الله اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می‌دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ اللَّهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حَى عَلَى الصَّلَاةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَى عَلَى الْفَلَاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

مسأله ۹۰۶ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها

بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۰۷ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بگرداند چنانچه غنا شود - یعنی به

طور آوازخوانی که در مجلس لهو و لعب معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام

است. و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۰۸ - در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد، یا آنکه بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجه است، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هرچند در عرفات نباشد، و جمع بین نماز مغرب و عشاء عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و آنها را در وقت فضیلت نماز عشاء جمع کند، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هرچند بدون قصد مشروعیت باشد، خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۰۹ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۰ - اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید. و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۱ - در غیر مورد مذکور در مسأله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، اذان و اقامه ساقط نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.
پنجم: آنکه نماز جماعت ادا باشد، ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواند نماز مغرب ادائی بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شوند.

مسئله ۹۱۲ - اگر در شرط سوّم از شرط‌هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است اذان و اقامه بگوید، ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد.

مسئله ۹۱۳ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسئله ۹۱۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند. ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد، یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است.

مسئله ۹۱۵ - اگر مرد، اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود؛ بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد.

مسئله ۹۱۶ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید. ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید: کافی است، و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی

که مردان آن با او محرم‌اند، محل اشکال است.

مسئله ۹۱۷ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث - با وضو یا غسل یا تیمم - باشد.

مسئله ۹۱۸ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید - مثلاً «حی عَلَی الفَلاح» را پیش از «حی عَلَی الصَّلَاة» بگوید: - باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۱۹ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، اذان باطل است. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، اذان و اقامه باطل می‌شود.

مسئله ۹۲۰ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۲۱ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود حکم به صحت آن نماز می‌شود که در مسئله (۷۳۱) بیان آن گذشت.

مسئله ۹۲۲ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۲۳ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۲۴ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین

جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

مسئله ۹۲۵ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگویند، و جمله‌های آن را به هم نچسبانند. ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۲۶ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشینند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا صحبتی کند، یا دو رکعت نماز بخواند. ولی صحبت کردن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسئله ۹۲۷ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

«اول» نیت. «دوم» قیام یعنی ایستادن. «سوم» تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اوّل نماز. «چهارم» رکوع. «پنجم» سجود. «ششم» قرائت. «هفتم» ذکر. «هشتم» تشهد. «نهم» سلام. «دهم» ترتیب. «یازدهم» موالات یعنی پی‌درپی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۲۸ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد - عمداً باشد یا اشتهاً - نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود. و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل: نیت.

دوم: تکبیرة الاحرام در حال قیام.

سوم: قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می‌شود، و در

صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و الاً باطل نیست.

نیت

مسأله ۹۲۹ - انسان باید نماز را به نیت قربت - یعنی برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم - بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند، یا مثلاً به زبان بگویند: چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً إلی الله.

مسأله ۹۳۰ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم، و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است ولی کافی است. نماز ظهر را به عنوان نماز اول، و نماز عصر به عنوان نماز دوم تعیین کند. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۳۱ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۲ - انسان باید فقط برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند - یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند - نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۳۳ - اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است، یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید، نمازش باطل است. و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۳۴ - گفتن «الله اکبر» در اوّل هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگویند، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگویند، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۳۵ - احتیاط مستحب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خوانند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خوانند نچسباند.

مسأله ۹۳۶ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خوانند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند، بهتر آن است که «راء» اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۹۳۷ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام در نماز واجب باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۳۸ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل هممه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش، یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۳۹ - کسی که به واسطه عارضه ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند «الله اکبر» را بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید.

مسأله ۹۴۰ - خوب است قبل از تکبيرة الاحرام به قصد رجاء بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، بِحَقِّ

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَجَاوَزُ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي» یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده، و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست، و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۴۱ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسئله ۹۴۲ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۴۳ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسئله ۹۴۴ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۴۵ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

مسئله ۹۴۶ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، کفایت نمی‌کند.

مسئله ۹۴۷ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید راه نرود و به طرفی خم نشود - و بنا بر احتیاط لازم - بدن را حرکت ندهد، و در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۴۸ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی قدری راه برود، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۹۴۹ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۰ - کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است. بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هر چند ایستادن صدق کند.

مسئله ۹۵۱ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می‌باشد. و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسئله ۹۵۲ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگویند، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگویند، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگویند، آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و «بَحُولِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدٌ» را باید در حال برخاستن بگویند.

مسئله ۹۵۳ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۵۴ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۵۵ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسأله ۹۵۶ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۵۷ - تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند، بنشیند؛ و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد نباید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلو چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۵۸ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۵۹ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۹۶۰ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۹۶۱ - کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۲ - اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد. ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، و شانه‌ها را پایین بیندازد، و دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، و انگشت‌ها را به هم بچسباند، و به جای سجده نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۶۴ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن سوره و - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره تمام بخواند. و سوره «الضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لایلاف» در نماز - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره حساب می‌شود.

مسأله ۹۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۶۶ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۶۷ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به

رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۶۹ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۳۵۴) گفته شد عمداً بخواند، واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش - بنا بر احتیاط - باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر اینکه سهواً سجده کند، و اگر سجده را بجا نیاورد می‌تواند نماز را ادامه دهد اگرچه در ترک سجده گناه کرده است.

مسئله ۹۷۰ - اگر مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد - چه عمداً خوانده باشد چه سهواً - چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید آن طوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

مسئله ۹۷۱ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و اگر در نماز واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - به سجده اشاره نماید، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۹۷۲ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۷۳ - در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، و عشای شب جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه، و در رکعت دوم بعد

از حمد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها در نمازهای روز جمعه شود - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۷۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از رسیدن به نصف، رها ننماید.

مسئله ۹۷۵ - اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۹۷۶ - اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و پس از رسیدن به نصف - بنا بر احتیاط - مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسئله ۹۷۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه به نصف هم رسیده باشد، یا سوره‌ای که می‌خواند «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد، و در صورت فراموشی می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.

مسئله ۹۷۸ - بر مرد - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۹۷۹ - مرد - بنا بر احتیاط - باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۹۸۰ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته

بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که شنوایان صدا به نامحرم حرام است، باید آهسته بخواند، و اگر عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۱ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۳ - انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می‌تواند بخواند، اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتابه باشد، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، باید - بنا بر احتیاط واجب - مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند، و اگر نمی‌تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند. و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند. و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۹۸۴ - کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد، و چه با اقتدا در جماعت، یا تکرار نماز در مورد شک باشد، و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسئله پیش گفته شد بخواند، نمازش صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۹۸۵ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

مسأله ۹۸۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۷ - اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان‌طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «ه» است یا به «ح»، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد، مثلاً یاد بگیرد یا به جماعت بخواند، یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

مسأله ۹۸۹ - علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد. و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مدّ ندارد، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است، ولی در مثل (وَلَا الضَّالِّينَ) که تحفّظ بر تشدید، و الف توقف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ دهد.

مسأله ۹۹۰ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است، که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را

بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ). و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را بگوید.

مسئله ۹۹۱ - در رکعت سوّم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید. و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۹۹۲ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سبحان الله» بگوید.

مسئله ۹۹۳ - بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۹۹۴ - اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است، که «بسم الله» را هم آهسته بگوید.

مسئله ۹۹۵ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۹۹۶ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۷ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۸ - اگر در رکعت سوّم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند، و نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۹ - کسی که عادت دارد در رکعت سوّم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می‌کند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شک کند، باز هم - بنا بر احتیاط واجب - باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۱ - اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۰۲ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که (قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ) را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسواس برسد بهتر است تکرار نکند.

مسأله ۱۰۰۳ - مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». و در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد

خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»، و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله احد» بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ - مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه‌روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

مسئله ۱۰۰۶ - خواندن سوره «قل هو الله احد» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۰۷ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۰۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشت‌هایش را - از جمله ابهام - به زانو بگذارد. و این عمل را «رکوع» می‌گویند.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۰ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، یا زانوهای را به جلو بیاورد، اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۱۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۱۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۱۳ - کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۱۴ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می‌کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید به همین مقدار باشد، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است. و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۱۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۱۶ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست، و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید سهواً یا بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۱۸ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید، و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است. و اگر سهواً سر بردارد اعاده ذکر لازم نیست.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر و لو یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در حال رکوع بماند، هر چند بدون آرامش، واجب نیست بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را

بگوید هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید، یا قبل از آن شروع کند.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسئله ۱۰۲۲ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۲۳ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند - و بنا بر احتیاط واجب - با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت اگر ممکن است - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن.

مسئله ۱۰۲۴ - کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۲۵ - اگر عمداً بعد از رسیدن به حدّ رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۲۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد - و بنا بر احتیاط واجب - بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - اگر عمداً پیش از آرامش

گرفتن بدن به سجده رود.

مسئله ۱۰۲۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی‌کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

مسئله ۱۰۲۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۰۲۹ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۱۰۳۰ - مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۳۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده محقق می‌شود به اینکه به هیئت مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد. و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد، و منظور از پیشانی - بنا بر احتیاط واجب - وسط آن است، و آن مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین دو ابرو در وسط پیشانی تا مرز موی سر به دست می‌آید.

مسئله ۱۰۳۲ - دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب - هرچند از روی فراموشی یا جهل به مسئله - در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر دو سجده در یک رکعت از روی

فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

مسئله ۱۰۳۳ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی‌شود. و در صورت کم شدن حکم آن در احکام سجده خواهد آمد.

مسئله ۱۰۳۴ - کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۳۵ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، گرچه گفتن هر ذکری کفایت می‌کند، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید به این مقدار باشد. و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۳۶ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط واجب - در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

مسئله ۱۰۳۷ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است، مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید، و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۳۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار لازم نیست.

مسأله ۱۰۳۹ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نماز باطل می‌شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در موقعی که مشغول ذکر نیست.

مسأله ۱۰۴۱ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۲ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۳ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد.

مسأله ۱۰۴۴ - در زمین سراشیب - هرچند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر باشد، نماز او محل اشکال است.

مسأله ۱۰۴۵ - اگر پیشانی را اشتهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد. و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می‌تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند، و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را

بجا آورد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۷ - در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد - و بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان همه کف دست را بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید میچ دست را بر زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۴۸ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفایت می‌کند. و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این‌طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۹ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه انگشتان را بگذارد؛ و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۰ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است. ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک

طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر پاک باشد و قسمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۲ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هرچند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد. (منظور از پیشانی در اوّل فصل سجده ذکر شد).

مسئله ۱۰۵۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را - به معنایی که گفته شد - فرا گرفته باشد باید - بنا بر احتیاط واجب - دو طرف آن را که مابقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند. و احتیاط لازم آن است که اگر می‌تواند به چانه سجده کند، و اگر نمی‌تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ‌وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

مسئله ۱۰۵۴ - کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵ - در فرض مذکور اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۵۶ - کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید، و مقداری که می‌تواند خم شود

بر آن سجده صدق نمی‌کند، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید، و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند - و بنا بر احتیاط لازم - با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند، و ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود - چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه - و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می‌شود، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بگوید، ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند.

مسئله ۱۰۵۸ - جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همانجا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد، ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۵۹ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند، و تشهد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۱ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۶۲ - باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و غیرپوشاکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند، گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود، مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجده بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشند.

مسئله ۱۰۶۳ - سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسئله ۱۰۶۵ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم‌کرده یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان نیز صحیح است.

مسئله ۱۰۶۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود، صحیح نیست. و نیز سجده بر میوه نارس - بنا بر احتیاط - صحیح نیست.

مسئله ۱۰۶۷ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه سجده بر گچ و آهک پخته، و آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ - اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد. و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد. ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست. و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم

احکام نماز / چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۲۰۱

باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

مسئله ۱۰۶۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۷۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست، ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسئله ۱۰۷۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۷۲ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسئله ۱۰۷۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مسئله (۱۰۷۰) گفته شد عمل نماید، خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد، و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد، ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد، و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه مشکل است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۷۷ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دست‌ها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ، اِزْرِقْنِیْ وَ اِزْرِقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ، فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند! و ای بهترین عطا کنندگان! از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد.

- ۱۲ - در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
- ۱۳ - مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.
- مسئله ۱۰۷۸ -** قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.
- و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

- مسئله ۱۰۷۹ -** در هر یک از چهار سوره «سجده» و «فصلت» و «النجم» و «علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست، اگرچه بهتر سجده نمودن است.
- مسئله ۱۰۸۰ -** اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.
- مسئله ۱۰۸۱ -** در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
- مسئله ۱۰۸۲ -** اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه، یا از بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد، سجده واجب است. ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.
- مسئله ۱۰۸۳ -** در سجده واجب قرآن - بنا بر احتیاط واجب - باید جای انسان

غصبی نباشد، - و بنا بر احتیاط مستحب - جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد. و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست.

مسئله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته، - و بنا بر احتیاط مستحب - جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۵ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است. و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَنْكَفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسئله ۱۰۸۶ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، و اگر بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» کفایت می‌کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

مسئله ۱۰۸۷ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۰۸۸ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت

خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، - و بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشهد را قضا کند و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۰۸۹ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»، و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۰۹۰ - مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسئله ۱۰۹۱ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» - و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را هم بگوید.

مسئله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۰۹۴ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۹ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۰۰ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی‌درپی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۰۱ - اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۲ - طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسئله ۱۱۰۳ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. ولی در نماز شفع باید آن را رجاء انجام دهد. و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محل خود خواهد آمد.

مسئله ۱۱۰۴ - مستحب است در قنوت دست‌ها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست، مگر در مورد ضرورت.

مسئله ۱۱۰۵ - در قنوت، هر ذکری بگوید اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است، و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۰۶ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۰۷ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره «حمد»

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، (بِسْمِ اللَّهِ) یعنی: ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است، (الرَّحْمَنِ) رحمتش واسع و بی‌نهایت است. (الرَّحِيمِ) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.
(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش‌دهنده همه موجودات است.

(الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) معنای آن گذشت.

(مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ) یعنی: ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست.

(إِنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا نَسْتَعِينُ) یعنی: فقط تو را عبادت می‌کنیم، فقط از تو کمک می‌خواهیم.

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی: هدایت کن ما را به راه راست، که آن دین اسلام است.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای، که آنان

پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر

ایشان، و نه آن کسانی که گمراه‌اند.

۲ - ترجمه سوره «قل هو الله احد»

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) معنای آن گذشت.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی: بگو ای محمد که خداوند، خدایی است یگانه.
﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ یعنی: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.
﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ نه چیزی از او زاییده شده، و نه او از چیزی.
﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ هرگز مشابه و معادلی ندارد.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ﴾ یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.
﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ﴾ یعنی: پروردگار من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.
﴿سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ﴾ یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
﴿أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ﴾ یعنی: طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.
﴿بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ﴾ یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴- ترجمه قنوت

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ﴾ یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.
﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است.
﴿سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّعِيَّةِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّعِيَّةِ﴾ یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین است.
﴿وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ یعنی: پروردگار هر چیزی است که در

آسمانها و زمینها و مابین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است. «وَالْحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی: خداوند، متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خداوند و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی: درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران، و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر

شما مؤمنین باد. و بهتر است در این دو سلام به طور اجمال مقید کند کسانی که مقصود شارع‌اند، از تشریح این دو سلام.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۰۸ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب - یعنی: خواندن ذکر و دعا و قرآن - شود، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند. و از تعقیب‌هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله»، و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسئله ۱۱۰۹ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شکراً» یا «عفواً» بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلائی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

مسئله ۱۱۱۰ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی، و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۱۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۱۲ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را «مبطلات» می‌گویند:
اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش نجس است.

دوم: آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، هرچند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۳ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است.

مسأله ۱۱۱۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد، صحیح است.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی‌اختیار خوابش برده است، حکم به صحت آن می‌شود و اعاده لازم نیست.

سوم: از مبطلات نماز آن است که دست‌ها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست.

مسأله ۱۱۱۶ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه، یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در غیر مأموم بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست، و در هر حال اگر «آمین» را اشتباهاً، یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

پنجم: از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد. و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود، اگر فراموش کرده باشد، یا غافل باشد، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می‌تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد وگرنه به همان نماز اکتفا می‌کند، و قضا بر او لازم نیست. و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد، وگرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده، و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید اعاده کند. و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هرچند این کار مکروه است.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند، هرچند به کلمه‌ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی

به معنای این است که «نگهداری کن»، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوّم الفبا سؤال کند، و چنانچه هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود. ولی - بنا بر احتیاط، - لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۱۱۹ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند. و اما گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید هرچند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود، اشکال ندارد. ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند، یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را هر دو معنی به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود. و اما اگر قصد ذکر کند و انگیزه‌اش در گفتن ذکر متوجه کردن غیر باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد، و دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. (و حکم چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسأله ۹۶۹ گفته شد).

مسأله ۱۱۲۲ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۲۳ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب دهد، ولی جواب باید مثل سلام باشد، یعنی نباید بر اصل سلام

اضافه داشته باشد، مثلاً نباید در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته»، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید لفظ «علیکم» یا «علیک» بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که جواب کاملاً همان طور که او سلام کرده باشد، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم»، و اگر گفته «السلام علیکم» بگوید: «السلام علیکم»؛ و اگر گفته «سلام علیک» بگوید: «سلام علیک». ولی در جواب «علیکم السلام» می‌تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

مسئله ۱۱۲۴ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۲۵ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است، و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست، و در نماز نیز جایز نیست.

مسئله ۱۱۲۶ - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید، و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۱۲۷ - اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز - یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ «سلام علیک» سلام کند می‌تواند در جواب بگوید «سلام علیک» یعنی کاف را زیر دهد.

مسئله ۱۱۲۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید

صحیح جواب بگوید.

مسئله ۱۱۳۰ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند، واجب نیست، و اگر ذمی باشند - بنا بر احتیاط واجب - به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسئله ۱۱۳۱ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۳۲ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۳۳ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۳۴ - سلام کردن مستحب است. و در روایت است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچک‌تر به بزرگ‌تر، سلام کند.

مسئله ۱۱۳۵ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، - بنا بر احتیاط واجب - باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۳۶ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم ورحمة الله».

هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است، هرچند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هرچند هم مقدماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند، ولی اگر عمداً بی‌صدا، یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش

سرخ شود، - احتیاط واجب - آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز - بنا بر احتیاط واجب - آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا از روی شوق به سوی او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا از روی تذلل در پیشگاه او گریه کند، اشکال ندارد.

نهم: از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۳۹ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می‌شود. ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی صورت نماز را گرچه به هم نزند - بنا بر احتیاط واجب - نماز را دوباره بخواند، خواه موالات نماز به هم بخورد - یعنی: طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند - یا نه.

مسئله ۱۱۴۱ - اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو برد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد

و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد. **دوازدهم:** از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدتاً کم کند، یا چیزی از اجزاء نماز را عمدتاً زیاد کند، و همچنین اگر رکعتی را مثل رکوع، یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود. و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً، مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۱۴۲ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۴۳ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، و اگر بتواند ببیند، نمازش باطل است چنانکه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشم‌ها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت‌ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۴ - موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۴۵ - شکستن نماز واجب از روی اختیار - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست. ولی برای حفظ مال، و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۴۶ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۴۷ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۴۸ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۴۹ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه، یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکّیات

شکّیات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل کننده

مسأله ۱۱۵۱ - شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح، و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب، و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، بهتر آن است به همین اندازه که شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزنند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۵۳ - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک

کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی: کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.
ششم: شک در نمازهای مستحبی، و نماز احتیاط.

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۵۴ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترک کرده است مشغول این کار شود، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۷ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۵۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود

اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده، یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۱۶۰ - اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۱۶۱ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۲ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر - احتیاط لازم - باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب

احکام نماز / شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۲۲۳

نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۶۶ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۶۷ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۶۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسئله ۱۱۷۰ - کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند، به این معنی که بیش از معمول شک می کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس، و اختصاص ندارد کثیر الشک به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شک باشد.

مسئله ۱۱۷۱ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحّت می گذارد.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که در یک بخش نماز زیاد شک می کند، به طوری که زیادی شک از مختصات آن بخش حساب شود، چنانچه در بخش های دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۳ - کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، به طوری که کثرت شک از مختصات آن شمرده می شود، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۷۴ - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند به همان نحو که در مسئله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۷۵ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته اگر منشأ شک او شک در تغییر حال خودش باشد نه شک در معنای کثیر الشک، باید به شک

خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند، رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش - بنا بر احتیاط باطل - است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند، و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۱۱۷۷ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵ - شک امام و مأموم

مسئله ۱۱۷۸ - اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده.

۶ - شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۱۷۹ - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۰ - کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۲ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، اعتنا نکند، و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید - بنا بر احتیاط واجب - به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را

بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۱۸۵ - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد - و بنا بر احتیاط واجب - دو رکعت نشسته کافی نیست.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. و همچنین در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش، و در هر موردی که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیاده از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، می‌تواند بنا را بر چهار بگذارد، و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد. و در هر صورت اگر

بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۱۸۷ - اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۸ - وقتی یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به

حالت بعدی منتقل شود برای او یقین، یا گمان پیدا می‌شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال رکوع کند؛ و اما در بقیه شک‌های باطل می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین، یا گمان برای او پیدا شود.

مسئله ۱۱۸۹ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف که گمانش به آن برود را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۱۹۰ - کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۱۹۱ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۱۹۲ - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. ولی اگر موقعی که تشهد می‌خواند یکی از آن شک‌ها اتفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نماز باطل است، و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است، و به دستور شک باید عمل کند.

مسئله ۱۱۹۳ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن - در رکعت‌هایی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۵ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، می‌تواند به دستور هر دو شک عمل کند. و نیز می‌تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۷ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل یا صحیح بوده، باید نماز را اعاده کند، و اگر بداند از شک‌های صحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۱ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً

نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید، و حمد را بخواند و به رکوع رود، و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۰۲ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند - و بنا بر احتیاط لازم - حمد را آهسته بخوانند، و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۰۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بیجا - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۵ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۰۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را

باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند، و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

مسئله ۱۲۰۸ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است. و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید. و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی‌تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسئله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

مسئله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مسئله (۱۲۰۹) گفته شد در اینجا می‌آید.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده، و در کار دیگری وارد نشده است، و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا در کار دیگری وارد شده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده - بنا بر احتیاط لازم - باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۳ - اگر در نماز احتیاط بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم -

اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

مسئله ۱۲۱۴ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۱۶ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۱۷ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء، یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۸ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهد لازم نیست.

مسئله ۱۲۱۹ - اگر نماز احتیاط، و دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد، و همچنین است بنا بر - احتیاط واجب - اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود.

مسئله ۱۲۲۰ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا

می‌گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد. و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را بجا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۱ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسأله ۱۲۲۲ - در دو مورد بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

اول: آنکه تشهد را فراموش کند.

دوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنان که در مورد چهارم از شک‌های صحیح گذشت.

و در سه مورد - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو لازم است:

اول: آنکه اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشتبهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد.

دوم: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

سوم: جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد. و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند، یا اینکه در جایی که باید بایستند مثلاً در موقع خواندن حمد و سوره اشتبهاً بنشینند، و در موقعی که باید بنشینند

مثلاً موقع تشهد، اشتبهاً بایستد، دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۲۳ - اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید - بنا بر احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۴ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، باید - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۲۵ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۲۶ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه باشد، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» اگرچه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد، ولی اگر اشتبهاً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید - بنا بر احتیاط واجب - باید دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای

ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده - و بنا بر احتیاط واجب - باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۳ - اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۴ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، یا بداند سهواً سه سجده کرده است، باید دو سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۳۶ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را - بنا بر احتیاط لازم - بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید، و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود، و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از تشهد بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و اولی این است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه کند.

قضای سجده فراموش شده

مسئله ۱۲۳۷ - سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن، و لباس، و رو به قبله بودن، و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۳۸ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۹ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست، گر چه بهتر است.

مسئله ۱۲۴۰ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسئله ۱۲۴۱ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۴۲ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه منافی از قبیل حدث از او سر نزده باشد، باید آن را و آنچه بعد از آن است از تشهد و سلام انجام دهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، - بنا بر احتیاط واجب - باید اول سجده را قضا کند، و بعد دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۴ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید سجده

را قضا نماید، و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۵ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده، یا نه، واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۷ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید - بنا بر احتیاط واجب - بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید آن را قضا کند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۴۹ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکعتی نماز را کم کند، نماز باطل است. و اما کم کردن واجب غیر رکعتی از جاهل قاصر - مانند کسی که به گفته شخصی موتقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او، یا رساله معلوم شده است - نماز را باطل نمی‌کند. و چنانچه به واسطه ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر، و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا

بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره، یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۶ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است انجام دهد.

مسئله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند، و اگر

وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف ۹۰ درجه یا بیشتر بوده است، چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده، یا جاهل به حکم بوده، قضا لازم است، وگرنه قضا لازم نیست. و اگر بفهمد انحراف کمتر از «۹۰» درجه بوده است، پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده، مثل اینکه در جستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باشد، بنا بر احتیاط - نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (۴۴ کیلومتر تقریباً) نباشد.
مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ، و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۶۰ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر یک عادل، یا شخص موثقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۳ - کسی که یقین دارد سفری که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد. ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۶ - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می‌شود، و آنجا غالباً آخر شهر است. ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد و انتهای آن آخرین مقصد باشد.

شرط دوّم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می‌پیماید، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۷ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند، و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز

را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۸ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۹ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حدّ ترخص (که معنایش در مسأله (۱۳۰۴) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام، و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۲ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر اطمینان دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوّم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و اگر می‌خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم

شکسته بخواند و هم تمام.

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۰ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۱ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۸۲ - کسی که سفر او حرام نیست، و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر در سفر حیوان سواری او، یا مرکب دیگری که سوار است

غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که به تبع ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۲۸۶ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود گر چه حرام نیست، ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد. و اگر رفتن برای شکار نباشد، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود اگرچه در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر برگشتن به تنهائی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهائی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از کسانی نباشد که خانه‌شان همراه خودشان است، مانند صحرائین‌هایی که در بیابان‌ها گردش می‌کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و چهارپایانشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به‌جای دیگری می‌روند، پس این‌گونه

افراد در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۲۹۱ - اگر صحرائین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد که صدق کند خانه‌اش همراهش می‌باشد، نماز را تمام بخواند، و الاً چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ - اگر صحرائین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر صدق عنوان خانه‌به‌دوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند، و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هفتم: آنکه «کثیر السفر» نباشد، و اما کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتیبان، و پستیچی و چوپان، یا کسی که زیاد سفر می‌کند هرچند کار او متوقف بر آن نباشد، مانند کسی که سه روز در هفته در مسافرت باشد هرچند برای تفریح یا سیاحت باشد، این‌گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند، مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است. ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۴ - حمله دار (کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر می‌کند، چنانچه مدت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است، و اگر زیاد باشد مانند سه ماه، نماز او تمام است، و اگر شک داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می‌کند، یا نه، احتیاطاً جمع کند بین قصر و تمام.

مسئله ۱۲۹۵ - در صدق عنوان راننده و مانند آن، معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد، و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد،

پس کسی که مثلاً در هفته یک روز سفر می‌رود، راننده بر او صدق نمی‌کند، و اما عنوان «کثیر السفر» بر کسی صدق می‌کند که حداقل ده بار در ماه، و در ده روز آن سفر برود، یا ده روز در حال سفر باشد هرچند در ضمن دو یا سه سفر، با این شرط که تصمیم بر ادامه داشته باشد به مدت شش ماه در یک سال، و یا سه ماه در چند سال را داشته باشد، و در این صورت نماز او در همه مسافرت‌ها هرچند غیر سفرهای متکرر او باشد تمام است. البته در دو هفته اول بین نماز شکسته و تمام احتیاطاً جمع نماید. و اگر عدد و یا روزهای مسافرت او در ماه هشت یا نه باشد - بنا بر احتیاط واجب - در همه سفرها باید هم شکسته بخواند و هم تمام، و اگر کمتر از این باشد نماز شکسته است.

مسئله ۱۲۹۶ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان، یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت‌وآمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد، یا بدون قصد بماند. ولی در خصوص چاروادار، یا راننده‌ای که اتومبیلش را کرایه می‌دهد، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافرت است شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۰۰ - کسانی چون چاروادار، و راننده که شغل آنها مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید

نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی‌درپی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که در مسأله (۱۲۹۵) معیار آن گذشت.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که از وطنش صرف‌نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است، مانند کثیر السفر، یا خانه‌به‌دوش، بر او صدق نکند باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم: آنکه اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد، و اما در غیر وطن، حدّ ترخص اثری ندارد، و همین که از محل اقامت خارج شود، نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۰۴ - حدّ ترخص جایی است که اهل شهر حتی آنها که در خارج شهر و توابع آن هستند مسافر را نتوانند ببینند، و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببیند.

مسأله ۱۳۰۵ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند مادامی که به آن محل نرسیده، نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۰۶ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۰۷ - کسی که در کشتی یا قطار نشسته، و قبل از رسیدن به حدّ ترخص

به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۸ - اگر در فرضی که در مسأله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نماز دیگری را شکسته بجا آورد، و تمام کردن نماز اوّل لازم نیست.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد، و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بود، باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن، بجا آورد.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر چشم او غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند، وگرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدّت زمانی کوتاه

بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی‌گویند، به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد، باز هم محل زندگی‌اش را جای اول می‌گویند، آنجا برای او حکم وطن را دارد.

مسئله ۱۳۱۷ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری، و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل، وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۱۸ - بعضی از فقهاء گفته‌اند: کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

مسئله ۱۳۱۹ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۲۰ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع فجر روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۲۲ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد

داشته باشد که در بین ده روز، به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد، نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز، یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلاً در نصف روز خارج شده و سپس برگردد هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد مگر در صورتی که این‌طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا، یا بیشتر اقامت دارد.

مسئله ۱۳۲۴ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلاً قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۲۷ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند، و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از یک نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می‌تواند نمازش را به هم بزند یا تمام کند، و باید آن را شکسته اعاده نماید.

مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائیگی، یا بعد از ماندن ده روز - اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده

باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است، و سفر او مسافت شرعی باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند؛ و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۹ - مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی، و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۴۱ - مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر تقریباً از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۲ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۴۳ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند، و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید - بنا بر احتیاط - قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، - بنا بر احتیاط لازم - باید اعاده نماید، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۴۷ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۴۸ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجوبی است.

مسئله ۱۳۴۹ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش نیز - بنا بر احتیاط - باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۱ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار

رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۳ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۴ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر گرچه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است این مورد شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۵۵ - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده. ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، و حکم قضای نماز آیات خواهد آمد.

مسأله ۱۳۵۶ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۸ - کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۰ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۲ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

مسأله ۱۳۶۳ - کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی‌داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش، نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی‌شود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۵ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او

قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی‌شود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت فضیلت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۶۶ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۸ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۶۹ - مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

مسأله ۱۳۷۰ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگ‌ترش - بنا بر احتیاط واجب - است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. و قضای نمازهای مادر بر او

واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر پسر بزرگ تر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ - اگر پسر بزرگ تر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه - بنا بر احتیاط، - واجب است قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۳ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۳۷۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، اگر وصیت او نافذ باشد، بر پسر بزرگ تر قضا واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۳۷۶ - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۳۷۷ - اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر نابالغ، یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۳۷۹ - مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است. و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با

۲۶۰.....توضیح المسائل

جماعت بخوانند، ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف، و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست.

مسئله ۱۳۸۰ - در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

مسئله ۱۳۸۱ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۳۸۲ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد. و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسئله ۱۳۸۳ - وقتی که جماعت برپا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۳۸۴ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استحبایش ثابت نیست، ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۸۵ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۳۸۶ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد، و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید.

مسئله ۱۳۸۷ - نماز مستحب را نمی‌شود در هیچ موردی - بنا بر احتیاط - با

جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را - که برای آمدن باران می خوانند - می تواند با جماعت خواند. و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۳۸۸ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هرکدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۳۸۹ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود، یا شخص دیگری را که فوت آن نماز یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا می آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد، و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سبب دیگری نباشد.

مسئله ۱۳۹۰ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۳۹۱ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد، و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعضی آن، بین امام و مأموم، یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد. و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۳۹۲ - اگر به واسطه بلندی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه بلندی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۳۹۳ - اگر صف های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند

صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

مسئله ۱۳۹۴ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۳۹۵ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد، و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۹۶ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۳۹۷ - اگر واسطه اتصال به جماعت بچه ممیز - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - باشد چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند، و همچنین اگر شیعه اثنا عشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد.

مسئله ۱۳۹۸ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۳۹۹ - اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۰۰ - هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند، و در غیر این صورت باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است، ولی نمازش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه منفرد عمل نکرده باشد که - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را اعاده کند، ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست، مثلاً اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند، و لازم نیست که آن را اعاده نماید، و همچنین اگر یک سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، به واسطه عذری نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید - بنا بر احتیاط - لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسئله ۱۴۰۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تمام شدن رکوع باشد جماعتش صحیح است، و در غیر این صورت می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آنکه به اندازه

رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، مخیر است نماز را فرادی تمام کند، یا اینکه همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود، و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده، و نماز را به جماعت بخواند، و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسأله ۱۴۱۰ - اگر اوّل نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند، و می‌تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را - بنا بر احتیاط واجب - نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۱۲ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر مأموم یک مرد باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴ - اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود، و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۱۵ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد. و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که

به سجده می‌رود فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۱۶ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، می‌تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می‌شود، بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند، صحت جماعت صف بعد، محل اشکال است.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می‌تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فردی تمام کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، - بنا بر احتیاط واجب - باید صبر کند تا امام به رکوع رود، و بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می‌تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می‌شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۴ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی اگر زیاد طول بکشد به طوری که نگویند متابعت امام می‌کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، وگرنه جماعتش باطل خواهد شد، ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت.

مسأله ۱۴۲۵ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد و متابعت امام از بین نمی‌رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید حمد و سوره را بخواند، ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند.

مسأله ۱۴۲۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد به طوری که در مسأله (۱۴۲۲) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود هر چند برای درک رکعت اول باشد.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۳۲ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۳۳ - امام جماعت باید بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و عادل، و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند. و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگرچه خالی از وجه نیست، ولی خالی از اشکال هم نمی‌باشد. و عدالت این است که واجبات انجام دهد، و محرمات را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر است، اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۴ - امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی

است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۵ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۶ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند مطلقاً محل اشکال است. چه امام ایستاده باشد، چه نشسته، چه خوابیده.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر امام جماعت به واسطه عذری بالباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۳۸ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۳۹ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. - و بنا بر احتیاط واجب - به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است اقتدا نشود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۴۰ - موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۱ - مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را

نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

مسئله ۱۴۴۴ - اگر مأوم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۴۶ - مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر - بنا بر احتیاط - نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۴۷ - مأوم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر مأوم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۵۰ - مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام به نحوی که متابعت صدق نکند انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۳) گذشت.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد،

باید - بنا بر احتیاط - به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، و اگر عمداً برنگردد جماعتش - بنا بر احتیاط - باطل می‌شود، ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید - بنا بر احتیاط - به سجده برگردد. و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است، نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود، و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود. و در هر صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب رکوع برگردد و مقداری از رکوع امام را درک کند باید ذکر را بیاورد و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در رکوع دوم نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب

احکام نماز / وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت ۲۷۱

برگردد و امام را در رکوع درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام به سجود برود و جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب سجده برگردد و همراه با امام به سجده برود، باید ذکر را بیاورد، و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در سجده دوم - که برای متابعت از امام آورده - نیز بگوید. و اگر عمداً برگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسئله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب برگردد و امام را در سجده درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام ادامه دهد و جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

مسئله ۱۴۵۹ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید از او عقب‌تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد، و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۶۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و

تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۶۲ - مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۶۳ - مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۴۶۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل باشند.

مسئله ۱۴۶۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۶۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۶۷ - اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۶۸ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۶۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسئله ۱۴۷۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه سه مورد

واجب می‌شود:

اوّل: کسوف (خورشید گرفتگی).

دوّم: خسوف (ماه گرفتگی).

و در این دو مورد هر چند مقدار گرفتگی کم باشد و کسی هم از آن نترسد نماز آیات واجب است.

سوّم: زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگرچه کسی هم نترسد.

و اما در رعد و برق، و بادهای سیاه و سرخ، و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین، و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - بنا بر احتیاط مستحب - نماز آیات ترک نشود.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد، و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۷۲ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد، مثلاً برای خورشید گرفتگی، و ماه گرفتگی، و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنها است.

مسأله ۱۴۷۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۴ - وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، و تا زمانی که به حالت طبیعی برگشته ادامه دارد (اگرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند)، ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید، یا ماه تأخیر انداخت.

مسأله ۱۴۷۵ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود.

مسأله ۱۴۷۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد. ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.

مسأله ۱۴۷۷ - موقعی که رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند، و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود، و اگر تأخیر کرد احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند، و بعد از باز شدن بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۹ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد، و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی، یا ماه گرفتگی خوانده باطل بوده است، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۴۸۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات، و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه گرفتگی شود، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۴۸۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۴۸۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از یک آیه را نیز می‌تواند بخواند ولی باید - بنا بر احتیاط - جمله تامه باشد، و از اول

سوره شروع کند و به گفتن «بسم الله» اکتفا نکند، و سپس به رکوع رود و سر بردارد، و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً در سوره فلق، اوّل (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: (مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) دوباره به رکوع رود، و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ) و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد، و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید، لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۸۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد می‌تواند رجاء بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند «الصلوة» و در غیر جماعت چیزی نیست، ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست.

مسأله ۱۴۹۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، و بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب نیست. بلکه مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۴۹۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۹۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار

رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از خم شدن برای سجده باشد، رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه باید بجا آورد، ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۹۴ - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل است. و همچنین است اگر اشتبهاً کم شود، و یا - بنا بر احتیاط - اشتبهاً زیاد شود.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۴۹۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می‌باشد. و می‌شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۴۹۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۴۹۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره، سه تکبیر بگوید، و بهتر آن است که در رکعت اول پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید به رکوع رود، و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ

لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۰۰ - در زمان غایب بودن امام علیه السلام، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

مسأله ۱۵۰۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۰۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند، و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه امام باشد چه منفرد.

مسأله ۱۵۰۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسأله ۱۵۰۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنَ بَيْمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز، که

اول آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۰۷ - احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسئله ۱۵۰۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۰۹ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند، و اگر در هر قنوت یک‌بار «سبحان الله و الحمد لله» بگوید کافی است، و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید، و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۵۱۱ - اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند، لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۱۲ - بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند - یعنی به او مزد دهند - که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۱۳ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۱۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقلید از او صحیح است انجام دهد، یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسئله ۱۵۱۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۱۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسئله ۱۵۱۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۱۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۱۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید دوباره اجیر بگیرد. و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنا بر صحت آن بگذارد.

مسئله ۱۵۲۰ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، مطلقاً - بنا بر احتیاط - نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد. ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جبیره ای نماز می خواند اشکال ندارد. و همچنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است، و لکن در کفایت کردن عمل او از منوب عنه، محل اشکال است.

مسئله ۱۵۲۱ - مرد برای زن، و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز را باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۲۲ - در قضای نمازهای میت، ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز چنانکه سابقاً گذشت. ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله ۱۵۲۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد، و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هرکدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۲۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۲۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسئله (۱۵۲۲) گفته شد لازم نیست برای هرکدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۲۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده - بنا بر احتیاط واجب - نیز اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۲۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می‌توانند اجرت المسمای باقیمانده را گرفته، یا آنکه اجاره را فسخ نمایند و اجرت‌المثل او را بدهند، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۲۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد، و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسئله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از هشت چیزی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت

مسئله ۱۵۲۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگویند فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۳۰ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

مسئله ۱۵۳۱ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، هنگام اذان صبح است به این معنی که - بنا بر احتیاط واجب - باید هنگام صبح امساک او همراه با قصد روزه باشد هرچند در ضمیر ناخود آگاه.

مسئله ۱۵۳۲ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۳۳ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روزه را

به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۴ - اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود. و در روزه نذر و مانند آن، قصد نذر لازم نیست.

مسأله ۱۵۳۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه‌ای که قصد کرده است حساب نمی‌شود، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط - روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۵۳۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۳۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روزه، به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، روزه او باطل می‌باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است - بنا بر احتیاط واجب -

نیت روزه کند رجاء و بعد از رمضان هم آن را قضا کند. و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قصد روزه مستحبی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

مسئله ۱۵۴۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی احیر شده، یا روزه کفاره دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است. و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد مراعات نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۴۵ - اگر در روز ماه رمضان، کافر، مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید به

قصد «ما فی الذمه» تا آخر روز امساک کند، و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد. و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان، و اگر رمضان نیست، روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه‌اش بعید نیست، ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. و اگر قصد مطلق روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۵۴۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۴۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر دو مرتبه نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند، و بعداً قضاء آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر، و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۵۱ - هشت چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء. و استمناء آن است: که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید. و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسأله (۳۴۵) بیان شد.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب.

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب.

ششم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هفتم: اماله کردن با چیزهای روان.

هشتم: عمداً قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۵۲ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد، چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۵۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید

احکام روزه / چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۸۷

لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۵۴ - اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۵۵ - آمپول و سرم روزه را باطل نمی‌کند، هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد، و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی‌کند، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن، روزه را باطل نمی‌کند، اگرچه مزه آن به گلو برسد. و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۵۶ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۵۷ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، باید خلال کند.

مسئله ۱۵۵۸ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۵۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۶۰ - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد، یا آنکه به سختی بیفتد که نمی‌تواند آن را تحمل کند، می‌تواند به اندازه‌ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد، بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی روزه او باطل می‌شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید بنا بر احتیاط لازم - بیشتر از آن نیاشامد، و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که

معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۶۲ - انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

مسئله ۱۵۶۳ - جماع روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود. ولی در شخصی که ختنه‌گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر عمداً قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه؛ حکم این مسئله با مراجعه به مسئله (۱۵۴۹) دانسته می‌شود، و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا جبر او برداشته شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۵۶۷ - اگر روزه‌دار استمناء کند - معنای استمناء در مسئله (۱۵۵۱) گذشت - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

احکام روزه / چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۸۹

مسئله ۱۵۶۹ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید - جایز است بخوابد هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

مسئله ۱۵۷۱ - روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند، اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۵۷۲ - روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۵۷۳ - کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است، و اگر نیت روزه کند باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام

مسئله ۱۵۷۵ - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند - بنا بر احتیاط واجب - باید به نحو نقل بگوید، و آن را به پیامبر و ائمه علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است، به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می‌دانسته که این کار روزه را باطل می‌کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام نسبت دهد - بنا بر احتیاط لازم - روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش - بنا بر احتیاط لازم - باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است - بنا بر احتیاط - روزه‌اش باطل می‌شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۵۸۲ - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسأله ۱۵۸۳ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی‌کند.

احکام روزه / چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ۲۹۱

مسئله ۱۵۸۴ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است و می‌تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد - بنا بر احتیاط واجب - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۵ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است، و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

مسئله ۱۵۸۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۸ - فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند، ولی کراهت شدید دارد.

۶ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۵۸۹ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد، و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است، هم روزه آن روز از ماه رمضان را به قصد «ما فی الذمه» انجام دهد، و هم روزی که بجای آن روز روزه می‌گیرد، و قصد قضا نکند.

مسئله ۱۵۹۰ - کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، و اگر از روی عمد نباشد می‌تواند، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

مسئله ۱۵۹۱ - در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه‌های واجب و مستحب - اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، می‌تواند آن روز را

روزه بگیرد.

مسئله ۱۵۹۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۳ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۵۹۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند، یا با اینکه وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه‌اش صحیح است، هرچند گناهکار است.

مسئله ۱۵۹۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود می‌تواند بخوابد.

مسئله ۱۵۹۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند - بنا بر احتیاط - قضا

بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

مسئله ۱۶۰۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند، یا احتمال دهد، که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند - و بنا بر احتیاط استحبابی - کفاره نیز بدهد.

مسئله ۱۶۰۲ - خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اوّل حساب می‌شود، بنابراین اگر پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسئله قبل گفته شد، روزه آن روز را باید قضا کند.

مسئله ۱۶۰۳ - اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۰۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۰۵ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، و اگر وظیفه‌اش تیمم است و تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و قضای آن را نیز بگیرد. و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمداً غسل و تیمم را

ترک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۰۷ - زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید، و روزه آن روزش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید، ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند. و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیچ‌کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۱۲ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند - چنانچه گذشت - روزه آن روز را باید تمام کند و قضا نماید، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هرچند غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئله (۳۹۴) گفته شد بجا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۴ - کسی که مس میت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۷- اماله کردن^(۱)

مسأله ۱۶۱۵ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۸- قی کردن^(۲)

مسأله ۱۶۱۶ - هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۷ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، اگر به طبع خود حادث شده است، لازم نیست از آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۱۹ - اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پائین دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه‌اش صحیح است. و اما اگر به این مقدار فرو رفته باشد باید آن را بیرون آورد هرچند که این کار متوقف بر قی کردن باشد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا مشقت زیادی داشته باشد - و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۰ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون

(۱) داخل کردن آب یا هر مایع دیگر به داخل روده بزرگ از طریق مقعد.

(۲) استفراغ کردن.

می‌آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۲۳ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود. و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۰) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است. و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می‌کند اگر در این جهل کوتاهی نکرده باشد، و تردیدی هم نداشته باشد، یا آنکه اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی‌شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

مسئله ۱۶۲۴ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، حکم مسئله گذشته درباره او جاری می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود. و در غیر آن سه چیز نیز - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۶ - روزه دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر چیزی را در گلویش بریزند.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۲۷ - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

- ۱ - دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
- ۲ - انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن، و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
- ۳ - دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

۴ - بو کردن گیاه‌های معطر.

۵ - نشستن زن در آب.

۶ - استعمال شیاف.

۷ - تر کردن لباسی که در بدن است.

۸ - کشیدن دندان، و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۹ - مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ - بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

جایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۶۲۸ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند، در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد، اضافه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می‌شود. و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند، اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد، در حالی که

عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است کسی که نمی‌دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکان در اوایل بلوغ.

کفاره روزه

مسئله ۱۶۳۰ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً «(۷۵۰)» گرم است، طعام - یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها - بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست، استغفار نماید. و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۳۱ - کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد را پی‌درپی بگیرد، و همچنین بقیه ماه بعد را باید بنا بر احتیاط واجب پی‌درپی بیاورد. بلکه اگر مانعی پیش آید که عرفاً عذر شمرده شود می‌تواند آن روز را نگیرد و با ارتفاع عذر دوباره ادامه دهد.

مسئله ۱۶۳۲ - کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است، یا روزه آن واجب است.

مسئله ۱۶۳۳ - کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۳۴ - اگر در بین روزهایی که باید پی‌درپی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسئله ۱۶۳۵ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام

باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد، و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، یک کفاره کافی است. ولی - احتیاط مستحب - آن است که کفاره جمع بدهد - یعنی یک بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد - و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است، انجام دهد.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمداً نسبت دهد کفاره ندارد ولی، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در یک روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا جماع یا استمناء کند، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد - بنا بر احتیاط واجب - روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهد. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، بهتر است کفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب

بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و اگر معتقد بوده که قول او حجت است، فقط قضا لازم است.

مسئله ۱۶۴۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط، کفاره روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۵۰ - اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر مرد زن خود را، یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع

احکام روزه / جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ۳۰۱

کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسئله ۱۶۵۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۵۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۵۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی تواند عدد را کم کند، ولی همان مقدار کفاره بدهد مثلاً به سی نفر هرکدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید، و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا کند می تواند به هرکدام دو مُد طعام بدهد ولی - بنا بر احتیاط واجب - هرگاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد بدهد.

مسئله ۱۶۵۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هرکدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۵۷ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:
اول: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۱) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیامد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد به تفصیلی که در مسأله (۱۵۴۹) بیان شد.

سوم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند، و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شرعاً برایش حجت است، یا او به اشتباه معتقد باشد که خبر او حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: آنکه یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است.

نهم: آنکه از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است، مانند وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم: آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، اگر مورد اکراه و تقیه، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد، و همچنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب

داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۹ - مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۶۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت - بنا بر احتیاط واجب - قضا لازم است.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۶۶۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۶۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۵ - روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان

برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود.

مسأله ۱۶۶۹ - در قضای روزه رمضان می‌تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید؛ ولی اگر وقت قضا تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزه‌ها قضا ندارند.

مسأله ۱۶۷۲ - اگر به واسطه مرضی، روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او

برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و بنا بر احتیاط واجب - برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد. و همچنین است اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۷۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد - و بنا بر احتیاط - برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسئله ۱۶۷۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۷ - کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۷۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد - بنا بر احتیاط لازم - برای هر روز یک مُد طعام نیز کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۸۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء

کند، کفاره تکرار نمی‌شود؛ و همچنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر - بنا بر احتیاط لازم - باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در نماز در مسئله (۱۳۷۰) گفته شد بجا آورد، و می‌تواند بجای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهد هرچند از مال میت اگر ورثه راضی باشند.

مسئله ۱۶۸۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگ‌تر لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۶۸۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سفر در ماه رمضان مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوّم از روزه‌های اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامت واجب نیست، هرچند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید. ولی اگر به قسم یا عهد واجب شده باشد - بنا بر احتیاط واجب - مسافرت نرود و اگر در سفر بود قصد اقامت کند.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۷ - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسئله ۱۶۸۸ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید - بنا بر احتیاط - روزه خود را تمام کند، و در این صورت قضای آن لازم نیست، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد. ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخص چیزی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، وگرنه کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مسافر در ماه رمضان چه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده - بنا بر احتیاط - باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد. و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند - بنا بر احتیاط - روزه‌اش باطل است، و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۶۹۴ - کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام - گندم یا جو، یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۸ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد - روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی - بنا بر احتیاط واجب - این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا از شیر دادن با شیشه و پستانک کمک بگیرد - ثبوت این حکم محل اشکال است.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۶۹۹ - اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یک منشأ عقلانی پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود. و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد، یا شهادت آنان مبتلا به معارض - یا در حکم معارض - باشد، مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال، و در تیزیابی مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۷۰۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از حکم او، یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.

مسأله ۱۷۰۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

مسأله ۱۷۰۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش،

۳۱۰..... توضیح المسائل

شب اول ماه بوده است. و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد.

مسئله ۱۷۰۳ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد می‌باشند اول ماه نیز ثابت می‌شود، و مقصود از اتحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر نباشد، دیده می‌شود، و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوم اگر غرب شهر اول است در خط عرض نزدیک به آن باشد و اگر در شرق آن است به اضافه به نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند.

مسئله ۱۷۰۵ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قوی‌تر پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف‌تر عمل نماید، و باید سعی و کوشش تمام در تحصیل قوی‌ترین احتمال داشته باشد، و اگر هیچ راهی نبود از قرعه به عنوان آخرین راه استفاده کند اگر موجب قوت احتمال شود، و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که ماه رمضان پس از آن بوده، چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه‌های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۰۷ - روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد حرام است، و همچنین روزه‌ای که واجب است ولی روز معینی ندارد مانند نذر غیر معین، و در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - روزه باطل است و از نذر کفایت نمی‌کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، اگرچه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۰۹ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۱۱ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، یا آن را احتمال بدهد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلا بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت یا نقص عضو شود روزه حرام است، و در غیر این صورت اگر رجاء روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۱۳ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته - بنا بر احتیاط واجب - باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۷۱۴ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۱۵ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۱۶ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره سکه‌دار به فقیر دهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز.

۵ - روز چهارم تا نهم شوال.

۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة.

۷ - روز اول تا روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه).

۹ - روز مباهله (۲۴ ذی‌حجه).

۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع‌الأول).

۱۲ - روز پانزدهم جمادی‌الأولی.

۱۳ - روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

احکام روزه / مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید ۳۱۳

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۱۷ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد. و اما چنانچه انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

مسأله ۱۷۱۸ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام اعتکاف

مسأله ۱۷۱۹ - اعتکاف از عبادات مستحب می‌باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و مانند اینها واجب می‌شود، و اعتکاف شرعی آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقّف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

مسأله ۱۷۲۰ - برای اعتکاف وقت معینی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و افضل دهه آخر ماه رمضان است.

مسأله ۱۷۲۱ - حداقل زمان اعتکاف، سه روز به ضمیمه دو شب وسط آن سه روز می‌باشد، و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد، و داخل نمودن شب اول یا چهارم در نیت اعتکاف مانعی ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

مسأله ۱۷۲۲ - آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اول است و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوم است و در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روز اول معتکف شود هرچند نقصان روز اول را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اول تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

اموری که در اعتکاف معتبر است

مسأله ۱۷۲۳ - در اعتکاف اموری معتبر است:

اول: معتکف مسلمان باشد.

دوم: معتکف عاقل باشد.

سوم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود.

مسئله ۱۷۲۴ - اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه‌ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

چهارم: مدت اعتکاف حداقل سه روز باشد.

مسئله ۱۷۲۵ - حداقل مدت اعتکاف سه روز است، و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و اما برای آن حداکثری نیست همچنان که توضیح آن در مسئله (۱۷۲۱) گذشت.

پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.

مسئله ۱۷۲۶ - اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد و مریض و زن حائض و نفساء اعتکافش صحیح نیست، و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسئله ۱۷۲۷ - در مدت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغرب هر روز، هر کاری که روزه را باطل می‌کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می‌گردد، بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدی مبطلات روزه خودداری نماید.

ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.

مسئله ۱۷۲۸ - اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است، همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می‌باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام - بنا بر احتیاط لازم - اعتکاف صحیح نمی‌باشد، و مراد از مسجد جامع مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد

و محلّ اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محله‌های مختلف شهر باشد، و مشروعیت اعتکاف در هیچ مسجدی غیر مسجد جامع ثابت نیست ولی آوردن آن به احتمال مطلوب بودنش اشکال ندارد، اما اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعیت ندارد.

هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود.

مسأله ۱۷۲۹ - اعتکاف لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند مگر به گونه‌ای به هم متصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد.

مسأله ۱۷۳۰ - اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی که توقّف زن در مسجد حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است، و در صورتی که توقّف زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافی با حق شوهر باشد، صحت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محلّ اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیت آنان نباشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

نهم: معتکف محرمات اعتکاف را ترک نماید.

مسأله ۱۷۳۱ - کسی که در حال اعتکاف می‌باشد، باید از محرمات اعتکاف که در ذیل می‌آید اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست، در غیر جماع، بنا بر احتیاط است:

۱ - بوی خوش.

۲ - جماع و آمیزش با همسر.

۳ - استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنا بر احتیاط واجب).

۴ - ممارات و مجادله کردن.

۵ - خرید و فروش.

مسئله ۱۷۳۲ - برای معتکف بوییدن عطریات مطلقاً - چه از بوییدنش لذت ببرد و چه لذت نبرد - جایز نیست، و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، و خمیردندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست، ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - جماع و آمیزش با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هرچند موجب انزال و خروج منی نشود، و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می‌کند.

مسئله ۱۷۳۴ - معتکف بنا بر احتیاط واجب، باید از استمناء (هرچند به صورت حلال) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند، و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایام اعتکاف از آن اجتناب شود.

مسئله ۱۷۳۵ - در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه برطرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و برطرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسئله ۱۷۳۶ - در حال اعتکاف خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است هرچند معامله انجام شده صحیح است.

مسئله ۱۷۳۷ - هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوائج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان

نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۳۸ - اگر معتکف محرّمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطلاع از حکم شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۳۹ - اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

مسئله ۱۷۴۰ - اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسئله انجام داده، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، اعتکافش باطل می‌شود و اگر جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

مسئله ۱۷۴۱ - اگر شخص معتکف به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در مسائل پیش بیان شد، اعتکافش را باطل کند، پس اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید اعتکاف را قضاء کند، و اگر اعتکاف واجب غیر معین باشد مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد، و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از اتمام روز دوم اعتکاف را باطل کند، بنا بر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است.

مسئله ۱۷۴۲ - در مواردی که جایز است معتکف از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج از مسجد بماند.

خروج از محل اعتکاف

مسئله ۱۷۴۳ - خروج از محل اعتکاف برای ضرورتی که چاره‌ای از آن نیست، مثل توالّت کردن، جایز است و خروج از مسجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب است، همچنین خروج بانوان برای انجام غسل استحاضه جایز است. و زن مستحاضه‌ای

که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل‌های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحت اعتکافش نیست.

مسأله ۱۷۴۴ - خروج از محلّ اعتکاف برای وضوی نماز واجب اداء، جایز است هرچند وقت نماز داخل نشده باشد و خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضاء در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

مسأله ۱۷۴۵ - چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد معتکف نمی‌تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برود.

مسأله ۱۷۴۶ - اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل‌هایی است که انجام آن در مسجد، مانع داشته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می‌گردد، باید خارج شود وگرنه اعتکاف او باطل می‌شود و در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

مسأله ۱۷۴۷ - خروج از محلّ اعتکاف برای غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه یا غسل اعمال «أم داوود» و همچنین برای وضوی مستحبی، محلّ اشکال است. و به طور کلی خارج شدن از مسجد برای امور راجحه (دارای رجحان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید، محلّ اشکال و احتیاط است، ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود.

مسأله ۱۷۴۸ - خروج فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محلّ اعتکاف برگزار می‌شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکه مکرمه معتکف شده باشد که وی می‌تواند برای نماز جماعت یا فرادی از مسجد خارج شود و در هر جای مکه که می‌خواهد نماز بخواند.

مسأله ۱۷۴۹ - خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در

فرضی که می‌تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.
مسئله ۱۷۵۰ - معتکف برای شرکت در امتحانات دبیرستان یا دانشگاه یا حوزه چنانچه ضرورت عرفی باشد می‌تواند از محل اعتکاف خارج شود ولی نباید مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود، مثلاً تا دو ساعت اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۵۱ - اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

مسئله ۱۷۵۲ - اگر معتکف از محل اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۳ - اگر معتکف از محل اعتکاف به خاطر ندانستن مسئله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۴ - اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر معتکف از روی اکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی‌شود مگر مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود که در این فرض، اعتکافش باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۵۵ - اگر بر معتکف خروج از محل اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدهی و دینی که بر عهده او واجب است و سررسید آن فرا رسیده است و تمکن از ادای آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می‌کند یا اداء واجب دیگری که انجام آن متوقف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتار نموده و خارج نشود، گناهکار است اما اعتکافش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۵۶ - معتکف نباید بیش از مقدار حاجت و ضرورت و نیاز بیرون مسجد

بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید زیر سایه بنشیند ولی نشستن زیر سایه در خارج از محلّ اعتکاف، اگر قضاء حاجت و رفع نیاز متوقّف بر نشستن زیر سایه باشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از قضاء حاجت و رفع نیاز مطلقاً نشیند مگر ضرورت پیش آید.

مسأله ۱۷۵۷ - معتکف می‌تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۱۷۵۸ - مراعات نزدیک‌ترین مسیر در هنگام خروج از محلّ اعتکاف یا برگشت به محلّ اعتکاف، بنا بر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقّف کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

مسائل متفرقه اعتکاف

مسأله ۱۷۵۹ - انسان می‌تواند از آغاز هنگام نیت اعتکاف در غیر اعتکاف واجب معین شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد اعتکاف را رها کند. بنابراین وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشکالی هم ندارد حتّی در روز سوّم، اما اگر معتکف شرط کند بدون عارض شدن هیچ سببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شرطی، محلّ اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شرط مذکور (شرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

مسأله ۱۷۶۰ - در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکاف بچه ممیّز هم صحیح است.

مسأله ۱۷۶۱ - اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند و از غصبی بودن فرش، آگاه باشد، معصیت کرده است ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد هرچند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر در موقع نیت اعتکاف واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت، چنانچه یکی از محرمات را انجام دهد، قضاء اعتکاف و از سر گرفتن آن، هیچ کدام لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۳ - اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب لازم می‌باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت.

مسأله ۱۷۶۴ - قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی نباید قضاء آن را به حدی تأخیر اندازد که سهل‌انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاء کند.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اول اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولی او (پسر بزرگ‌تر) قضاء اعتکاف، واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفی را قضاء کند. البته چنانچه معتکف در این مورد وصیت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیت عمل شود.

مسأله ۱۷۶۶ - اگر معتکف اعتکاف واجب را با جماع و آمیزش عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفاره واجب می‌شود و در سایر محرمات، کفاره ندارد هر چند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد.

و کفاره بطلان اعتکاف، همانند کفاره ماه مبارک رمضان است که فرد مخیر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هر چند احتیاط استحبابی مراعات کفاره مرتبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

مسأله ۱۷۶۷ - عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می‌آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصل گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست

آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی یک پنجم - آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد - بجز مواردی که در مسائل

بعد استثنا می‌شود - مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - مهری را که زن می‌گیرد، و مالی را که مرد عوض طلاق خلع

می‌گیرد، و همچنین دیه‌ای که دریافت می‌شود، خمس ندارد. و همچنین است ارثی که

بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می‌رسد. ولی اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب^(۱) به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می‌شود و خمس آن را باید بدهد، و همچنین اگر ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و پسر باشد، - احتیاط واجب - آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسئله ۱۷۷۲ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته، یا آنکه خمس نمی‌داده، لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

مسئله ۱۷۷۳ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می‌آورد را بدهد.

مسئله ۱۷۷۵ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً آجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۷۶ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب، مانند کفارات ورد مظالم یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی

(۱) مسئله رایجی است نزد اهل سنت، که در باب ارث بیان شده، و نزد شیعه صحیح نیست.

استحقاق به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد.

مسئله ۱۷۷۷ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که به این پول خریده است خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است، و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۸۰ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشد، خمس آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

مسئله ۱۷۸۱ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، یا خمس نمی دهد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲ - تاجر و کاسب و صنعتگر و کارمند و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی و کار می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و همچنین است منبری و امثال او هر چند درآمد او در مواقع خاصی از سال باشد اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد، و کسی که شغلی ندارد که از آن مخارج زندگی را تحصیل کند، و از کمک دولت یا مردم استفاده می کند، یا اتفاقاً سودی به دست می آورد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، پس برای هر منفعت می تواند سال جداگانه حساب کند.

مسئله ۱۷۸۳ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، ولی اگر بداند تا آخر

سال به آن نیاز پیدا نمی‌کند - بنا بر احتیاط واجب - باید فوراً خمس آن را بدهد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۸۴ - اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند، و خمس باقیمانده را فوراً بدهند.

مسئله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین همان سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۶ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته - بنا بر احتیاط - بر او واجب است.

مسئله ۱۷۸۷ - اگر غیر مال التجارة، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد. و همچنین اگر مثلاً درختی میوه بیاورد، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می‌دارند چاق شود، باید خمس آن زیادی را بدهد.

مسئله ۱۷۸۸ - اگر باغی احداث کند با پولی که خمس آن را داده است، یا خمس به آن تعلق نگرفته است، برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و نهال‌هایی که می‌روید، یا آن را کاشته‌اند و شاخه‌های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درخت‌ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، خمس زیادی قیمت واجب نیست، و مابقی خمس دارد.

مسئله ۱۷۸۹ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد؛ و همچنین شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۰ - کسی که چند رشته تجارت دارد مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و

مقداری برنج خریده است، چنانچه همه آن رشته‌ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل، و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، یا یک رشته است، و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت - بنا بر احتیاط وجوبی - نمی‌شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

مسئله ۱۷۹۱ - خرج‌هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حملی، و همچنین نقصی که بر آلات و وسایل او وارد می‌شود، می‌تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار، خمس لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۲ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل، و عروسی پسر، و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۳ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد، یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۹۴ - اگر متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال‌های متعدد تدریجاً تهیه کند، و تهیه نکردن جهیزیه منافعی شأنش باشد هرچند از جهت اینکه نتواند در وقتش تهیه کند، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد که از شأنش زیاد نباشد، و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شأنش زیاد باشد، یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول

بکشد، آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۶ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده‌اش حساب کند.

مسئله ۱۷۹۷ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۸ - اگر از منافع، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد، لازم نیست خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سال‌های بعد گذاشته می‌شود، مانند لباس‌های زمستانی و تابستانی، خمس ندارد، و در غیر این‌گونه چیزها اگر در بین سال احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و زیورآلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد، نیز خمس ندارد.

مسئله ۱۷۹۹ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند، مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۰ - اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۸۰۱ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع همان سال کسر نماید.

مسئله ۱۸۰۲ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود، اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سال‌های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد، ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. و همچنین در صورت اول می‌تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید، باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را بپردازد مگر اینکه مالی را که قرض کرده، و یا چیزی را که با قرض خریده در عرض سال از بین برود.

مسأله ۱۸۰۵ - انسان می‌تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول خمس داده شده بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۸۰۶ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر آن گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمه بگیرد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از دستگردان، منافی که از آن بدست می‌آید مال خود اوست، و باید به تدریج بدهی خود را بپردازد به نحوی که مسامحه نباشد.

مسأله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد،

تصرف شخص اوّل - با فرض اینکه شیعه اثنا عشری است - در مال مشترک اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۱۰ - اگر برای بچه صغیر منافی بدست آید هر چند از هدایا باشد اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد، و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده اگر او خمس بده نباشد، و گیرنده مسلمان اثنا عشری باشد، می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال چیزی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال، خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن چیز بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن چیز فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را بپردازد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۴ - کسی که از اوّل تکلیف، یا برای مدتی مثلاً چند سالی خمس نداده، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از اوّل کاسبی او، و اگر کاسب نباشد یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را

خریده، و در همان سال از آن استفاده کرده است، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند - بنا بر احتیاط واجب - باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند، یعنی اگر مثلاً ۵۰٪ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰٪ آن را خمس بدهد.

۲ - معدن

مسئله ۱۸۱۵ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می‌باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد می‌تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۶ - نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه بیرون آوردن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک برسد، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی، از آن کسر می‌شود، و خمس باقی را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ - چیزی که از معدن بیرون آورده، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهائی، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۸ - گچ و آهک - بنا بر احتیاط لازم - حکم معدن بر آنها جاری است، پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤونه سال بدهد.

مسئله ۱۸۱۹ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به «۱۵» مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۲ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده‌اند که آنچه از آن بدست می‌آید، مال صاحب‌ملک است، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

۳- گنج

مسأله ۱۸۲۳ - گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است، و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و بودن آن در آنجا معمول نباشد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء مالک شده است گنجی پیدا کند، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره مسکوک و یا «۱۵» مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می‌آورد، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، خمس در آن واجب است.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در زمینی که از دیگری خریده، یا با اجاره و مانند آن تصرف کرده است گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان، یا ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط به زمان‌های بسیار قدیم باشد، که این قدمت موجب عدم احراز وجود وارثی برای او بشود می‌تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد. و اگر احتمال عقلانی دهد که مال مالک قبلی است، در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است، باید به او اطلاع دهد، پس اگر آن را ادعا کند باید تحویل دهد، و اگر ادعا نکند، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده و بر آن دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند و

بر آن دست داشته‌اند، خیر دهد، و اگر هیچ‌کدام آن را ادعا نکنند و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی غیر قدیم دارد، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷ - اگر در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی اگر در زمان‌های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود، و اگر فاصله زیاد باشد هرکدام جداگانه محاسبه می‌شود.

مسئله ۱۸۲۸ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۹ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته‌اند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر مالکی برای آن شناسد چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و مابقی ملک اوست؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد. و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ‌کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، با دادن خمس آن حلال می‌شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می‌باشد بدهد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال - حلال و حرام - با یکدیگر خودش مقصر باشد باید - بنا بر احتیاط - مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود - بنا بر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی‌اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می‌شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۳۶ - اگر به واسطه غَوَاصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورد، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به «۱۸» نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غَوَاصی کند، چنانچه هرکدام به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد. و همچنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۷ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط - خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۸ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری

بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسئله ۱۸۴۳ - کسی که کسبش غواصی، یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۴ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد، و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد، و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۴۵ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود. که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیرمنقول نیست، ولی زمین‌هایی که از انفال نیست مال عموم مسلمین است، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

مسئله ۱۸۴۶ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته‌اند مال امام علیه السلام است، و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسئله ۱۸۴۷ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم‌المال باشد - یعنی مسلمان، یا کافر ذمی، یا معاهد باشد - احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

مسئله ۱۸۴۸ - دزدی و مانند آن از کافر حربی، چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است. و آنچه که از این راه‌ها از آنان گرفته می‌شود باید - بنا بر

احتیاط - برگردانده شود.

مسئله ۱۸۴۹ - مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۵۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۵۱ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است، که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم، مطلع بر جهات عامه باشد.

مسئله ۱۸۵۲ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۴ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۵ - به سیدی که خمس را صرف در معصیت می‌کند، نمی‌شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید. و همچنین احتیاط واجب آن است

که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا آشکارا معصیت می کند خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۶ - اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسئله ۱۸۵۷ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۸ - کسی که زنش سیده است - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و بتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خممش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسئله ۱۸۵۹ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۶۰ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۶۱ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد نیز می تواند به شهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هر چند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است، و نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر به وکالت از حاکم شرع، یا وکیل او خمس را قبض کند ذمه او فارغ می‌شود، و اگر به امر یکی از آنها به شهر دیگری نقل کند و بدون کوتاهی تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۶۴ - جایز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۸۰۵) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول مطلقاً محل اشکال است، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش.

مسأله ۱۸۶۵ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۶ - مالک نمی‌تواند خمس را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ‌ترین واجبات دینی است، و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ باید از شما «أُمَّةً اسلامی» گروهی باشند که به سوی نیکی دعوت کنند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و آنان هستند که رستگارانند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزَعَتْ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتُ، وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»؛ «أُمَّةً من مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و یکدیگر را به احسان و نیکی کمک کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، و اگر چنین نباشند برکت از آنان برداشته خواهد شد، و بعضی از آنها بر بعضی دیگر - به ظلم - مسلط خواهد گردید، و در زمین و آسمان یار و یابوری نخواهند داشت».

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام همچنین روایت شده است: «لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارِكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، وگرنه بدترین افراد بر شما حکومت خواهند کرد، و دعاهاى شما هم مستجاب نخواهد شد».

مسأله ۱۸۶۷ - امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می‌شود که انجام دادن معروف واجب، و انجام دادن منکر حرام باشد، و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند، از دیگران ساقط می‌شود، ولی بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی

است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است که: «أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن نلقى أهل المعاصي بوجوه مكفهرّة»؛ «رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ما دستور داد که با گناهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم».

در صورتی که انجام دادن معروف مستحب است - نه واجب - و انجام دادن منکر مکروه است - نه حرام - امر به معروف و نهی از منکر، نیز مستحب است.

و در امر به معروف و نهی از منکر باید حیثیت و شخصیت خلافاکار در نظر گرفته شود، که به او اذیت و اهانت نگردد، همچنین نباید خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار او از دین و برنامه‌های دینی شود.

مسأله ۱۸۶۸ - در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط زیر وجود

داشته باشد:

۱ - شناخت معروف و منکر ولو به طور اجمال. بنابراین بر کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد، و آنها را از همدیگر تشخیص نمی‌دهد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلی گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر، واجب می‌شود.

۲ - احتمال تأثیر در شخص خلافاکار. بنابراین اگر کسی می‌داند که سخن و گفته او اثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه ندارد، و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافاکار بهر طوری که ممکن است اظهار نماید، هر چند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

۳ - قصد ادامه کارهای ناشایسته و خلاف از شخص خلافاکار. بنابراین شخص خلافاکار چنانچه نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

۴ - معذور نبودن شخص خلافاکار در کارهای زشت و خلاف خود، با اعتقاد اینکه

کار زشتی که انجام داده حرام نبوده، بلکه مباح بوده، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب نبوده است.

بلی اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست - مثل قتل نفس محرّم - جلوگیری از آن واجب است، هرچند انجام دهنده معذور باشد، و حتّی مکلف هم نباشد.

۵ - ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - به مقدار قابل توجّه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید نکند، و مشقّت و دشواری غیر قابل تحمل وجود نداشته باشد، مگر اینکه کار معروف - خوب - و منکر - بد - به قدری نزد شارع مقدّس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواریها را تحمّل نمود.

اگر به خود امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرر متوجّه نشود، ولی بر کسان دیگر از مسلمین ضرر جانی، یا آبرویی، و یا مالی معتنابه متوجّه گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود، که در این صورت اهمّیت ضرر و آن کار مقایسه می گردد که گاهی در صورت ضرر هم امر به معروف، و نهی از منکر ساقط نمی شود.

مسأله ۱۸۶۹ - امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

۱ - اظهار انزجار درونی و قلبی، مانند روگرداندن، و سخن نگفتن با شخص گناهکار.

۲ - با زبان، و به صورت وعظ و ارشاد.

۳ - اجراءات عملی، از قبیل کتک زدن و حبس نمودن.

و لازم است ابتداءً از مرتبه اوّل یا دوّم شروع نماید، و اوّل آن را انتخاب بکند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزند، و درجه های بعدی را انتخاب کند.

و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اوّل و دوّم - مؤثر واقع نشد نوبت می رسد به مرتبه عملی، و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم - اجراءات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد. و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و اذیت آن کمتر است، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت تر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به

احکام امر به معروف و نهی از منکر ۳۴۳

حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد.

مسأله ۱۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، و روزه و خمس و... بی‌توجهی و سبک شمردن احساس نماید، و نسبت به ارتکاب محرمات - از قبیل غیبت، و دروغ و... - بی‌مبالاتی و بی‌باکی ببیند، باید با اهمیت بیشتری، با مراعات مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، جلو کارهای زشت آنها را بگیرد، و آنها را به انجام کارهای خوب دعوت نماید.

ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملایمت و نرمی آنها را راهنمایی بکند و هیچ‌وقت با خشونت با آنها روبرو نشود.

احکام زکات

مسأله ۱۸۷۱ - زکات در ده چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

دهم: مال التجاره بنا بر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۷۲ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می‌شود، که مال به مقدار

نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد، و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد،

اگرچه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام

شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۷۴ - وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

مسأله ۱۸۷۵ - زکات به گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد، و زکات به خرما وقتی تعلق می گیرد که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب وقت خشکیدن آنها است، و وقت وجوب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنهاست، که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیفتد و تلف شود مالک ضامن است.

مسأله ۱۸۷۶ - در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گفته شد - معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرف کند، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد هرگاه به دست او رسید زکات بر او واجب است

مسأله ۱۸۷۷ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۸ - در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد شرعاً و تکویناً، پس اگر در قسمتی از سال به طوری که زمان معتناهی باشد کسی آن را غصب کرده باشد، یا شرعاً ممنوع از تصرف باشد، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر قرض دهنده زکات آن را بپردازد از قرض گیرنده ساقط می شود.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۸۰ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۳۰۰) صاع است که به گفته عده‌ای تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۸۱ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۸۲ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۸۳ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۴ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما، و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۵ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۶ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، باید خریدار زکات آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می‌تواند پس از دادن زکات به او مراجعه نماید و مقدار زکات را از او مطالبه کند.

احکام زکات / زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۳۴۷

مسئله ۱۸۸۷ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد، و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۸ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹ - خرما بر سه قسم است:

۱ - خرمائی که خشکش می‌کنند، و حکم زکات آن گفته شد.

۲ - خرمائی که در حال رطب بودن قابل مصرف است.

۳ - خرمائی که نارس (خلال) آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهند. اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسئله ۱۸۹۰ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک‌دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیستم است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است؛ و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است.

مسئله ۱۸۹۳ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهارم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۹۴ - اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۹۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک‌دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است - بنا بر احتیاط - یک‌دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۷ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۸ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۹ - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت «۲۰۰۰» کیلوگرم باشد و دولت «۱۰۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در «۱۹۰۰» کیلو واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۰۰ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات یا بعد از آن نموده - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

مسأله ۱۹۰۱ - مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می‌نماید، نمی‌تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند هرچند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

مسأله ۱۹۰۲ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حدّ خرمن برسد، و انگور و خرما به وقت خشک شده برسد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

مسأله ۱۹۰۴ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی‌آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر مقداری خرمای خشک نشده، یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند

که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۸ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش، یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد، محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

مسئله ۱۹۱۰ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هرکدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد، و در بقیه مال هرکدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱ - اگر گندم و جو، و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۱۲ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی

که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را - که نه نخود می شود - از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثقال را از قرار یک چهلم بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۱۳ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: «۱۰۵» مثقال معمولی است، که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد. و اگر شک داشته باشد که به حدّ نصاب رسیده است - بنا بر احتیاط واجب - باید فحص کند.

مسأله ۱۹۱۴ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده

باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۵ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند

و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد ولی معامله با آن رواج داشته باشد، باید زکات آن را بدهند، ولی اگر از رواج افتاده باشد زکات ندارد هرچند سکه آن باقی باشد.

مسئله ۱۹۱۶ - طلا و نقره سکه‌داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول، طلا و نقره با آن شود - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۷ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ‌کدام آنها به‌اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۸ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا، یا نقره و نقره را به نقره، یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب‌کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب‌کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۲۱ - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حدّ نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۹۲۲ - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد و آن این است، که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او، یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال مقدار کمی از علف مالک بخورد به طوری که عرفاً صدق کند در طول سال چرنده است، زکات آن واجب می‌باشد، و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند، شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم‌زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود اگر عرفاً صدق کند که بیکارند باید زکات آنها را داد، بلکه اگر صدق نکند نیز - بنا بر احتیاط واجب - باید زکات آنها را داد.

مسأله ۱۹۲۴ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است، اگرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۵ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.
چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.
پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.
ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.
هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.
دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.
یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.
دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۶۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم شتر ماده دوساله نداشته باشد شتر نر سه ساله کافی است، و اگر آن هم نداشته باشد در خرید هر کدام مخیر است.

مسئله ۱۹۲۶ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد، و همچنین است حال در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط - واجب - آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم: چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد، و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا بر اساس عدد سی، یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند، و در بعضی موارد مانند صد و بیست مخیر است.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۲۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۳۰ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۳۱ - در زکات گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۳۲ - اگر برای زکات، گوسفند بدهد - بنا بر احتیاط واجب - باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۶ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط - واجب - آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد، و اما اگر به این قصد باشد، در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیرده باشند، احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه‌ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه‌ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

زکات مال تجارت

مالی که انسان به عقد معاوضه مالک می‌شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می‌دارد باید - بنا بر احتیاط واجب - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن یک چهلیم است - :

۱ - مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ - مال حداقل به اندازه (۱۵) مثقال طلای مسکوک یا (۱۵) مثقال نقره مسکوک

قیمت داشته باشد.

- ۳ - یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.
- ۴ - قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود، و مثلاً قصد صرف آن را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.
- ۵ - مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.
- ۶ - در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن، خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به مقدار سرمایه، خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۴۰ - زکات در هشت مورد صرف می‌شود:

- اول:** فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.
- دوم:** مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.
- سوم:** کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.
- چهارم:** کفاری که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده‌اند ضعیف است، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می‌گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند.
- پنجم:** خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان، به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، و پاکسازی شهر و آسفالت راه‌ها، و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می‌شود، ولی مالک نمی‌تواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نائیش، در دو مورد سوّم و چهارم مصرف نماید، و در مورد هفتم نیز بنا بر - احتیاط لازم - باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۴۱ - احتیاط واجب آن است که فقیر، یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و عیالش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که می‌تواند کسب کند و مخارج خود و عیالش را تهیه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی‌کند جایز نیست زکات بگیرد، و طلبه فقیری که کسب

مانع ادامه تحصیل اوست در هیچ صورتی نمی‌تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، مگر اینکه تحصیل بر او واجب عینی باشد، و از سهم سبیل الله در صورتی که تحصیل او منفعت عمومی داشته باشد با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - جایز است، و فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با گرفتن زکات، زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، نمی‌توان - بنا بر احتیاط - تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌شود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۹ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است،

نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۹۵۲ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسئله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

مسئله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند

مسئله ۱۹۵۷ - کسی که، مالک می‌تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجت شرعی استناد

کرده باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، و می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل، یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۹ - به فقیری که گدائی می‌کند اگر فقر او ثابت باشد، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکات داد، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت می‌شود هرچند خود آن را در معصیت صرف نمی‌نماید، زکات داده نشود.

مسئله ۱۹۶۰ - به کسی که شراب‌خوار است، یا نماز نمی‌خواند، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۶۱ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند، و اگر متمکن از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقه‌اش نباشد و زکات بر او واجب باشد می‌تواند از زکات نفقه آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۶۳ - اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، یا دین خود را ادا کند با داشتن سایر شرایط، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۶۴ - پدر نمی‌تواند از سهم سبیل الله کتاب‌های علمی و دینی که مورد احتیاج پسرش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط - اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۶۵ - پدر می‌تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسأله ۱۹۶۶ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد، ولی می‌تواند - هرچند با مراجعه به حاکم جور - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۷ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۶۸ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۹ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر در حال اضطرار - و بنا بر احتیاط واجب - باید اضطرار به حدی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات مخارج خود را تأمین کند، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز.

مسأله ۱۹۷۰ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد ولی اگر خود ادعای سیادت کند و مالک به او زکات بدهد ذمه‌اش بری نمی‌شود.

نیت زکات

مسأله ۱۹۷۱ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است گرچه گناه کرده است، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات

همان جنس حساب می‌شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند، و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ‌کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که هم جنس هیچ‌کدام آنها نیست، بعضی گفته‌اند: به همه آنها قسمت می‌شود، ولی این خالی از اشکال نیست، و احتمال دارد که از هیچ‌کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

مسئله ۱۹۷۳ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۷۴ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند، و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند، و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

مسئله ۱۹۷۵ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، و اگر برای غرض عقلانی تأخیر بیندازد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۷۶ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۷ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، بلکه اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته، یا می‌خواسته تدریجاً به فقرا برساند، - بنا بر احتیاط واجب - ضامن است.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۹ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۸۰ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، در حکم زکات است.

مسأله ۱۹۸۱ - اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند؛ ولی اگر منفعت کند - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۴ - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۵ - فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۶ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند

بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی که اهل سؤال نیستند را بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

مسئله ۱۹۸۷ - بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۸ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، می‌تواند آن را به جای دیگری منتقل سازد، و در این صورت اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست، و می‌تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض کند و به اجازه او منتقل سازد، در این صورت نیز ضامن تلف نیست، و اجرت نقل را می‌تواند از زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۹ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۹۰ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد، با خود اوست.

مسئله ۱۹۹۱ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۹۲ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسئله ۱۹۹۳ - فقیر نمی‌تواند پیش از گرفتن زکات آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. و همچنین مالک نمی‌تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از

گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۹۴ - انسان نمی‌تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۹۵ - انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد، و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۶ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد، یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، - و بنا بر احتیاط - از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.

مسئله ۱۹۹۷ - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می‌تواند برای خودش هم بردارد.

مسئله ۱۹۹۸ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند، و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۹ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هرچند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که

خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکات و خمس و قرض، بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

مسئله ۲۰۰۱ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و حجة الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را صرف ادای قرض نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرض نمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حج کنند، و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند.

مسئله ۲۰۰۲ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد می‌شود از سهم فقرا به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل الله و - بنا بر احتیاط - با اجازه حاکم شرع جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

مسئله ۲۰۰۳ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است، و بیهوش و فقیر و برده نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می‌شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش، یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر بجای آن پول هم بدهد، کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هرچند گندم یا جو، یا خرما یا کشمش باشد.

مسئله ۲۰۰۴ - کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۵ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده، و شب را نزد او مانده و نان خور او - هرچند موقتاً - حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۸ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود در صورتی که نان خور او حساب شود - بنا بر احتیاط - بر او واجب است و الاً واجب نیست، و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می‌کند نان خور به حساب نمی‌آید، و فطره‌اش بر صاحب‌خانه نیست.

مسئله ۲۰۰۹ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، و الاً - بنا بر احتیاط واجب - لازم است فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۱ - اگر در موقع غروب شب عید فطر، شرایط وجوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳ - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد

می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.

مسئله ۲۰۱۴ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، واجب نیست فطره او را بدهد، ولی اگر پیش از غروب بچه‌دار شود، یا ازدواج کند اگر نان‌خور او شمرده شوند باید فطره آنها را بدهد، و اگر نان‌خور دیگری باشند بر او واجب نیست، و اگر نان‌خور کسی نباشند فطره زن بر خودش واجب است، و بر بچه چیزی نیست.

مسئله ۲۰۱۵ - اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۶ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد، ولی اگر او فطره را ندهد یا نتواند بدهد، بر خود انسان - بنا بر احتیاط - واجب می‌شود که چنانچه دارای شرایط گذشته در مسئله (۲۰۰۳) باشد فطره خویش را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۸ - کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۰ - انسان اگرچه مخارج عیالش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر انسان کسی را که اجیر می‌نماید مانند بنا، و نجار، و خادم،

مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۲ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده‌اند باید فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۳ - زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب - باید فقط به فقرا داد - و منظور فقرای شیعه است - که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۲۰۲۴ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۵ - فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار، و بی‌نماز، و کسی که آشکارا معصیت می‌کند، فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۷ - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده‌اند نرسد، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۹ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم، و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را به دیگران نیز مقدم دارد.

مسأله ۲۰۳۱ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۳۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق‌العاده نداشته باشد، یا آنچه

مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم، و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسئله ۲۰۳۸ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند - بنا بر احتیاط واجب - باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید، و تأخیر اگر برای غرض عقلانی باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر تا ظهر روز عید، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً - بنا بر احتیاط واجب - بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر برد و به مستحق رساند کافی است، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۵ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آنکه بالغ باشد.

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم‌تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، ولی اگر در این حال به حج برود گرچه گناه کرده اما حج او صحیح است.

چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آنکه توشه راه و همچنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند، داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود، و حج را بجا آورد. و این شرط در وجوب مباشرت حج معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد باید نایب بگیرد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آنکه آن راه آن قدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم: تمکن از سایر جهات داشته باشد که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، یا ترک انفاق بر آنان برای او حرجی است، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۶ - کسی که بدون خانه ملکی در حرج واقع می شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو و من خرج تو و عیال تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید، یا آنکه نتواند مخارج زندگانی اش را در بقیه سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر انسان اجیر شود که مباحثراً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند، و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی، نتواند حج نماید، یا حرجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانائی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب‌عنه مرد باشد، نایب سروره باشد، یعنی کسی باشد که برای اولین بار به حج می‌رود.

مسئله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسئله ۲۰۵۹ - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک، به هلاکت می‌افتد.

مسئله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسأله‌ای نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نه در مالی که گرفته است می‌تواند تصرف نماید، و نه در مالی که تحویل داده است، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد، یا احتیاط کند هرچند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضی به تصرف در آن است هرچند معامله باطل باشد، تصرف جایز است.

مسئله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیال و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است:
اول: آنکه در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد، مگر به لحاظ فقر و مانند آن.
دوم: آنکه در ابتدای نشستن برای تجارت، شهادتین را بگوید، و هنگام معامله تکبیر بگوید.

سوم: آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم: آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضای به هم زدن معامله را بنماید، بپذیرد.

معاملات مکروه

مسئله ۲۰۶۲ - بعضی از معاملات مکروه از این قرار است:

اول: ملک فروشی، مگر اینکه مالک دیگری با پول آن بخرد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش گندم، و جو، و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسئله ۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است، از آن جمله این موارد است:

اول: خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک، و همچنین مردار نجس - بنا بر احتیاط واجب - و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجهی نمود که حلال باشد، مانند فضولات نجس که برای کود دادن بکار می رود، خرید و فروش جایز است.

دوم: خرید و فروش مال غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد، مانند تحویل دادن و تحویل گرفتن.

سوم: معامله با پول هایی که از اعتبار ساقط شده، یا پول های تقلبی است در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد، ولی اگر بداند، معامله جایز است.

چهارم: معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولاً

برای استفاده حرام بکار می‌آید و ارزش آن به سبب استفاده حرام است مانند بت و صلیب و وسایل قمار و آلات لهو حرام.

پنجم: معامله‌ای که در آن غش باشد؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد، و راه معاش او را می‌بندد، و او را به خودش واگذار می‌کند. و غش موارد مختلفی دارد مانند:

۱- مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر، مانند مخلوط کردن شیر با آب.

۲- صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند، آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند.

۳- جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند، روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری.

۴- مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی‌دارد.

مسئله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند فرش و ظرف، اشکال ندارد، و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع حلال و معمولی آن متوقف بر طهارت نباشد مانند نفت، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد باز هم فروختنش جایز است.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی می‌شود، مثل اینکه آب نجس را در وضو و یا غسل بکار می‌برد و با آن نماز واجبش را می‌خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می‌کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده‌ای ندارد مانند افراد لایابالی، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگرچه جایز

است، ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش گفته شد به مشتری بگوید.

مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند مانند ژلاتین، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردنش حرام، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید؛ در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله (۲۰۶۵) گذشت.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن - بنا بر احتیاط - جایز نیست، ولی اگر مشکوک باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن جایز است، و همچنین نماز در آن صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۰۷۰ - روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده است، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است یا نه، هرچند محکوم به طهارت است، و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۱ - خمر و سایر مسکرات روان، معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، مگر صاحبش اجازه دهد، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جداً قاصد معامله است، ولی قصدش این باشد که پول

جنسی را که می‌خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده است بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمه‌اش بری گردد.

مسئله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام، جایز نیست، و اما آلات مشترک، مثل رادیو، و ضبط صوت، و ویدئو، خرید و فروش آن مانعی ندارد. و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است خودش و خانواده‌اش از آن در موارد حرام استفاده نمی‌کنند جایز است.

مسئله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند، و چه پیش از آن، و معامله را بر اساس آن انجام دهند، معامله حرام است، ولی اگر برای آن بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد. و اما نقاشی جاندار جایز است.

مسئله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از راه قمار یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده، اگر مستلزم تصرف در آن باشد حرام است، و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد باید به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد به طوری که آن را روغن نگویند، معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند، معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد. و اما اگر روغن از پیه متمایز

باشد، معامله به مقدار پیه‌ای که در آن است باطل می‌باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند و یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال، را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد. و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را، به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم‌من گندم در طرف اول، در مقابل دستمال در طرف دوم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو، و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد، اشکال ندارد،

مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده، و معامله با مدت باشد که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل اینکه ده دانه گردو نقداً بدهد، که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد، و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً تومان را به جنس دیگر از اسکناس، مثل دینار یا دلار نقداً، یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، وگرنه صحت آن محل اشکال است، مثل اینکه صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

مسئله ۲۰۸۴ - جنسی را که در شهری، یا غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می‌کنند، بفروشد.

مسئله ۲۰۸۵ - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک جنس نباشد و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۸۶ - معامله میوه رسیده با میوه نارس با زیادتی جایز نیست، و به طور مساوی اگر به صورت نقدی باشد مکروه است، و اگر نسیه باشد، مورد اشکال است.

مسئله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸ - پدر و فرزند، وزن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و همچنین مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام است حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می‌تواند از او زیادتی را بگیرد.

مسأله ۲۰۸۹ - تراشیدن ریش و اخذ اجرت بر آن - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست مگر اینکه مورد اضطرار باشد، یا ترک آن موجب ضرر یا حرجی باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود، هرچند از جهت استهزاء و توهین باشد.

مسأله ۲۰۹۰ - غنا حرام است، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی خوانده می‌شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. و همچنین جایز نیست با این‌گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند، - و بنا بر احتیاط واجب - سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به این‌گونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملک گیرنده نمی‌شود. و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست. و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است، و غیر آن حرام نیست. و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است، و ملک گیرنده نمی‌شود، و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۹۱ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال

خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسأله ۲۰۹۲ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در

چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد، و یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد. و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسئله ۲۰۹۴ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش، یا از ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد هرچند در اثر اهمال، یا تفریط او باشد، ضامن نیست.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۷ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری بر طفل

می‌توانند مال طفل را بفروشند، و در صورت نبودن همه آنها مجتهد عادل هم در صورتی که مصلحت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه، یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۸ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۹ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال، معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۰۰ - جنسی را که می‌فروشد و چیزی را که عوض آن می‌گیرد پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.
دوم: آنکه بتواند آن را تحویل دهد، وگرنه معامله صحیح نیست، مگر آنکه آن را با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد بفروشد، که در این صورت معامله صحیح است، ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بدست آورد، هرچند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند، معامله اشکال ندارد و صحیح می‌باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوم: خصوصیتی که در جنس و عوض است، و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معلوم باشد.

چهارم: آنکه متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملک مالک

حق آن شخص از میان برود.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسئله ۲۱۰۱ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۲ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۳ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرط‌هایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد، ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۴ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا در معرض این جهت باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نشود روی آن نماز خواند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم اوست اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید - بنا بر احتیاط استحبابی - پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد.

مسئله ۲۱۰۵ - بیع وقف در صورتی که بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند اختلاف پیدا شود، به گونه‌ای که اگر مال وقف را نفروشد گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، محل اشکال است، ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلح در فروش وقف

باشد، بفروشند، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۶ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۷ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۸ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۹ - میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند یا همان مقداری که فعلاً روییده - به شرط آنکه مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشند، معامله صحیح است، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین، یا چیز دیگری را با آن بفروشند معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه‌ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مسأله پیش گفته شد، و یا آنکه میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند، چه رسیده باشد و چه نارس، اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از غیر آن، قرار ندهند، ولی اگر آن را با رطب رسیده، یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشد اشکال ندارد. و اگر کسی یک عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به آن برای او مشکل باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند، و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد، و عوض آن را خرما قرار بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۲ - فروختن خیار و بادنجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد، و معین کنند که مشتری چند چین آن را می‌خرد، اشکال ندارد، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد، فروختن آن اشکال دارد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر خوشه گندم را بعد از آنکه دانه بسته، به گندمی که از خودش حاصل می‌آید، یا از خوشه دیگری بفروشند، معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس، و غیرمنقول مانند خانه و زمین، به این است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصرف کند. و این معنی به اختلاف موارد مختلف می‌باشد.

مسأله ۲۱۱۵ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر جنسی را نسبه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۷ - اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسبه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۹ - کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد، پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۱ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد، و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و

نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر، یا پول طلا، یا نقره بگیرد، معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده گفته می‌شود - صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد، و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۲ - معامله سلف هفت شرط دارد:

اول: خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد، چه کمیاب باشد چه فراوان.

پنجم: جای تحویل جنس را - بنا بر احتیاط واجب - کاملاً معین نمایند، ولی اگر از گفته آنان جای آن معلوم بشود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم: چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می‌فروشد از

اجناسی باشد که با عدد فروخته می‌شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۳ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود غیر از میوه‌ها، پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده جایز نیست مگر اینکه به سرمایه‌اش یا به کمتر از آن بفروشد.

مسأله ۲۱۲۴ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده است در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است، و اگر بهتر باشد باید بپذیرد، مگر اینکه منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده است، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۷ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده است یا بدل آن را پس بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر جنسی را بفروشد، و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۹ - اگر طلا را به طلا، و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۳۰ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

مسئله ۲۱۳۱ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است، و اگر بعضی از آن را تحویل دهند، نسبت به همان مقدار صحیح است.

مسئله ۲۱۳۲ - اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۳ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آنکه بدانند مثلاً مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی است - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره، همان طوری که سابقاً گفته شد اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۳۴ - حقّ به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آنکه از هم جدا نشده باشند، هرچند مجلس معامله را ترک گفته باشند. و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند. که آن را «خیار غبن» گویند. و منشأ ثبوت این نحو از خیار، شرط ارتكازی در عرف عام می‌باشد، یعنی در هر معامله‌ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است، که مالی را که می‌گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می‌پردازد نباشد، و اگر باشد حق به هم زدن معامله را داشته باشد. ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتكازی طور دیگر باشد، مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد، بتواند مابه‌التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را به هم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند. که آن را «خیار شرط» گویند.

چهارم: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند، یا رغبت او به آن زیادتر شود. که آن را «خیار تدلیس» گویند.

پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد، و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

ششم: در جنس، یا عوض آن عیبی باشد. و آن را «خیار عیب» گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیار شرکت» گویند.

هشتم: صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آنکه طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال

احکام خرید و فروش / مواردی که ۵ انسان می تواند معامله را به هم بزند ۳۹۵

می کرده است که فعلاً دارای خصوصیتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خيار رؤیت» گویند.

نهم: اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد، و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد. و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول، معامله را به هم بزند، و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت، معامله را به هم بزند، و اگر جنسی را که فروخته از قبیل سبزی ها، یا میوه ها باشد که زودتر از سه روز فاسد می شود، مهلت آن کمتر خواهد بود. و این خيار را «خيار تأخیر» گویند.

دهم: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خيار حیوان» گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خيار تعذر تسلیم» گویند.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گران تر خریده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، البته به شرط آنکه در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد، وگرنه حق خيار محل اشکال است. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزان تر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۶ - در معامله بیع شرط که مثلاً، خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند، که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله

را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۷ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سرمدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سرمدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۸ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند، و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان، و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند، می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

احکام خرید و فروش / مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند ۳۹۷

مسئله ۲۱۴۱ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسئله ۲۱۴۲ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تأخیر بیندازد دیگر نمی‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۳ - هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خيارات.

مسئله ۲۱۴۴ - در دو صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم، و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۵ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری

خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۷ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی، زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۹ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته است راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۰ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه‌ای او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته است فرار نماید، که در این صورت معامله باطل می‌شود، و مشتری می‌تواند پول خود را مطالبه نماید.

احکام شراکت

مسأله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر باهم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می‌برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد، در مقابل نصف مزد کار او، مصالحه صحیح است، و هرکدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند، که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرند و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در سود جنسی که هرکدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست. اما اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند، یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرند که هر دو بدهکار شوند، هر دو در آن جنس شریک می‌شوند.

مسأله ۲۱۵۵ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، یا کار او بااهمیت‌تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید

آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند. و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا بیشتر کار نمی‌کند، یا کار او با اهمیت‌تر از کار دیگری نیست، بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است، و باید آنچه شرط کرده‌اند به او بدهند.

مسئله ۲۱۵۷ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

مسئله ۲۱۵۸ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۹ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۶۰ - شرکت به دو نحو است: شرکت اذنی، و آن این است که قبل از معامله شرکت مال التجاره به نحو مشاع بین شرکا مشترک باشد، و شرکت معاوضی، و آن به این صورت است که هرکدام مال خود را برای شرکت حاضر می‌کند، که در نتیجه هرکدام نصف مال خود را، با نصف مال دیگری معاوضه می‌کند. پس اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، در شرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند، ولی در شرکت معاوضی هرکدام می‌توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزنند معامله کنند.

مسئله ۲۱۶۱ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار داده باشند،

باید به طور معمول معامله کند، و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

مسئله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند، یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هرچند معامله - بنا بر اقوی - صحیح است، ولی اگر معامله زیان‌آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود، شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده، ضامن است.

مسئله ۲۱۶۳ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۴ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریک‌ها مأمون باشد باید حرف او را قبول کنند، و اگر این چنین نیست می‌توانند نزد حاکم شرع، علیه او شکایت کنند، تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

مسئله ۲۱۶۵ - در شرکت اذنی اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ‌کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرف کند، و در هر حال اشتراک آنها در سرمایه به حال خود باقی است.

مسئله ۲۱۶۶ - در شرکت اذنی هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت رد یعنی قسمت کردن نیاز به مبلغی از طرف بعضی از شرکا داشته باشد یا ضرر معتنا بهی بر شرکا داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۷ - اگر یکی از شریک‌ها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی

از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۸ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دو آنان است.

مسأله ۲۱۶۹ - اگر یکی از شرکا با سرمایه شرکت معامله‌ای کند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده است، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این‌طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح، وگرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هرکدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کاری نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی، با حفظ نسبت از شریک‌های دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده است، همان مقدار را می‌تواند بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۷۰ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ - کسی که مالش را با دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

مسأله ۲۱۷۲ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، و مقید نکند بخصوص روغن یا شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه

طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند، که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد، ولی احتمال زیادی برود، نمی توانند - بنا بر احتیاط لازم - آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه به طوری که در مسأله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد، مصالحه آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار، یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسأله (۲۳۰۷) خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۰ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند، می توانند معامله را

به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، همان‌گونه که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند، و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند، در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد، و اگر صلح برای رفع نزاع باشد نمی‌تواند صلح را به هم بزند، بلکه در غیر این صورت نیز - بنا بر احتیاط واجب - نباید مغبون معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۱ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۲ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۳ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید نمی‌تواند چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. و همچنین مفلس نمی‌تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند، ولی می‌تواند خودش را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۴ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۱۸۵ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند، اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آنکه بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، هرچند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می‌دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی‌تواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۶ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۷ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به

مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۹ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را اجاره کند، و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد، مگر آن که اجاره دادن او طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد، مثلاً زنی منزل، یا اتاقی را اجاره می‌کند و بعداً ازدواج کرده و اتاق یا منزل را جهت سکونت خودش به شوهرش اجاره می‌دهد، و اگر مالک شرط نکند، مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد البته در تحویل دادن ملک به مستأجر دوّم باید - بنا بر احتیاط - از مالک اجازه بگیرد ولی اگر بخواهد کرایه را بیشتر از آن چه خود می‌پردازد قرار دهد هرچند از جنس دیگر باشد، در صورتی که خانه، یا دکان، یا کشتی باشد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و امثال آن انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شود.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت، و اگر شرط نکند، می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که بابت اجاره او می‌گیرد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۱۹۲ - اگر غیر از خانه و دکان و کشتی، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که با آن اجاره کرده است اجاره دهد، صحت اجاره محل اشکال است.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند، و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۴ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، و اگر حاضر نیست یا کلی است، کسی که آن را اجاره می‌دهد خصوصیتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است، ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه، و خوردنی‌های دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم: آنکه استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد، مالک آن منفعتی باشد که برای آن اجاره می‌شود، و اگر نه مالک باشد، نه وکیل و نه ولی، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۵ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند، در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

احکام اجاره / شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند ۴۰۹

مسأله ۲۱۹۶ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۷ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:
اول: آنکه حلال باشد، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از معامله استفاده حرام را معین کنند، و معامله بر آن اساس مبتنی سازند، معامله باطل است. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنا بر احتیاط واجب - یاد دادن مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلا باشد، و همچنین تجهیز اموات به مقدار واجب. - و بنا بر احتیاط واجب - معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد، و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان، و یا به تعیین عمل است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از بستن قرارداد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه در موقع قرارداد خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند، و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۰۲ - خانه‌ای را که غربا و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۳ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول‌های رایج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۰۴ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال‌الاجاره را حاصل همان زمین، یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا اینکه کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست، و اگر حاصل

زمین بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۵ - کسی که چیزی را اجاره داده است، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

مسئله ۲۲۰۶ - هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او ارجاع نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید، و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش، یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۸ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است، مستأجر باید اجرت المثل آن مال را به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال، یا وکیلی بوده که حق تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد، و اگر غیر اینها بوده است باید دویست تومان را پردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر چیزی را که اجاره کرده است از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده است؛ ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده است از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده، و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۰ - هرگاه اجیر که می‌خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیاط و صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مُزد گرفته باشد و چه مَجّانی سر بُریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر حیوانی یا وسیله‌ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان، یا وسیله تلف، یا معیوب شود، ضامن است، و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن به مقدار غیر معمول، و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۴ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل اینکه بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد و یا به او ضرر برسد ضامن است. و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص اینکه آیا بچه ضرر می‌بیند یا نه، به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی‌دانسته که بچه ضرر می‌بیند ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوائی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هرچند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

مسأله ۲۲۱۶ - هرگاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۷ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان

حَقِّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند به تفصیلی که در مسئله (۲۱۳۴) گذشت. ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حَقِّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده است پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده است به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را که یک‌ماهه به ده‌تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن، دیگری آن را غصب کند، یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۲۱ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۲ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده است به او برمی‌گردد؛ و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۳ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده‌ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می‌شود، و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند، و اجرت‌المثل یعنی

اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسئله ۲۲۲۴ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد، و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند با ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می‌کند، حکم آن همان است که در مسئله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود، و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود، و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده است اجرت‌المثل بدهد.

مسئله ۲۲۲۵ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده است، ملک مالک فعلی می‌شود.

مسئله ۲۲۲۶ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده است و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده است به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۲۷ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام مضاربه

مسأله ۲۲۲۸ - مضاربه قراردادی است بین دو نفر، که یکی از آنها مالک است و مالی را به دیگری که آن را عامل می‌نامیم می‌دهد، که با آن تجارت کند و سود میان آنها تقسیم شود.

و این معامله مشروط به امور زیر است:

۱ - ایجاب و قبول. و در انشا آنها هر لفظ، یا فعلی که بر این مضمون دلالت کند کافی است.

۲ - بلوغ شرعی، و عقل، و رشد، و اختیار در هر دو طرف قرارداد، و در مالک بخصوص شرط است که از طرف حاکم شرع به دلیل افلاس محجورعلیه نباشد، ولی در عامل این شرط نیست، مگر در صورتی که قرارداد مقتضی تصرف او در اموال مورد حجر خودش نیز باشد.

۳ - سهم هرکدام آنها از سود باید با کسر معین باشد، که ثلث است یا نصف است یا هر کسری دیگر. و می‌شود از این شرط مستغنی شد در صورتی که سهم هرکدام در عرف بازار معین باشد، به طوری که عرفاً نیازی به ذکر این شرط احساس نشود. و تعیین سهم هرکدام با ذکر مبلغی از مال مانند صد هزار تومان مثلاً، کافی نیست. ولی می‌تواند یکی از آنها پس از ظهور سود، سهم خود را با مبلغی از مال مصالحه نماید.

۴ - سود باید فقط برای مالک و عامل باشد، و اگر شرط شود که مقداری از سود به دیگری داده شود مضاربه باطل است، مگر اینکه در مقابل کاری مربوط به تجارت یاد شده باشد.

۵ - عامل باید قادر بر تجارت باشد در صورتی که مباشرت او در عمل تجارت به صورت قید در قرارداد ذکر شده باشد، مثلاً گفته باشد «این پول را به تو می‌دهم که شخصاً با آن مباشرت به تجارت کنی» و در صورت عجز با این فرض، قرارداد باطل

است. و اگر مباشرت به صورت شرط در متن قرارداد ذکر شود، مثلاً گفته شود «این پول را به تو می‌دهم که با آن تجارت کنی به شرط اینکه خودت مباشرت نمایی» در این فرض، اگر عامل عاجز باشد معامله باطل نیست، ولی مالک در صورت تخلف از مباشرت خیار فسخ دارد.

و اما اگر نه قید شود و نه شرط، ولی عامل عاجز باشد از تجارت حتی با واداشتن دیگری، قرارداد باطل است. و اگر از ابتدا قادر باشد و سپس عاجز شود، از وقتی که عاجز شده است، قرارداد باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۲۹ - عامل امین به حساب می‌آید، بنابراین در صورتی که مال تلف یا معیوب شود ضامن نیست، مگر اینکه از حدود قرارداد تجاوز کند، یا در نگهداری مال کوتاهی نماید. همچنین در فرض خسارت ضامن نیست، بلکه خسارت در مال مالک خواهد بود. و اگر مالک بخواهد شرط کند که این خسارت تنها بر عهده او نباشد، این شرط به سه صورت ممکن است اثنا شود:

- ۱ - اینکه در ضمن معامله شرط کند که عامل با او در خسارت شریک باشد همچنان که در سود شریک است. و در این صورت شرط باطل است، ولی معامله صحیح است.
- ۲ - اینکه شرط شود همه خسارت بر ذمه عامل باشد، و در این صورت شرط صحیح است ولی همه سود نیز برای او خواهد بود، و چیزی از آن به مالک نمی‌رسد.
- ۳ - اینکه شرط شود عامل در صورت خسارت سرمایه، همه آن یا مقداری از آن را که معین می‌کند از مال خود جبران نماید و به او بدهد. این شرط صحیح است، و عامل ملزم به عمل به آن است.

مسأله ۲۲۳۰ - مضاربه اذنیّه، از عقود لازم نیست. به این معنی که مالک می‌تواند در اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است، رجوع نماید، و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه او نیست، و هرگاه خواست می‌تواند از کار ابا نماید چه قبل از شروع در کار باشد، و چه بعد از آن، و چه قبل از پیدایش سود باشد، و چه بعد از آن، و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد، و چه مدت برای آن تعیین شده باشد. ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است، و عمل به آن

واجب، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند فسخ می‌شود، گر چه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است.

مسئله ۲۲۳۱ - در صورتی که عقد مضاربه مطلق باشد، و قید خاصی نشده باشد، عامل از جهت خریدار، فروشنده و نوع کالا، می‌تواند طبق مصلحت‌اندیشی خود عمل کند. ولی جایز نیست کالا را از آن شهر به شهری دیگر ببرد مگر اینکه این امر متعارف باشد، به نحوی که اطلاق عقد عرفاً شامل آن باشد، یا اینکه مالک اجازه دهد. و اگر بدون اجازه مالک آن را به جای دیگر منتقل نماید، و مال تلف شود، یا خسارتی ببیند، ضامن است.

مسئله ۲۲۳۲ - مضاربه‌ی اذنیّه، با مرگ هرکدام از مالک و عامل باطل می‌شود؛ زیرا با مرگ مالک اموال او به وارث منتقل می‌شود، و باقی ماندن مال در دست عامل نیاز به مضاربه جدید دارد. و با مرگ عامل اذن از بین می‌رود؛ زیرا اذن مالک به او اختصاص داشته است.

مسئله ۲۲۳۳ - هرکدام از مالک، و عامل می‌تواند بر دیگری در عقد مضاربه شرط نماید که عملی برای او انجام دهد، یا مالی به او بپردازد، و تا عقد باقی است و فسخ نشده عمل به آن شرط واجب است، چه سودی به دست آمده باشد، و چه نیامده باشد.

مسئله ۲۲۳۴ - خسارت، یا تلفی که بر مال مضاربه وارد می‌شود، مانند آتش‌سوزی و دزدی، و مانند آن با سود حاصله جبران می‌شود، چه سود، قبل از خسارت باشد، و چه بعد از آن، بنابراین مالکیت عامل، نسبت به سهم خود از سود حاصله، منوط به عدم عروض خسارت یا تلف است، و تنها وقتی قطعی می‌شود که مدت مضاربه پایان یابد، یا قرارداد فسخ شود. ولی اگر عامل در ضمن قرارداد بر مالک شرط کند که خسارت با سود سابق یا لاحق جبران نشود، شرط صحیح است. و باید به آن عمل شود.

مسئله ۲۲۳۵ - مالک می‌تواند به نحو جعاله در راه‌های مشروع سرمایه‌گذاری کند که همان نتیجه مضاربه را داشته باشد، به این ترتیب که مالی را به شخصی بسپارد، و مثلاً بگوید آن را در تجارت، یا هر بهره‌برداری دیگر به کار بگیر در مقابل معادل نصف سود مثلاً برای تو باشد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم. و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۳۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست. و همچنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد، صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۲۲۳۸ - کاری را که «جاعل» می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است، مجاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلانی به جای تاریکی برود، یا نماز واجب خود را بخواند، ده تومان به او می‌دهم، «جعاله» صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۹ - مالی را که قرار می‌گذارند لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به‌طوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است، مثلاً اگر جاعل بگوید این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است و همچنین اگر بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به او می‌دهم، یا ده من گندم به او می‌دهم، جعاله نیز صحیح است.

مسأله ۲۲۴۰ - اگر مزد کار کاملاً مبهم باشد، مثلاً جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۲۴۱ - اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقّ مزد گرفتن را ندارد.

مسأله ۲۲۴۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد، مگر اینکه با عامل به توافق برسند.

مسأله ۲۲۴۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، نمی‌تواند چیزی مطالبه کند. اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار داده باشد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه عقد و قراردادی میان آن دو باشد، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد، اشکال ندارد.

سوم: هرکدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ‌کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

ششم: چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلاً معین کنند که برنج است یا

گندم، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هفتم: مالک، زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند، تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمین‌ها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است، و بعد از عقد تعیین بدست مالک است.

هشتم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکند به طور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

مسئله ۲۲۴۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است، هرچند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند. بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه‌هایی که کشت شده است، یا مقدار خراجی را که دولت می‌گیرد، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۴۹ - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً حاصل در آن بدست می‌آید، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می‌شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدت، مزارعه تمام شود هرچند حاصل بدست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره، یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند، و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیندن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسأله ۲۲۵۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد؛ و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۵۱ - مالک و زارع نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، مگر آنکه کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می‌برند، و ورثه می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۵۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می‌آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده است به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده است به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد و طرف از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۵۴ - اگر بذر مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل

احکام مزارعه ۴۲۳

بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود - بنا بر احتیاط واجب - نباید زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند. و همچنین مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

مسأله ۲۲۵۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهد، چنانچه شرط اشتراک در ریشه نکرده باشند، حاصل سال دوم مال مالک بذراست.

احکام مسابقات و مغارسه

مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد که مثلاً درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید، و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را «مسابقات» می‌گویند.

مسأله ۲۲۵۷ - معامله مسابقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند - صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ - در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند، و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۹ - مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و همچنین مالک نباید مفلس باشد، ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مسابقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۶۰ - مدت مسابقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل بدست می‌آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۶۱ - باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۶۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است، ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد، هرچند کاری که برای تربیت درخت لازم است، یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

مسأله ۲۲۶۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها - بنا بر اظهر - صحیح است.

مسأله ۲۲۶۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۶۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۶ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در قرارداد قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند؛ و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می خورد.

مسأله ۲۲۶۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل

است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده است بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۶۹ - مغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، و این معامله صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می‌توان معامله‌ای انجام داد که بی‌اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا اینکه در نهال‌ها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم، او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدت اجاره دهد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوع‌اند

مسئله ۲۲۷۰ - بچه‌ای که بالغ نشده است شرعاً نمی‌تواند در ذمه، یا در مال خود تصرف کند، هرچند در کمال تمیز و رشد باشد، و اذن سابق ولی در این باب فایده‌ای ندارد، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم‌قیمت، چنانکه در مسئله (۲۰۹۲) گذشت، و همچنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش، چنانکه در مسئله (۲۷۱۴) خواهد آمد. و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است، و در پسر یکی از سه چیز است:
اول: روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری.

مسئله ۲۲۷۱ - بعید نیست که روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب، علامت بلوغ باشد، ولی روئیدن مو در سینه و زیر بغل، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن، نیست.

مسئله ۲۲۷۲ - دیوانه نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی‌تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، بدون اجازه ولی نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۲۲۷۳ - کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۴ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از

مال خود را به مصرف خود و عیال، و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده، یا ارزان‌تر فروخته است به اندازه ثلث مال او، یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است، و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان معامله‌ای را - از عقود یا ایقاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحویل دادن، و تحویل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۷۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده، و او هم بفهماند قبول نموده است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۷ - موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

مسئله ۲۲۷۸ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند،

وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که یا خانه‌اش را بفروشد، و یا اجاره دهد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار برکنار نماید - بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۸۱ - وکیل می‌تواند خود را از وکالت برکنار کند اگرچه موکل غائب باشد.
مسئله ۲۲۸۲ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید؛ و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۸۴ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد هرکدام به تنهایی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، یا به نحو اطلاق گفته باشد: شما دو نفر وکیل من هستید، نمی‌تواند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا

بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود، ولی اگر گاه‌گاهی دیوانه، یا بیهوش می‌شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی، یا بیهوشی چه رسد به زمان برطرف شدن آن، محل اشکال است.

مسئله ۲۲۸۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۸۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید، و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد، و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد، و بعداً تصرفی که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکن مهلت دهد، مال او زیاد می‌شود، و ملانکه بر او رحمت می‌فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد. و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند، تا وقتی که مال خود را پس بگیرد.

مسئله ۲۲۹۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۲۹۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار، یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند، که در این صورت طلبکار می‌تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود، امتناع کند.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار، یا به درخواست هر دو طرف باشد، طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده، یا اصلاً برای پرداخت بدهی، مدتی تعیین نشده است، طلبکار می‌تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند و وقت نداشته باشد، یا وقت آن رسیده باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته است، و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها با ملاحظه شأن و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می‌افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۶ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شأنش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد.

مسأله ۲۲۹۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او، یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد، و بنا بر - احتیاط واجب - از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، ولی اگر امید داشته باشد که او، یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند، و چنانچه او را پیدا نماید وصیت کند که اگر او مُرد، و طلبکار، یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازد.

مسأله ۲۲۹۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۹۹ - اگر کسی مقداری پول، یا گندم، یا جو و مانند اینها که مثلی هستند، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصیاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد، باید پس بدهد و کافی است، ولی اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد. و اگر آنچه را قرض کرده است قیمی باشد، مانند گوسفند، باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد.

مسأله ۲۳۰۰ - اگر مالی را که قرض کرده است از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، واجب نیست بدهکار آن را بدهد، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می‌تواند نپذیرد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که

می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده است با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند، یک تومانی را که قرض کرده است با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده است پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۰۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، ولی خود قرض صحیح است، و کسی که قرض ربایی گرفته است، مالک می‌شود، ولی قرض دهنده مالک زیادتی که می‌گیرد نمی‌شود، و تصرف او در آن حرام است، و اگر با عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی‌شود، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنده در آن پول تصرف کند، تصرف او جایز است. و همچنین اگر از روی ندانستن مسئله ربا بگیرد، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته، برای او حلال است.

مسئله ۲۳۰۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد، و با آن زراعت کند، حاصل را مالک می‌شود.

مسئله ۲۳۰۴ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پول ربا، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، لباس را مالک می‌شود، و پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، لباس را مالک نمی‌شود، و پوشیدن آن حرام است.

مسئله ۲۳۰۵ - اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را «صرف برات» می‌گویند.

مسئله ۲۳۰۶ - اگر چیزی را به کسی بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد، در

صورتی که آن چیز طلا، یا نقره، یا گندم، یا جو که کشیدنی، یا پیمان‌های هستند، باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی چیزی بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس اگر قرض بدهد، زیادت‌گرفتن جایز نیست، و اگر بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد، مثلاً یکی تومان باشد و دیگری دینار، زیادت‌گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر نسیه و از یک جنس باشند، زیادت‌گرفتن اشکال است.

مسأله ۲۳۰۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که کشیدنی و پیمان‌های نیست، می‌تواند آن را به شخص بدهکار، یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابراین در زمان حاضر چک یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است، می‌تواند آنها را به بانک، یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۳۰۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد، و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد، کسی که به او حواله شده است بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می‌شود باید بالغ، و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست، که در این صورت اگر حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۰ - در تمام موارد حواله باید کسی که به او حواله می‌شود قبول داشته باشد، چه بدهکار باشد و چه نباشد.

مسئله ۲۳۱۱ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده است نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۱۲ - جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکنند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۱۳ - اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند، و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۱۴ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده است پولدار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۱۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، می‌تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آنکه طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد، که در این صورت او نمی‌تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید، هرچند که آن را پرداخت کرده باشد، و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۶ - بعد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده است نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و اگر کسی که به او حواله شده است در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت متمکن نشده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند، و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر متمکن شده باشد داشتن حق فسخ، محل اشکال است.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۱۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، پس اگر کسی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده بوده است و خودش درخواست کرده است که پول را بپردازد، حواله دهنده می‌تواند چیزی را که داده است از او بگیرد، و اگر بدون درخواست او داده است، یا اینکه او مدیون حواله دهنده نبوده است، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید.

احکام رهن^(۱)

مسأله ۲۳۱۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب، یا مالی که ضامن او می‌باشد قرار دهد، که اگر آن طلب یا مال را پرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۲۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید بالغ، و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید گرو دهنده مفلس، و سفیه نباشد، (معنای مفلس و سفیه در مسأله (۲۲۷۲) گذشت)، ولی اگر مفلس مالی را که گرو می‌گذارد مال او نباشد، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کسی دیگر را با اجازه او گرو بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۳۲۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۲۴ - منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، متعلق به مالک آن است، چه گرو دهنده، و چه کسی دیگر باشد.

مسأله ۲۳۲۵ - گرو گیرنده نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته بدون اجازه مالک آن

(۱) لازم به تذکر است که آنچه فعلاً به عنوان رهن در میان مردم معروف است در واقع رهن نیست، بلکه پولی را به صاحب خانه قرض می‌دهد و در مقابل از سکنای خانه استفاده می‌کند، و این کار اگر بدون اجاره باشد ربا و حرام است، و حق ندارد در خانه زندگی کند و اگر با اجاره باشد، پس اگر قرض دادن مشروط به اجاره باشد باز هم حرام است، و اگر اجاره به شرط قرض باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست.

- چه گرو دهنده باشد، چه کسی دیگر - به دیگری ببخشد یا بفروشد، ولی اگر بعداً او اجازه دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۶ - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته است، با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشد، و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک امضا کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را باید گرو قرار دهد، و در صورتی که تخلف نماید، معامله باطل است، مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

مسأله ۲۳۲۷ - اگر موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش مالی که گرو برداشته است، و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد، می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از مالک آن اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۲۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، و چیزهایی که مانند اثاثیه، محل احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته است از قبیل خانه، و اثاثیه باشد، طلبکار با رعایت آنچه در مسأله قبل گفته شد، می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۲۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست. و این معامله دو صورت دارد:

۱ - اینکه ضامن، دین را از ذمه بدهکار به ذمه خود منتقل سازد، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند، مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود، و معمولاً منظور فقها، از کلمه «ضمان» این معنی است.

۲ - اینکه ضامن ملتزم شود دین را بپردازد ولی ذمه او مشغول نمی‌شود، و اگر وصیت نکند، از اموال او پس از مرگ، پرداخت نمی‌شود.

مسئله ۲۳۳۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرط‌ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۳۱ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن شدن او به نحو اول مذکور در مسئله (۲۳۲۹) محل اشکال است، ولی به نحو دوم مذکور در همان مسئله اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده است، انسان نمی‌تواند ضامن او شود. و این شرط در ضمان به نحو دوم نیست.

مسئله ۲۳۳۳ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس

بدهی، همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند، و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده است که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم، که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده است که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده - هرچند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده است جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۳۶ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید، ولی اگر همه آن را یا بخشی از آن را هبه کند، یا از باب خمس، یا زکات، یا صدقات و امثال آن حساب کند، ضامن می‌تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۳۷ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۳۸ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۳۹ - هرگاه انسان در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه

بعد از آن فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار
اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار
بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد
و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته است و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال
دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده
باشد.

احکام کفالت

- مسأله ۲۳۴۱ -** کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را حاضر نماید، و به کسی که این طور متعهد می شود «کفیل» می گویند.
- مسأله ۲۳۴۲ -** کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند، که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی حاضر سازم، و طلبکار هم قبول نماید، - و بنا بر احتیاط واجب - رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است، بلکه - احتیاط واجب - آن است که او هم طرف عقد باشد، یعنی بدهکار و طلبکار، هر دو کفالت را قبول کنند.
- مسأله ۲۳۴۳ -** کفیل باید بالغ، و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید، و همچنین باید سفیه، یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.
- مسأله ۲۳۴۴ -** یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:
- اول: کفیل، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند، یا او خود تسلیم طلبکار شود.
- دوم: طلب طلبکار داده شود.
- سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا آن را به دیگری انتقال دهد.
- چهارم: بدهکار، یا کفیل بمیرد.
- پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.
- مسأله ۲۳۴۵ -** اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده است، باید او را نزد طلبکار حاضر سازد، یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۴۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد، و او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است بپذیرد، باید به احکام ودیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود، عمل نماید.

مسئله ۲۳۴۷ - امانت‌دار، و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه، یا بچه امانت بگذارد، یا دیوانه، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه، یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد. و نیز باید امانت‌دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد، یا موجب از بین رفتن مال باشد.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولی باشد، اگر در نگهداری، یا رساندن آن کوتاهی نکند، و تصرف غیرمجاز نیز نکند، ضامن نیست، و همچنین اگر امانت‌گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۴۹ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که

امانت‌گذار ملتفت حال او نباشد، باید قبول نکند، و اگر قبول کرد و تلف شد، ضامن است.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد، ولی او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، امانت‌دار ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۵۱ - کسی که چیزی را ودیعه می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را به هم بزند، و همچنین امانت‌دار هر وقت بخواهد می‌تواند ودیعه را به هم بزند.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۳ - کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید، و طوری آن را نگهداری کند که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۴ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی تصرف غیرمجاز - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند، مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند مثلاً لباس را بیوشد، یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده است بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی هرچند احتمال بدهی که از بین برود، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جایی دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است، مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می‌شود، که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که آن محل در نظر او خصوصیتی ندارد، امانت‌دار می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر، یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و امانت‌دار باید فوراً امانت را به ولی او برساند، یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، و اگر دیوانگی، یا بیهوشی صاحب مال گاه‌گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می‌شود، پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانت‌دار مال را به وارث او برساند، یا به وارث خبر دهد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگه دارد و تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانت‌دار باید مال را به همه ورثه، یا وکیل همه آنها بدهد، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر امانت‌دار بمیرد، یا برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند، یا امانت را به او برسانند، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه‌گاهی است - بنا بر احتیاط واجب - همین کار را بکنند.

مسأله ۲۳۶۱ - اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید - بنا بر احتیاط واجب - امانت را به صاحب آن یا ولی، یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد، و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

احکام و دیعه (امانت) ۴۴۷

مسأله ۲۳۶۲ - اگر برای امانت‌دار سفری پیش آمد، می‌تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگه دارد، مگر اینکه محافظت بر آن متوقف بر بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند، یا آن را به صاحبش، یا ولی، یا وکیل او تحویل دهد، یا او را آگاه سازد.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۶۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۶۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ - عاریه دادن چیز غصبی، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک یا مستأجر به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۳۶۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده است می‌تواند عاریه بدهد، مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش استفاده کند، و در صورت اول - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده است، تحویل دهد.

مسأله ۲۳۶۷ - اگر دیوانه، و بچه، و مفلس، و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می‌کند بی‌اشکال است.

مسأله ۲۳۶۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه گرفته است کوتاهی نکند، و در آن تصرف غیرمجاز هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود گیرنده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ - اگر طلا و نقره را عاریه بگیرد، و شرط کند که اگر تلف شود ضامن

نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت، عمل نماید.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه، یا بیهوش شود، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت، عمل نماید.

مسأله ۲۳۷۲ - کسی که چیزی را عاریه داده است هر وقت بخواهد می تواند عاریه را به هم بزند. و کسی هم که عاریه گرفته است هر وقت بخواهد می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو قمار، یا ظرف طلا و نقره، به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن، جایز است.

مسأله ۲۳۷۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری، صحیح است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است به مالک، یا وکیل، یا ولی، او بدهد و بعداً آن چیز تلف شود، گیرنده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی، او آن را به جایی ببرد اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده است، مثلاً اسب را در اسطبلی که صاحبش برای آن درست کرده است ببندد و بعداً تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۷۶ - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مسأله (۲۰۶۵) گذشت، نجس بودن آن را به کسی که می گیرد، بگوید.

مسأله ۲۳۷۷ - چیزی را که عاریه گرفته است، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است، با اجازه صاحب آن به دیگری

عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد، یا دیوانه، شود، عاریه دومی باطل، نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷۹ - اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است باید آن را به صاحبش برساند، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه بگیرد، و از آن استفاده‌ای ببرد، و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که گیرنده برده است از او، یا از کسی که مال را غصب کرده است مطالبه کند، و اگر از گیرنده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده است از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته است طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر مالک از او در مقابل استفاده او از این مال، چیزی را بگیرد، می‌تواند از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد، و مرد به زن حلال می‌شود، و آن بر دو قسم است: دائم، و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود، و زنی را که به این قسم عقد کنند؛ «متعّه» یا «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۳۸۲ - در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و همچنین نوشتن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، و یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۸۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود.

مسئله ۲۳۸۴ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند؛ بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۳۸۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده‌روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده‌روزه

به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز، یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او، بخواند.

مسئله ۲۳۸۶ - یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسئله ۲۳۸۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر. اول زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را همسر تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيحَ» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است؛ و همچنین اگر فقط «قَبِلْتُ» بگوید، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد، و وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ، مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيحَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد. و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می‌گوید، با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «رَوَّجْتُ» می‌گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيحَ» بگوید نه «قَبِلْتُ النِّكَاحَ».

مسئله ۲۳۸۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيحَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۸۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه - بنا بر احتیاط واجب - به عربی خوانده شود، و اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند، می‌توانند به غیر عربی بخوانند، و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را همسر او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» همسر بودن او را برای خود قبول بنماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می‌خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه - بنا بر احتیاط - عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند، یا دوباره عقد بخوانند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «رَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» یعنی همسر تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۹۰ - اگر در عقد یک حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۹۱ - کسی که صیغه عقد را می‌خواند اگر معنای آن را - هرچند به طور

اجمال - بدانند و قصد تحقق آن معنی را بکنند، عقد صحیح است، و لازم نیست که معنی صیغه را تفصیلاً بدانند، مثلاً بدانند که فعل، یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است، و برای اجازه کافی است سخنی بگوید، یا کاری انجام دهد که بر رضایت او، دلالت داشته باشد.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد به نحوی که در مسئله قبل گفته شد اجازه نمایند، عقد صحیح است، و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسئله ۲۳۹۴ - پدر و جدّ پدری می‌توانند، برای فرزند پسر، یا دختر نابالغ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است را به ازدواج دیگری درآورند، و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را امضا، یا رد نماید، و اگر مفسده‌ای نداشته، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند، یا عقد را دوباره بخوانند.

مسئله ۲۳۹۵ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد، باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۶ - اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی پدر یا جدّ پدری از ازدواج او با هر فردی که شرعاً و عرفاً مناسب او است به طور کلی منع کنند، یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ‌وجه مشارکت کنند، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی، یا مانند آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست، و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن، یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر

حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد، لازم نیست.

مسئله ۲۳۹۷ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد، و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آنکه شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است، و در غیر این صورت نفقه واجب نیست.

مسئله ۲۳۹۸ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهد. و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر، یا جد ضامن مهر شود. و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهرالمثل نباشد، یا آنکه مصلحتی اقتضا کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد، پدر، یا جد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی‌توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر بپردازند، مگر آنکه او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر می‌تواند عقد را به هم بزند

مسئله ۲۳۹۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این شش عیب را که ذکر می‌شود در حال عقد داشته است، می‌تواند به واسطه آن عیب، عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی، هر چند گاه‌گاهی باشد.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: فلج بودن، هر چند به حد زمین‌گیری نباشد.

ششم: آنکه گوشت، یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود، یا نه. و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضاء شده بوده است، یعنی راه بول و حیض، و یا راه حیض و غائط او، یا هر سه یکی شده است، در اینکه

بتواند عقد را به هم بزند اشکال است، و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود، یا مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی، یا پس از آن عارض شده باشد. در تمام این موارد، بی طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند. و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی، یا قبل از آن - دیوانه شود، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخم‌هایش کشیده، یا کوبیده شده بوده است، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره، یا برص، یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را به هم نزند، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود. و در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع، یا وکیل او نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد، و چنانچه شوهر نتوانست با آن زن، یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی‌تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد، با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد، یا پیش از آن، در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر برطرف دیگر معلوم شود، او می‌تواند عقد را به هم بزند، و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحین» بیان شده است.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۰۳ - ازدواج با زن‌هایی که به انسان محرم هستند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله، و دختر برادر، و دختر خواهر، و مادر زن، حرام است.

مسئله ۲۴۰۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن، و مادرِ پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۰۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۰۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۰۷ - عمه و خاله انسان، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدرِ پدر، یا مادرِ پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادرِ مادر، یا پدرِ مادر هر چه بالا روند به انسان محرم‌اند.

مسئله ۲۴۰۸ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با همسر او محرم هستند.

مسئله ۲۴۰۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۱۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید، و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۱ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، و برادرزاده، او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید، اشکال ندارد.

مسأله ٢٤١٢ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده، یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت بدهد، عقد صحیح است، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ٢٤١٣ - اگر انسان با خاله، یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند، دیگر - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند با دختر او ازدواج نماید.

مسأله ٢٤١٤ - اگر با دختر عمه یا دخترخاله خود ازدواج نماید، سپس بعد از نزدیکی، یا قبل از آن با مادرش زنا کند، موجب جدائی آنها نمی‌شود.

مسأله ٢٤١٥ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ٢٤١٦ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، چه دائم باشد چه موقت، چه کافر کتابی باشد چه غیر کتابی، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن‌هایی که یهودی یا نصرانی هستند مانعی ندارد، - و بنا بر احتیاط لازم - عقد دائمی با آنها ننماید، و اما زن مجوسیه - بنا بر احتیاط واجب - حتی به طور موقت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید، البته مردی که زن مسلمان دارد بدون اذن او نمی‌تواند با اینها ازدواج کند بلکه بنا بر احتیاط واجب با اذن وی هم ازدواج با آنها جایز نیست، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می‌دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم، یا موقت ازدواج نمایند، و همچنین مرتد.

مسأله ٢٤١٧ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن - بنا بر احتیاط واجب - بر او حرام می‌شود، و اگر در عده متعه یا طلاق بائن، یا عده وفات یا عده وطی شبهه باشد، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی، و طلاق بائن، و عده متعه، و عده وفات، و عده وطی شبهه، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ٢٤١٨ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌تواند پیش از آنکه زن توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر

بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که - بنا بر احتیاط واجب - ازدواج با او قبل از توبه‌اش جایز نیست، و همچنین است ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آنکه توبه کند. و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند، صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، و اگر هر دو جاهل باشند به اصل عده، یا به حرمت ازدواج در آن، عقد باطل است، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است، وگرنه حرام نیست، و می‌توانند پس از پایان عده دوباره عقد کنند.

مسئله ۲۴۲۰ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۲۱ - زن شوهردار اگر زنا کند، بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۲۲ - زنی را که طلاق داده‌اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکنند.

مسئله ۲۴۲۳ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می‌شود، هرچند کمتر از ختنه‌گاه داخل شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر لواط دهنده مرد باشد، و یا آنکه لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند،

و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست.

مسئله ۲۴۲۴ - اگر با زنی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۲۵ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، هرچند آن زن در حال احرام نباشد، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر تا ابد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۲۶ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند، عقد او باطل است هرچند مرد در حال احرام نباشد، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد تا ابد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۲۷ - اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است، بجا نیاورند، استمتاع جنسی بر آنها حلال نمی‌شود تا طواف نساء را انجام دهد، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد، ازدواجش صحیح است، هرچند طواف نساء انجام نداده باشد.

مسئله ۲۴۲۸ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، حرام است پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند، بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسئله (۲۳۹۹) گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد، که دیه کشتن یک انسان است، و همیشه باید مخارج زندگی او را بدهد حتی پس از طلاق، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - حتی اگر آن دختر پس از طلاق با دیگری ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۲۹ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند که در میان آنها دو بار رجوع یا عقد شده است، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم، و گذشتن مقدار عدّه او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۳۰ - زنی که عقد دائم شده، حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، هرچند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد، یا مسکن مناسب او نباشد، و باید خود را برای لذت‌های جنسی که حق همسر است هر وقت که او می‌خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و تهیه غذا و لباس، و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است. و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد، و با او بدون وجه شرعی تندی و خشونت نکند.

مسئله ۲۴۳۱ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هرچند نزد او بماند، و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته‌های جنسی مشروع او سر باز زند - بنا بر احتیاط واجب - نفقه‌اش ساقط نمی‌شود، و اما مهر او با عدم تمکین به هیچ وجه ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۴۳۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۴۳۳ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است، ولی پول ماشین، و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست، بر خودش می‌باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد، و همچنین اگر سفر ضروری از نظر شئون زندگی باشد، مانند سفر برای معالجه.

مسئله ۲۴۳۴ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد، و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه مخارج است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۳۵ - مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد، و پیش یکی از آنها یک شب بماند، واجب است پیش دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند، و در غیر این صورت، ماندن نزد زن واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه نمایید، و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۳۶ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آنکه زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آنکه در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنا بر احتیاط واجب - فرقی نیست میان اینکه شوهر حاضر باشد یا مسافر، پس - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد. و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، هرچند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

مسأله ۲۴۳۹ - ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است، ولی نمی‌شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد.

مسأله ۲۴۴۰ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با همسر موقت

خود اگر جوان باشد نزدیکی را ترک نکند.

مسئله ۲۴۴۱ - زنی که متعه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید، و همچنین است حکم در عقد دائم.

مسئله ۲۴۴۲ - زنی که متعه شده است اگرچه آستن شود حقّ خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۴۳ - زنی که متعه شده است حقّ هم‌خوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند، صحت این شرط محل اشکال است، ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۴۴ - زنی که متعه شده است اگرچه نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی‌دانسته است، حقّی بر شوهر ندارد.

مسئله ۲۴۴۵ - زنی که متعه شده است می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است، - و بنا بر احتیاط مستحب - در صورتی که حقّ شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسئله ۲۴۴۶ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت، یا مبلغی که معین شده او را عقد کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح، وگرنه باطل است.

مسئله ۲۴۴۷ - اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جدّ پدری، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده‌ای بار نشود، عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر، به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد، صحت عقد محل اشکال است.

مسأله ٢٤٤٨ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ٢٤٤٩ - اگر مرد مدت ازدواج زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مهری را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد.

مسأله ٢٤٥٠ - مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده است، به عقد دائم خود درآورد، یا اینکه دوباره متعه نماید، ولی اگر هنوز مدت ازدواج موقت تمام نشده است و عقد دائم کند، عقد باطل است، مگر اینکه مدت باقیمانده را به او ببخشد، سپس عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسأله ٢٤٥١ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت باشد چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن، حرام است، و نگاه کردن به صورت آنان و دست‌هایشان تا میچ، اگر با شهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد، حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون شهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می‌باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون آن نیز نباید نگاه کند، مگر به جاهایی از بدن که معمولاً مردها نمی‌پوشانند، مثل سر و دست‌ها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد، اشکال ندارد.

مسأله ٢٤٥٢ - نگاه کردن به زن‌های بی‌باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب

نماید اعتنا نمی‌کنند، اشکال ندارد، مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زن‌های کفار و دیگر زن‌ها نیست، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن، که معمولاً آنها نمی‌پوشانند.

مسئله ۲۴۵۳ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دست‌های - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و احتمال می‌رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود، بپوشاند، ولی زن می‌تواند صورت و دست‌هایش را تا میچ از مرد نامحرم نپوشاند، مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد، یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد، که پوشانیدن در این دو صورت واجب است.

مسئله ۲۴۵۴ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه، یا آب صاف و مانند اینها باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می‌فهمد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرم‌اند، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف وقوع در حرام نباشد، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۵۶ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است، و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد.

مسئله ۲۴۵۷ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زن‌های مبتذله نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - نباید به عکس او نگاه کند، بجز صورت و دست‌ها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است.

مسئله ۲۴۵۸ - اگر لازم شود که زنی زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر لازم شود مردی مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت

او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۹ - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد، می‌تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید، و چنانچه آن مرد ناچار باشد که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۶۰ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب - باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه‌تر از مدت نگاه کردن در آئینه باشد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۶۱ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۶۲ - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده است می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزنند، یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می‌تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهرالمثل باکره، و غیر باکره از مهری که قرار داده‌اند کم کند، و اگر داده است پس بگیرد، مثلاً اگر مهر او «۱۰۰» دینار باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد «۸۰» دینار و اگر باکره نباشد «۶۰» دینار باشد، که تفاوتش یک‌چهارم - (۲۵) دینار - است، از «۱۰۰» دینار که مهر اوست کم می‌شود.

مسئله ۲۴۶۳ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هرچند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۶۵ - مسلمانی که از اسلام خارج شود و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می‌شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری، و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او، یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمییز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر زن پس از ازدواج مرتد شود چه ملی و چه فطری، عقد او باطل می‌گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد. اما اگر زن در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، و اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند، هرچند بهتر آن است که اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود. و یائسه در مسأله زنی است که پنجاه سال سن داشته، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند، و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

مسأله ۲۴۶۷ - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود، و اگر نزدیکی کرده‌اند و یائسه و صغیره نیست باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر نزدیکی نکرده‌اند یا یائسه یا صغیره است باز هم عده وفات نگهدارد، و اگر در بین عده مرد توبه کند - بنا بر احتیاط واجب - اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می‌خواهند جدا شوند طلاق داده شود.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر مرد پس از عقد، مرتد ملی شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه، یا صغیره باشد، عقد او باطل می‌شود، و عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شد و زن او در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، و اگر پیش از تمام شدن عده

شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می ماند.

مسئله ۲۴۶۹ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۷۰ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر او ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۱ - سقط کردن جنین جایز نیست، هر چند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد، یا مشقت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن جنین سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، اما پس از جان یافتن جنین اسقاط جایز نیست. حتی - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که باقی ماندن آن برای زن مشقت یا ضرر غیر قابل تحملی داشته باشد.

مسئله ۲۴۷۲ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده غیر هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً، بچه فرزند پدر است، و در هر صورت عقد آنان باطل است، و به یکدیگر - همان طور که گذشت - حرام ابدی می باشند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر زن بگوید یا نسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آنکه مورد اتهام باشد، که در این صورت احتیاط واجب آن است که از حال او جستجو شود.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، شخصی ادعا کند که آن زن، زن اوست، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن شخص

صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۴۷۶ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه حق مشترک پدر و مادر است، و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسئله ۲۴۷۷ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او درآورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین پیا خواهد شد.

مسئله ۲۴۷۸ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند، و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

مسئله ۲۴۷۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده است، اگر ازدواج کند، بچه آنها حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۸۰ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۸۱ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده وطی شبهه، که همان مقدار عده طلاق است، نگهدارد، و در دوران عده، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند، ولی سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است، و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۸۲ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه اگر پسر باشد به این عدّه از زن‌ها، و اگر دختر باشد به این عدّه از مردها محرم می‌شود:

اوّل: خود زن، و او را «مادر رضاعی» می‌گویند.

دوّم: شوهر زن که شیر مربوط به اوست، و او را «پدر رضاعی» می‌گویند.

سوّم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد نسبی آن زن هر چه پائین روند، چه بچه‌های نسبی آنها باشند،

و چه بچه‌های رضاعی.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن

زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگرچه

اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر آن مرد، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر آن مرد، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو عمه، و دایی و خاله آن مرد، هر چه بالا روند، حتی اگر رضاعی

باشند.

و نیز عدّه دیگری هم - که در مسائل بعد گفته می‌شود - به واسطه شیر دادن محرم

می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می‌شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی‌تواند - بنا بر احتیاط واجب - دخترهای شوهری را که شیر مربوط به اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او - بنا بر احتیاط واجب - باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۵ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۶ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۸۷ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۸۸ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۹ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، از شیر مربوط به برادر، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۹۰ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر مربوط به پدرش شیر دهد، بنا بر احتیاط در مسأله (۲۴۸۳) آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۹۲ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:
اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر بعضی از مقدار معتبر در رضاع از او پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از زائیدنی شرعی به وجود آمده باشد، هر چند وطی شبهه باشد، پس اگر فرضاً شیر بدون زائیدن به وجود بیاید، یا شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهد، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم: شیر خالص باشد، و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: مقدار شیری که موجب حرمت است، همه مربوط به یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول، و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم، به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه، شیر را قی نکند، و اگر قی کند اثری ندارد.

هفتم: شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت

احکام شیر دادن / شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است ۴۷۳

بدنش برآید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه، چنانچه یک شبانه‌روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مسأله آینده گفته می‌شود، شیر را سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده، در حالی که بچه یک شبانه‌روز، یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات - احتیاط واجب - در چنین مورد ترک نشود، پس در موارد ذکر شده ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز نکند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۹۳ - از مسأله قبل روشن شد، مقدار شیری که موجب محرم شدن است

سه معیار دارد:

۱ - اینکه به حدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان باشد، و شرط آن این است که مستند به شیر باشد و غذایی با آن نباشد، ولی غذای کم که مؤثر نیست ضرر ندارد، و اگر از دو زن شیر بخورد، اگر طوری باشد که مقداری از روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان مستند به این، و مقداری مستند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت نخواهد شد.

۲ - محاسبه زمانی، و شرط آن این است که بچه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو، یا غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و باید در طول شبانه‌روز مرتب در موقع احتیاج، یا تمایل شیر خورده باشد و از او دریغ نشده باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اول شبانه‌روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد.

۳ - محاسبه عددی، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن، تا زمان سیر شدن یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۹۵ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر، و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۹۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام از آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها، محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۹۷ - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۸ - اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۹۹ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده، یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. نیز اگر با پسر نابالغی لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر را که رضاعی هستند - یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - برای خود عقد کند، و این حکم - بنا بر احتیاط واجب - در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد، نیز جاری است.

مسئله ۲۵۰۰ - زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۱ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح، و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود.

اول: برادر و خواهر خود.

دوم: عمو و عمه، و دائی و خاله خود، و اولاد آنها.

سوم: نوه‌های خود، اگرچه در مورد نوه دختری موجب حرام شدن دخترش، بر شوهر خود می‌شود.

چهارم: برادرزاده یا خواهرزاده خود.

پنجم: برادر یا خواهر شوهر.

ششم: خواهرزاده یا برادرزاده شوهر.

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهر.

هشتم: نوه شوهر از زن دیگر.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر کسی دختر عمه، یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۴ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۵۰۵ - شیر دادن بچه ابتداءً حق مادر اوست، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند، مگر اینکه مادر مزد بخواهد و پدر، دایه‌ای پیدا کند که مجانی است یا مزد کمتر می‌گیرد، که در این صورت پدر می‌تواند به دایه بسپارد، و پس از آن اگر مادر

نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد، حق مطالبه مزد ندارد.

مسئله ۲۵۰۶ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، مسلمان عاقل، و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد، و سزاوار نیست دایه‌ای بگیرند که کافر، یا کم‌عقل، یا بزرگ‌سال، یا زشت‌رو باشد. و مکروه است دایه‌ای بگیرند که زنازاده است، یا شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۰۷ - بهتر آن است از شیر دادن زن‌ها به هر بچه‌ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۵۰۸ - مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۹ - اگر به واسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر، حق شوهر از بین برود، زن نمی‌تواند بدون اجازه او شیر دهد.

مسئله ۲۵۱۰ - اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن، آن دختر شیرخوار را شیر دهد، - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد، و هرگز با او ازدواج نکند، و اگر شیر مربوط به خود او باشد، دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می‌شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد، - بنا بر احتیاط - عقد او باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۱۱ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده‌اند که باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله (۲۴۹۲) گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، مرد باید مهر او را به اندازه مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۱۳ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۱۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
اول: خیر دادن کسی و یا کسانی که انسان از گفته او، یا آنها، یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرط‌ها را که در مسئله (۲۴۹۲) گفته شد شرح دهند. و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، محل اشکال است، پس باید احتیاط شود.

مسئله ۲۵۱۵ - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده است یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده است، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۵۱۶ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ، و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود؛ و همچنین باید مرد با اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی، یا در حال مستی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۱۷ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۱۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است، هرچند بهتر است رعایت احتیاط شود، گرچه با تجدید طلاق باشد.

سوم: مرد به واسطه غائب بودن، یا هر سببی هرچند کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد، و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است مگر در فرض مذکور، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۲۰ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می‌تواند او را طلاق دهد، و همچنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غائب در مسئله (۲۵۱۸) گذشت مراعات کند.

مسئله ۲۵۲۱ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هرچند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

مسئله ۲۵۲۲ - اگر با همسرش نزدیکی کند چه پاک باشد، و چه در حال حیض باشد و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسئله (۲۴۶۶) گذشت).

مسئله ۲۵۲۳ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است، ولی رعایت احتیاط بهتر است هرچند با تجدید طلاق باشد.

مسئله ۲۵۲۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد، و اگر با رعایت آنچه گفته شد طلاق دهد، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اوّل واقع شده است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۲۵ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت، یا مرضی، یا

شیر دادن، یا مصرف دارو، یا هر سببی دیگر حیض نمی‌بیند و زن‌های در سنّ او حیض می‌بینند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۶ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، بگوید: «رُؤِجَتِی فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی همسر من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل بگوید: «رُؤِجَةُ مُوَكَّلِی فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ و در صورتی که زن معین باشد، ذکر نام او لازم نیست. و اگر حاضر باشد کافی است بگوید: «هَذِهِ طَالِقٌ» و به او اشاره کند، یا بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ» و او را مخاطب قرار دهد. و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و نتواند وکیل بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۷ - ازدواج موقت طلاق ندارد، و رها شدن زن به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، مثلاً بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۲۸ - زنی که نه سالش تمام نشده است، و همچنین زنی یائسه عده ندارند، یعنی اگرچه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۹ - زنی که نه سالش تمام شده است و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زنی که فاصله بین دو حیض او کمتر از سه ماه است، آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاک‌ی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آنکه منی شوهر داخل

فرج او شده باشد، که در این صورت باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۰ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، یا حیض می‌بیند، ولی فاصله بین دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۱ - زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه قمری طلاقش بدهند، باید سه ماه تمام عدّه نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه سی روز باشد، پایان عدّه او غروب روز بیستم از ماه چهارم است؛ و اگر ماه اوّل ۲۹ روز باشد احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عدّه‌اش تمام می‌شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی شوهر باشد، بنابراین اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه او به وضع حمل بچه‌اش تمام نمی‌شود.

مسأله ۲۵۳۳ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عدّه نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند، و یک‌بار حیض دیدن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد عدّه او تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به هرکدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است، عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۴ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام

می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش مرده است، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه قمری و ده روز عده نگهدارد، یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه صغیره یا یائسه، یا متعه، یا کافره، یا مطلقه رجعیه در حال عده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، حتی اگر شوهر طفل یا دیوانه باشد. و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌ای به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را «عده وفات» می‌گویند.

مسئله ۲۵۳۶ - زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباسی که زینت است بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می‌شود بر او حرام می‌باشد، ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست.

مسئله ۲۵۳۷ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود او بعداً مرده است، و عقد دوم در زمان حیات شوهر اول، یا عده وفات واقعی او بوده است، باید از شوهر دوم جدا شود، - و بنا بر احتیاط واجب - دو عده نگهدارد، پس در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده وطی شبهه - که مانند عده طلاق است - و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، یا عده سابق را تکمیل نماید؛ و اگر آبستن نباشد اگر مرگ شوهر اول قبل از نزدیکی شوهر دوم بوده است ابتداءً عده وفات نگهدارد و سپس عده وطی شبهه، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عده آن مقدم است.

مسئله ۲۵۳۸ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد، از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود، نه از زمان مرگ شوهر، ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده، و یا دیوانه می‌باشد. محل اشکال است، و رعایت

احتیاط، واجب است.

مسئله ۲۵۳۹ - اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، از او قبول می‌شود مگر آنکه مورد تهمت باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - قبول نمی‌شود، مثلاً اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی‌شود، مگر آنکه نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۴۰ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن بر شش قسم است:
اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم که شرح آن در مسئله (۲۵۴۵) خواهد آمد.

پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام آنها خواهد آمد.

ششم: طلاق حاکم شرع، زن شخصی را که نه حاضر است مخارج زندگانی او را بدهد، و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۴۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه ساکن بوده است، بیرون کند، ولی در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عده بدهد.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۴۲ - در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:
اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که دوباره ازدواج با او را برقرار نموده است.
دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و با نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود، اگرچه قصد رجوع نداشته باشد، و اما بوسیدن و دست زدن با شهوت محل اشکال است، - و بنا بر احتیاط واجب - اگر نخواهد رجوع کند باید، دوباره طلاق بدهد.
مسئله ۲۵۴۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادعای خود را اثبات نماید.

مسئله ۲۵۴۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگرچه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود، و در صورتی که رجوع کند ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

مسئله ۲۵۴۵ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر ازدواج موقت کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از فرج باشد نه از دبر.

سؤم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.
چهارم: عدّه طلاق، یا عدّه وفات شوهر دوّم تمام شود.
پنجم: بنا بر احتیاط واجب شوهر دوّم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۴۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند. در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: «فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است. و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست، و همچنین در مبارات.

مسأله ۲۵۴۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل، صیغه طلاق را این‌طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن می‌گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ»، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۹ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و

زن مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

مسئله ۲۵۵۰ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَلْتُ» - و بنا بر احتیاط لازم - نیز بگوید: «فَهِی طَالِقٌ» یعنی من و زنی فاطمه در مقابل بذل او، از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَلْتُ فَهِی طَالِقٌ»، و در هر دو صورت اگر بجای کلمه «عَلَى مَا بَدَلْتُ» «بِمَا بَدَلْتُ» بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۱ - صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد حکم آن حکم طلاق است که در مسئله (۲۵۲۶) گذشت، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد.

مسئله ۲۵۵۳ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید کمتر از مهر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۵۴ - اگر با زنی که همسرش نیست به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۵۵ - اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد، احتیاط واجب آن است که عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۵۶ - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود، آن طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۵۷ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی اگر چنین شرط کند، که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی، یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است، و شوهر نمی‌تواند بعداً او را از وکالت عزل کند، و اگر خود را طلاق داد، طلاق صحیح است.

مسأله ۲۵۵۸ - زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و در شرایط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین» آمده است، می‌تواند او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۹ - پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی، می‌توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۶۰ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود، زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت ازدواج موقت باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر بر اساس حجت شرعی مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که در عدالت آنان شک دارد اگر احتمال بدهد که عدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۶۲ - زنی که طلاق رجعی داده شده است، در حکم همسر شرعی است

تا زمانی که عده‌اش تمام شود، پس باید از هرگونه استمتاعی که حق شوهر است ممانعت نکند، و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود، و نفقه‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد، و کفن و فطره او نیز بر عهده شوهر است، و در صورت مرگ هرکدام، دیگری از او ارث می‌برد، و مرد نمی‌تواند در دوران عده او با خواهرش، ازدواج کند.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این چیزی است که به حکم عقل و قرآن و روایات حرام است، و از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است، که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه، و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده است، و اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر گرو دهنده، و گرو گیرنده، قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده بدست گرو گیرنده، یا بدست شخص سومی باشد، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آنکه طلب او را بدهد پس بگیرد، و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

مسئله ۲۵۶۵ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند، هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به شرحی که در مسئله (۲۵۷۶) و (۲۵۷۷) خواهد آمد به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۷ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزه ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ٢٥٦٨ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ٢٥٦٩ - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هرکدام از آنان ضامن آن چیز است، اگرچه هر یک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب نماید.

مسأله ٢٥٧٠ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ٢٥٧١ - اگر شخصی قطعه‌طلایی ساخته‌شده‌ای را مانند گوشواره غصب کند و آن را آب نماید، باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب‌کردن و پس از آن به صاحبش بدهد، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

مسأله ٢٥٧٢ - اگر چیزی را که غصب کرده به‌طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

مسأله ٢٥٧٣ - اگر چیزی را که غصب کرده به‌طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اوّلش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اوّلش درآوری،

در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت، یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۷۵ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد - و قیمی به چیزی می‌گویند: که مثل آن از جهت خصوصیتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست، - و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

مسأله ۲۵۷۷ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد، مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد - و مثلی به چیزی می‌گویند: که مثل و مانند آن از جهت خصوصیتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است - ، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد، مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده، نمی‌تواند

از قسم پست‌تر بدهد.

مسئله ۲۵۷۸ - اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود، اگر در مدتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا رفته است مثلاً چاق شده، سپس تلف شده است، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد، لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد.

مسئله ۲۵۷۹ - اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده است از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده است از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر چیزی را که می‌فروشند، یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد، - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸۱ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۸۲ - مال گم شده اگر حیوان نباشد، و انسان آن را پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار) باشد چه نباشد، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و از این قبیل است پولی که علامت ندارد، ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند همچنان که در مسئله بعدی خواهد آمد.

مسئله ۲۵۸۳ - هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، و اگر قیمت آن از یک درهم کمتر باشد احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۸۴ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید، که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۵ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و در این مدت استفاده از آن با حفظ عین آن اشکال ندارد، و می‌تواند آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که آن را برای خود بردارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقراء صدقه بدهد.

مسئله ٢٥٨٦ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کرد و از بین رفت، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شود، یا عوض مالش را مطالبه کند، و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسئله ٢٥٨٧ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده است، چنانچه احتمال دهد که اعلان مفید باشد باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ٢٥٨٨ - اگر دیوانه، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه‌دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد، ولی او می‌تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسئله (٢٥٨٥) گفته شد عمل نماید.

مسئله ٢٥٨٩ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود باید - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - آن را صدقه بدهد.

مسئله ٢٥٩٠ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا در آن تصرف کرده است، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و تصرف هم ننموده است، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ٢٥٩١ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - صدقه بدهد، و نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

مسئله ٢٥٩٢ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر آن جاری است.

مسئله ۲۵۹۳ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال دهد که آن چیز مال اوست، و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده ام، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید: قطعه ای طلا پیدا کرده ام، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند مثلاً بگوید: گوشواره ای طلا پیدا کرده ام، ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود، و باید در جایی اعلان کند که احتمال بدهد خبر به صاحبش می رسد.

مسئله ۲۵۹۴ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۹۵ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده است به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۹۶ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند - البته با حفظ تمام خصوصیات که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند، و احتیاط واجب آن است که در طی این مدت او را اعلان کند، و چنانچه صاحبش پیدا نشد می تواند قیمت آن را معین کند و برای خود بردارد، و می تواند بفروشد و پولش را نگهدارد، و در هر دو صورت باید اعلان را ادامه دهد، و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بدهد، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسئله (۲۵۸۵) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۲۵۹۷ - اگر چیزی را که پیدا کرده، موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و وضو و نمازش باطل نمی شود، حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد.

مسئله ۲۵۹۸ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه

بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند بجای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الاً حکم مجهول‌المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول‌المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول‌المالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد - و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می‌باشد، جایز است به هر طوری که می‌داند او راضی است در آن تصرف کند، وگرنه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می‌دهد، جستجو نماید، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد، و همچنین می‌تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را به او بدهد.

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۶۰۰ - حیوان حلال گوشت چه وحشی باشد چه اهلی اگر آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و برای حلال شدن شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۶۰۱ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی یا سرکش شده است که نمی‌توان آن را گرفت، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۲ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۶۰۳ - حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۶۰۴ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار و سوسمار، مرده آن پاک است، پس شکار یا سربریدن آن اثری ندارد.

مسئله ۲۶۰۵ - سربریدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند، مانند موش و موش خرما که با شکار یا سربریدن، گوشت و پوست آنها پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۶۰۶ - حیوانات حرام گوشت - بجز آنچه در مسأله پیش گفته شد - با سربریدن، یا شکار کردن با اسلحه، گوشت و پوست آنها پاک می شود، چه درنده باشند و چه غیر درنده، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل اختلاف اند). ولی اگر حیوانات حرام گوشت را با سگ شکار کنند، پاک بودنش محل اشکال است.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سربریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۸ - دستور سربریدن حیوان آن است که چهار مجری را به طور کامل ببرند:

۱- مجرای نفس (حلقوم).

۲- مجرای خوردن (مری).

۳ و ۴- دو رگ ضخیم که در دو طرف مری و حلقوم می باشد. و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها یا بریدن حلقوم به تنهائی کافی نیست. و بریدن این چهار چیز واقع نمی شود مگر اینکه از زیر مهره ای که حلقوم و مری از آنها جدا می شوند، ببرند.

مسأله ۲۶۰۹ - اگر بعضی از این چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، کفایت نمی کند، اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند، آن حیوان پاک و حلال است هرچند بریدن آنها پشت سر هم نباشد.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از این چهار مجری چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند، و این چهار مجری آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند - بنا بر احتیاط واجب - حرام می شود، ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد، و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد.

شرایط سربریدن

مسأله ۲۶۱۱ - سربریدن حیوان چند شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی: خوب و بد را بفهمد - می‌تواند سر حیوان را ببرد. و اما کسی که از کفار غیر کتابی، یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند، مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی‌شود، بلکه کافر کتابی نیز اگر سر حیوان را ببرد هر چند «بسم الله» هم بگوید، - بنا بر احتیاط واجب - آن حیوان حلال نمی‌شود.

دوم: سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد، و بریدن با چاقوی استیل - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست. ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ نیز می‌شود سر آن را برید، هر چند ضرورتی مقتضی سربریدنش نباشد.

سوم: در موقع سربریدن، حیوان رو به قبله باشد، پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است، و اگر حیوان برطرف راست یا چپ خوابیده باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دست‌ها و صورت آن رو به قبله باشد. و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند هر چند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد، یا در چاه، یا چاله‌ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. و همچنین اگر بترسد معطلی برای رو به قبله کردن آن موجب مرگش شود. و ذبح مسلمانانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود، صحیح است هر چند رو به قبله نکشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می‌برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم: هنگام سربریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیت سربریدن، خود

ذابح نام خدا را ببرد، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست، و همین قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الله اکبر» کافی است، بلکه اگر تنها بگوید: «الله» نیز کافی است گر چه خلاف احتیاط است. و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، یا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سربریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم، یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد وگرنه لازم نیست.

ششم: از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگ‌هایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سربریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم: آنکه بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۱۲ - بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد؛ و همچنین است - بنا بر احتیاط - واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش. و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره‌های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۱۳ - شتر را برای حلال و پاک بودن بجای سربریدن باید نحر کنند، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سربریدن که گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فروکنند. و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر بجای نحر، سر شتر را ببرند، یا گوسفند و گاو، و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر شتر را ذبح کنند و پیش از مردن آن را نحر نمایند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر گاو، یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از مردن سر آنها را ببرند، حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۱۶ - فقهاء رضوان الله علیهم چند چیز را در سربریدن حیوانات مستحب شمرده‌اند.

اول: موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را رها کنند. و موقع سربریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند. و موقع کشتن شتر اگر نشسته باشد دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند. و مستحب است مرغ را

بعد از سربریدن رها کنند تا پروبال بزند.
دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.
سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند، و باعجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

- مسئله ۲۶۱۷ -** در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است:
- ۱- پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.
 - ۲- در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس اوست آن را ببیند.
 - ۳- در شب ذبح کنند یا پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.
 - ۴- خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۶۱۸ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط، حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر باشد که بدن حیوان را پاره می‌کند، و در قسم دوم اگر سلاح سرنیزه نداشته باشد، شرط حلال شدن این است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند، و اگر سرنیزه داشته باشد کافی است که آن را بکشد هر چند مجروح نسازد، و اگر به وسیله دام یا چوب، و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند و بمیرد پاک نمی‌شود، و خوردن آن هم حرام است. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر با چیز تیزی که سلاح نیست مانند سوزن‌های بزرگ یا چنگال، یا سیخ و مانند آن حیوان را شکار کنند، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند

چنانچه گلوله آن در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، چه گلوله تیز و مخروطی باشد چه نباشد، و لازم نیست گلوله از جنس آهن باشد، ولی اگر گلوله در بدن حیوان فرو نرود بلکه آن را به سبب فشار بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند، و حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی، یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد، آن حیوان - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی شود.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است، ولی اگر به قصد شکار حیوان بخصوصی تیراندازی کند و بجای آن دیگری را بکشد، حلال است.

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد نیز کافی است، و اگر عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی صیاد به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان شرایط گذشته را رعایت کند، ولی دیگری رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه هر دو - تیر و افتادن در آب - جان داده است، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده است، نیز حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار

حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۲۲ - اگر با وسیله شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند، آن عضو حرام می‌باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مسئله (۲۶۱۸) سر ببرند، باقیمانده بدن او حلال می‌شود؛ و اما اگر وسیله شکار - با شرایط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۳ - اگر با چوب یا سنگ، یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۴ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که قبلاً گذشت سر ببرند، حلال، وگرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۵ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد، و همچنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۲۶ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات / شکار کردن با سگ شکاری ۵۰۵

بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از او جلوگیری کرد، ضرر ندارد، و اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد، ضرر ندارد، و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، اشکال ندارد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - شرط است که عادتش چنین باشد که اگر صاحبش خواست شکار را از او بگیرد به ممانعت و ستیز برنخیزد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش صدا بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند - بنا بر احتیاط واجب - باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم: شکارچی وقت فرستادن سگ، یا پیش از رسیدنش به حیوان، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده است بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده است، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۷ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان

بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی‌شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد، حلال می‌شود.

مسئله ۲۶۲۸ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط‌هایی که در مسئله (۲۶۲۶) گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرط‌ها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۹ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۰ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به‌طوری که در مسئله (۲۶۲۶) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۱ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که قبلاً گذشت سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسئله ۲۶۳۲ - اگر ماهی‌ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هرچند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد، هرچند با وسیله‌ای مانند زهر بمیرد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسئله ۲۶۳۳ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات / صید ماهی و ملخ ۵۰۷

رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است، و اگر قبل از گرفتن بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۳۴ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید ببیند، یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته، یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسئله ۲۶۳۵ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و در آن تصرفی می کند که دلیل بر حلال بودن آن است مانند فروختن یا خوردن، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد، مگر آنکه انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسئله ۲۶۳۶ - خوردن ماهی زنده جایز است.

مسئله ۲۶۳۷ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است.

مسئله ۲۶۳۸ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است.

مسئله ۲۶۳۹ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته است یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

مسئله ۲۶۴۰ - خوردن ملخی که بال درنیاورده است و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسأله ۲۶۴۱ - هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب، و باز و کرکس درنده و چنگال دار باشد، حرام است، و همچنین حرام است همه انواع کلاغ، حتی زاغ - بنا بر احتیاط واجب - و هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می‌باشد، و هر پرنده‌ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن اوست حلال است، بنابراین می‌توان پرندگان حرام‌گوشت را از حلال‌گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد، ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده‌ای معلوم نباشد، اگر آن پرنده چینه‌دان و یا سنگدان و یا خارپشت پا داشته باشد حلال است، و اگر هیچ‌کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است. و اما پرندگان دیگر - غیر از آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شترمرغ و طاووس، همه حلال می‌باشند، ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستو. و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می‌باشند، و همچنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه، یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۳ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال‌گوشت، حرام است، و آن چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضل. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه‌دان. «۶» غدد که آن را دشول می‌گویند. «۷» تخم که آن را دنبان می‌گویند. «۸» چیزی که در مغز سر است و به اندازه نخود می‌باشد. «۹» مغز حرام (نخاع)، که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است، بنا بر احتیاط واجب «۱۱» زهره‌دان. «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه). «۱۴» حدقه چشم. اینها همه در غیر پرندگان و

ماهی و ملخ از حیوانات حلال گوشت است. و اما خون و فضلہ پرنندگان بی اشکال حرام است، ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی از آنها باشد، حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - حرام است خون و فضلہ ماهی، و فضلہ ملخ، و جز این از آنها چیزی حرام نیست.

مسئله ۲۶۴۴ - آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت، حرام است، و همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۵ - خوردن گل حرام است، و همچنین است خاک و شن - بنا بر احتیاط لازم - و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء به مقدار یک نخود متوسط جایز است، و اگر آن را از خود قبر مقدس یا اطراف آن بردارند هر چند تربت امام حسین علیه السلام بر آن صدق کند بنا بر احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند، و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیسینه‌ای هم بر آن شهادت ندهد.

مسئله ۲۶۴۶ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده است، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۷ - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

مسئله ۲۶۴۸ - خوردن گوشت اسب، و قاطر، و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند، گوشت آنها حرام می‌شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب، - و بول و سرگین آنها نجس می‌شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفرشند، و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به

صاحبش بدهد، و پولی که از فروشش بدست می‌آید برای واطی است، و اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت آنها حرام است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از واطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن واطی کرده، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۹ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می‌شود، و شیر آنها نیز حرام می‌شود، و در صورتی که مقدار شیر خوردن، کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید استبراء شود و پس از آن حلال می‌گردد، و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد، و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط واجب - بره شیرخوار، و گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار حرام است، و چنانچه استبراءش نمایند حلال می‌شود، و کیفیت استبراء آن در مسئله (۲۱۹) بیان شد.

مسئله ۲۶۵۰ - آشامیدن شراب، حرام است، و در بعضی از اخبار از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد، و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ‌کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتی‌های آشکار روی نمی‌گرداند، و اگر جرعه‌ای از آن بنوشد خدا و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند، و اگر تا حدّ مستی بنوشد روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می‌رود، و روح پلید خبیثی بجای آن قرار می‌گیرد، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود. (هر چند واجب است نمازش را بخواند و نماز او صحیح است).

مسئله ۲۶۵۱ - خوردن چیزی از سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، حرام است، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره‌ای بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۶۵۲ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد اگر جان خودش در خطر نباشد، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۵۳ - چند چیز در غذا خوردن، مستحب شمرده شده است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین‌طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین‌طور تا به میزبان برسد.

چهارم: در اول غذا «بسم الله» بگویید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام از آنها «بسم الله» بگویید.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمه را کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی چپ بیندازد.

هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۵۴ - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است:

اول: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن. و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر متنفر

است.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۵۵ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوّم: در روز ایستاده آب را بیاشامد.

سوّم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله»، و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب را بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب را بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد

کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۵۶ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به

حال ایستاده مذموم شمرده شده است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از

جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۵۷ - نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۸ - در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم، - بنا بر احتیاط واجب - باید عمل کند، ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم، یا نام یکی از اولیای خدا را ببرد نذر صحیح نیست. و نذر اگر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است، و باید کفاره بدهد، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسم است، که بعداً خواهد آمد.

مسأله ۲۶۵۹ - نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۰ - شخص سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، و همچنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلاً چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۱ - نذر زن بدون اذن قبلی، یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حق استمتاع او منافات دارد، صحیح نیست، حتی اگر قبل از ازدواج نذر کرده باشد. و صحت نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط شود، مگر در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

مسأله ۲۶۶۲ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۶۳ - در نذر فرزند، اجازه پدر شرط نیست، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که آن را نذر کرده است منعش کنند - اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد - نذرش باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۶۴ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن مقدور باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست، و اگر در وقت نذر مقدور باشد و بعداً عاجز شود، نذر باطل می‌شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نذر روزه کند که اگر از انجام آن عاجز شد احتیاط واجب آن است که یا بجای هر روز «۷۰» گرم غذا به فقیری صدقه بدهد، یا ۱/۵ کیلو به کسی بدهد که بجای او آن روزه را بگیرد.

مسأله ۲۶۶۵ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب، یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش شرعاً از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی شرعاً بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی شرعاً بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دود مضر و مانع انجام وظایف شرعی به نحو احسن است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد، نذر او باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی شرعاً بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است، انسان حضور قلب

پیدا می‌کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

مسئله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، یا نماز وتر را بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز، یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۷۰ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد، ولی در آن روز اختیاراً می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض، یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۷۱ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۷۲ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن می‌تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۷۳ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، و وقتی برای آن معین نکرده

است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت یا اشتباه، آن عمل را انجام دهد، یا کسی او را مجبور کند، یا جاهل قاصر باشد، کفاره بر او واجب نیست ولی نذر باقی است، پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از سهم خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن را به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۸ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر برای حرم یکی از امامان، یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی‌نیاز بود، در راه کمک به زوّار مستمند آن حرم مصرف نماید.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشین و مانند آنها چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده است باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده است باید به مصرفی برساند که نسبتی به آن حضرت داشته باشد، مثلاً بر زوّار فقیر او صرف

نماید و یا به مصارف حرم او برساند، و یا در امری که موجب اعلای نام اوست صرف کند.

مسأله ۲۶۸۱ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده مگر آنکه قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۸۲ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید، یا کس دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی‌کند.

مسأله ۲۶۸۴ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی را ذکر کند، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۸۵ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، مثلاً بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم، و لازم نیست کاری را که عهد می‌کند انجام دهد شرعاً بهتر باشد، بلکه کافی است شرعاً از آن نهی نشده باشد، و در نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای آن شخص مصلحتی دربرداشته باشد، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد، هرچند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند.

مسأله ۲۶۸۶ - اگر به عهد خود عمل نکند، گناه کرده است و باید کفاره بدهد، یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قَسَم خوردن

مسأله ۲۶۸۷ - اگر قَسَم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قَسَم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند گناه کرده است باید کفاره بدهد، یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بیوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز بی درپی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۸ - قَسَم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قَسَم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قَسَم بخورد، پس قَسَم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قَسَم بخورد.

دوّم: کاری را که برای آن قَسَم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قَسَم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قَسَم بخورد کار مباحی را بجا آورد یا ترک کند، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلاً رجحان داشته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قَسَمش صحیح است.

سوّم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قَسَم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا، و الله، یا خدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمانها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قَسَم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قَسَم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به اسمی قَسَم بخورد که فقط در مقام قَسَم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قَسَمش صحیح است.

چهارم: قَسَم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قَسَم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه

قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب - ، باید به آن عمل کند.
پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.

مسئله ۲۶۸۹ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسئله ۲۶۹۱ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت، به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید. و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل اینکه می‌گوید: و الله الآن مشغول نماز می‌شوم، و به واسطه سواسی مشغول نمی‌شود، اگر سواسی او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۹۲ - کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است، چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می‌شود از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توبه کند و توجه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این است که توبه کند - یعنی: معنایی را اراده کند که بر خلاف ظاهر لفظ است، و نشانه‌ای برای مقصود خود اقامه نماید - مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۹۳ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، در بعضی از موارد که در مسأله‌های (۲۱۰۴ و ۲۱۰۵) گفته شد، فروختن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۴ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این کتاب را بر طلاب علوم دینی وقف کردم، وقف صحیح است، بلکه وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن‌طور می‌سازند به قصد مسجد بودن بسازد، وقفیت محقق می‌شود، ولی به قصد تنها وقفیت محقق نمی‌شود. و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد، و چه وقف خاص، و همچنین قصد قربت لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پیشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض موقوف علیه بمیرد.

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع وقف کردن، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده است، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست، ولی در این صورت اگر قصد حبس کند، حبس واقع می‌شود.

مسأله ۲۶۹۷ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آنها وقف شده، یا وکیل یا ولی آنها درآورد، و کافی است کسانی که از

طبقه اول موجودند تصرف کنند، و اگر بعضی از آنها تصرف کنند فقط نسبت به آنها صحیح است، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۸ - در اوقاف عامه از قبیل مدارس، و مساجد و امثال اینها، قبض معتبر نیست و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

مسأله ۲۶۹۹ - وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین سفیه - یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده است وقف کند، صحت آن محل اشکال است، و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد، و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر او از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه مغازه‌ای را وقف کند که درآمد آن را بعد از مرگ او خرج پرداخت دیون، یا استیجار برای عبادات او نمایند، صحیح نیست، ولی اگر مثلاً منزلی را برای اسکان فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند در آن ساکن شود، و اما اگر به نحوی وقف کند که اجاره آن را میان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود، گرفتن او از آن مال محل اشکال است.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار استفاده با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست، ولی برای آنچه

مصلحت وقف یا مصلحت نسل‌های آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۰۳ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۰۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال‌الاجاره تمام مدت را داده باشد، مابقی مال‌الاجاره را از زمان باطل شدن، پس می‌گیرد.

مسئله ۲۷۰۵ - اگر عین موقوفه خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه وقف مقید به عنوان خاصی باشد و آن عنوان از بین برود، مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود، و به ورثه واقف برمی‌گردد.

مسئله ۲۷۰۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، متولی وقف و مالک قسمتی که وقف نیست می‌توانند وقف را جدا کنند.

مسئله ۲۷۰۷ - اگر متولی وقف خیانت کند، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد، می‌تواند او را عزل و بجای او متولی امینی را معین نماید.

مسئله ۲۷۰۸ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد، ولی اگر ملک حسینیه باشد، با اجازه متولی می‌شود به جای دیگر منتقل نمود.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده، صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد متولی آن را بین امام جماعت، و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید، ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۱۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، صحیح است.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه قرائتی باشد که ظهور در وصیت داشته باشد باید به آن عمل شود.

مسأله ۲۷۱۴ - کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آنکه ده سال داشته باشد، و وصیت برای ارحامش، یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو مورد صحیح است. و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند، یا آنکه بچه هفت ساله وصیت کند در مورد چیز مختصری از اموالش، صحت وصیت محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط بشود، و اگر شخصی سفیه باشد، وصیت او در اموالش نافذ نیست، ولی در غیر آن نافذ است، مانند امور مربوط به تجهیز او.

مسأله ۲۷۱۵ - کسی که از روی عمد و به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که موجب مرگ است، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست، مگر اینکه کار او از باب جهاد

در راه خدا باشد، و اما وصیت در غیر شئون مالی، صحیح است.

مسئله ۲۷۱۶ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که او وصیت را قبول کند چه در حیات موصی چه بعد از فوت او، اگر آن چیز از یک سوّم اموال موصی بیشتر نباشد، آن چیز را بعد از مردن موصی، مالک می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد به تفصیلی که در مسئله (۲۳۶۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی نرسیده است، یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی‌کند، یا مطالبه می‌کند ولی او نمی‌تواند پردازد، باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می‌شود، مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، و اما اگر می‌تواند پردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است، باید فوراً پردازد هرچند نشانه‌های مرگ را نبیند.

مسئله ۲۷۱۸ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و فعلاً نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش پرداخت می‌شود، مثلاً وصیت کند به شخص مورد اعتمادی، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و نتواند خودش فعلاً نایب بگیرد. و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد هرچند نشانه‌های مرگ را در خود نبیند.

مسئله ۲۷۱۹ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش بجای او انجام می‌دهند، مثلاً وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگ‌تر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد، قضای نماز و روزه او را انجام می‌دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع

دهد و لازم نیست وصیت کند.

مسأله ۲۷۲۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قییم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قییم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قییم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۲۱ - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنا بر احتیاط واجب - مسلمان باشد. و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید، - بنا بر احتیاط واجب - صحیح نیست و باید تصرف او به اذن حاکم شرع باشد، ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا به اذن ولی تصرف نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشأ آن وجود مانع شرعی برای هرکدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند، و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هرکدام باشد، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت

اؤلش باطل می شود و باید به وصیت دوّم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید به هرکدام نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن بر ثلث نباشند، باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد اقرار او نافذ است، و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وصیت کند که چیزی را به کسی بدهند، لازم نیست آن شخص در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر آن شخص پس از مرگ موصی موجود باشد؛ لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود، باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیک تر به مورد وصیت باشد صرف شود وگرنه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند. ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد هرچند حملی باشد که هنوز جان نیافته است، وصیت صحیح، و إلاً باطل

است، و آنچه را که برای او وصیت کرده است، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده است، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض، یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند - بنا بر احتیاط واجب - باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر کسی که وصیت کرده است بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، اگر از عبارت وصیت فهمیده شود که در چنین صورتی آن دیگری مستقلاً وصی است باید به همین نحو عمل شود، وگرنه حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۳۳ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، هرچند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۳۴ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است، و

اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۳۵ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید: که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید به وصیت عمل نماید.

مسأله ۲۷۳۶ - حجّی که بر میت با استطاعت واجب شده است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد؛ و اما کفارات و نذرها و از جمله حج نذری با وصیت از ثلث ادا می‌شود.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه آن را اجازه دهند، چه با لفظ و چه با فعل، و رضایت قلبی کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در سهم آنهايي که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه آن را اجازه نمایند، دیگر نمی‌توانند از اجازه خود برگردند، و اگر در حال حیات موصی رد کردند می‌توانند پس از مرگ اجازه دهند، ولی اگر پس از مرگ رد کردند، اجازه بعد اثری ندارد.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه

ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۴۱ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۴۲ - اگر کسی بگوید: که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عاقله، یا چهار زن عاقله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عاقله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عاقله شهادت دهند، نصف آن را، و اگر سه زن عاقله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که اهل ذمه باشند و در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۴۳ - اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، در صورتی ثابت می شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، یا دو مرد اهل ذمه عادل در دین خود، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد تصدیق نمایند، و همچنین ثابت می شود با اقرار ورثه.

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۴۵ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته، هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پائین روند، هرکدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم: جد یعنی پدربزرگ، و جدّه یعنی مادربزرگ، و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم: عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و دائی و خاله نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد، و عموی پدری ارث نمی‌برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد، و یا اینکه همسر میت حیات داشته باشد، این حکم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه، و دائی و خاله جد و جدّه میت، ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۴۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث

می‌برند.

ارث دسته اول

مسئله ۲۷۴۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه، و به شرط اینکه به دنیا آمده باشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد، پدر یک پنجم و مادر یک ششم و دختر سه پنجم را می‌برند، و نسبت به یک سی‌ام که باقیمانده است و محتمل است سهم مادر باشد، همچنان که محتمل است سه چهارم آن سهم دختر و یک چهارم آن سهم پدر باشد - بنا بر احتیاط واجب - با هم مصالحه نمایند.

مسئله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را

شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر. و پنج قسمت را پسر می‌برد، و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با چند پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند، که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند. و در ارث بردن نوه‌ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۵۷ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ، و جدّه یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را

پنج قسمت می‌کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۵۹ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر، یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۶۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور

مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهرِ پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهرِ پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهرِ پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد: سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهرِ پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۶ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اما سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می‌برد، ولی بعید نیست که بین اینها هم بطور مساوی قسمت شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و با بودن جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد. و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می‌برد. و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه

مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند، و جد دو برابر جدّه می‌برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

مسئله ۲۷۷۱ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات، چند صورت است:

اول: اینکه هر یک از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند.

دوم: اینکه همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند، پس هر مذکری دو مقابل مؤنث می‌برد.

سوم: اینکه هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی‌برد.

چهارم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند، و

برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوّم از ترکه است، و به طور مساوی بین مذکر و مؤنث آنها تقسیم می‌شود، و برای خویشان پدری از آنها دو سوّم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می‌شود، و اگر همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

پنجم: اینکه جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد، و اگر متعدد باشند یک سوّم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می‌برد.

ششم: اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشند، در این صورت برای جد یا جدّه یک سوّم است، و اگر هر دو هستند همان یک سوّم را به طور مساوی تقسیم می‌کنند، و دو سوّم آن برای برادر یا برادرها است، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد، و اگر متعدد باشند دو سوّم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوّم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد است، و مرد است که به خواهر داده می‌شود، و یا میان او و جد یا جدّه تقسیم می‌شود، و احتیاط واجب در آن، مصالحه است.

هفتم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، یکی باشد یا متعدد، در این صورت برای جد یا جدّه مادری یک سوّم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند. و برای جد یا جدّه پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوّم باقی از ترکه است، و مذکر دو برابر مؤنث می‌گیرد. و اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهر مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهر مادری یک سوّم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند؛ و برای جد و یا جدّه

پدری دو سوّم است، و جد دو برابر جدّه می‌گیرد.

هشتم: اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جد یا جدّه پدری باشد، در این صورت برای برادر یا خواهرِ مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوّم است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و برای برادر یا خواهرِ پدری و جد یا جدّه پدری باقی آن ترکه است، و برای مذکر دو برابر مؤنث است و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدّه مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری تمام یک سوّم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، و برای برادر یا خواهرِ پدری دو سوّم است که برای مذکر آنها دو برابر مؤنث است.

مسأله ۲۷۷۲ - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادرِ پدری و جدّ مادری داشته باشد، برادرِ پدری دو ثلث و جدّ مادری یک ثلث ارث می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادرِ مادری داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می‌باشند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۷۳ - دسته سوّم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند، چه پدری چه مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و

بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند؛ و عمو در هر حال دو برابر عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری - یعنی با مادر میت از یک پدر و مادر باشند - یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی احتمال تساوی هم می‌رود، پس - بنا بر احتیاط واجب - در مقدار زائد مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است، و به هر حال دایی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم، و اگر متعدد باشند یک سوّم مال را می‌برند، و مابقی به دایی و خاله پدری یا پدر و مادری داده می‌شود؛ و در هر حال محتمل است که دایی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

مسئله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت یک یا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله، و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند. و کیفیت تقسیم بین هر گروه گذشت.

مسئله ۲۷۷۹ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می‌شود، پس اگر یک دختر عمه و چند پسر دایی داشته باشد، آن یک دختر عمه دو سوّم می‌برد، و پسر دایی‌ها یک سوّم را میان خود تقسیم می‌کنند، و این طبقه (فرزندان

عمو و عمه و دائی و خاله) بر عمو و عمه و دائی و خاله پدر، یا مادر میت مقدم‌اند.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت ارث می‌برند و در اینکه مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود یا مرد دو برابر زن می‌گیرد اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۸۱ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک‌هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد، و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است، ولی نسبت به میوه‌هایی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید همان طور که نزد کارشناسان قیمت گذاری معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه اینکه آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا اینکه قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

مسأله ۲۷۸۵ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است، اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۹ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد، چه طلاق رجعی باشد چه بائن:

اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد ارث نمی برد، هر چند احتیاط مستحب این است که صلح نمایند.

دوم: آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، وگرنه ارث نمی‌برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد، مگر اینکه فوت او در عده رجعی باشد.

مسئله ۲۷۹۰ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد به عنوان نفقه از شوهر مطالبه تملیک لباس کند.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۹۱ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس‌هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگ‌تر است. و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاح‌های دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست.

مسئله ۲۷۹۲ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. و این حکم مختص بزرگ‌ترین پسر است، هرچند خواهرانی بزرگ‌تر از خود داشته باشد.

مسئله ۲۷۹۳ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگ‌تر چیزهایی هم که مال اوست و در مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد؛ و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگ‌تر می‌رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگ‌تر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض

او بدهد، و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگ‌تر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند، مثلاً اگر همه دارائی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ‌تر است و سی تومان قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۴ - مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۵ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصاص یا اجرای حد یا دفاع، ارث می‌برد، و همچنین اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل که عاقله می‌پردازد ارث نمی‌برد و همچنین قتل شبه عمد - یعنی: اینکه کاری کند که معمولاً موجب قتل نیست و قصد قتل هم نداشته، ولی قصد انجام آن نسبت به مقتول داشته است - مانع ارث نمی‌شود.

مسأله ۲۷۹۶ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که معلوم باشد یکی است یا متعدد، پسر است یا دختر، هرچند با کمک وسایل علمی باشد باید سهم او یا آنها را نگهدارد، و اگر معلوم نباشد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعدد است، به مقدار عدد محتمل باید سهم پسر نگه دارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

ملحقات

(۱) سپرده‌گذاری - قرض گرفتن

بانک‌ها در کشورهای اسلامی بر سه گونه هستند:

۱ - خصوصی: که سرمایه‌اش از اموال یک تن یا چند شخص سرمایه‌گذار تشکیل می‌شود.

۲ - دولتی: که سرمایه‌اش از اموال دولتی است.

۳ - مشترک: که از سرمایه دولت و بخش خصوصی، تشکیل می‌شود.

مسئله ۲۷۹۷ - قرض کردن از بانک‌های خصوصی، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است.

برای رهایی از ربا، راه‌هایی ذکر شده است، مانند:

۱ - قرض گیرنده، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گران‌تر از قیمت واقعی آن می‌خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می‌فروشد و ضمن معامله شرط می‌کند که بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد. در چنین حالی می‌گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست.

لیکن این مسئله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

همین مسئله در مورد هبه، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است.

و مانند آن است اگر کسی در یک معامله محاباتی - فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گران‌تر از آن - شرط کند که در ادای دین به او مهلت دهد.

۲ - قرض را تبدیل به بیع بکنند، مانند آنکه بانک مبلغ معینی، مثلاً هزار تومان را به

هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد.

اگرچه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست، لیکن صحت بیع محل اشکال است، البته مانعی ندارد که بانک مبلغی را مثلاً هزار تومان به صورت نسیه به ارزش دیگری مانند دینار بفروشد و قیمت آن را طبق نرخ ارز مطابق هزار و دویست تومان مثلاً قرار دهد و در وقت پرداخت جایز است به جای ارزش مذکور تومان پرداخت شود که در این صورت ادای دین از جنس دیگر خواهد بود، و با رضایت طرفین اشکالی ندارد.

۳- بانک کالایی را به مبلغی، مثلاً هزار و دویست تومان، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن، مثلاً هزار تومان بخرد.

این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اول، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد، مثلاً در ضمن عقد گفته شود بر اساس شرط سابق، صحیح نیست، لیکن اگر چنین شرطی در میان نباشد، اشکالی ندارد.

گفتنی است که این راه‌ها - اگر هم صحیح باشد - یک هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی‌سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سررسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیرکرد مطالبه نماید؛ زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادای بدهی خود، ربا و حرام است. اگرچه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند.

مسئله ۲۷۹۸ - قرض گرفتن از بانک‌های دولتی، به شرط پرداخت سود، جایز نیست؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست. و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند، قرض و شرط آن، هر دو باطل است؛ زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تملیک قرض گیرنده درآورد.

برای رهایی از این اشکال، قرض گیرنده می‌تواند با اذن حاکم شرع (مرجع تقلید) مبلغ مورد نظر را قرض کند به این لحاظ، که اموال بانک مجهول‌المالک و اختیار تصرف در آنها با حاکم شرع است، و این اذن را ما به همه مؤمنین داده‌ایم و کافی است کسی که

پول از بانک می‌گیرد هنگام گرفتن پول پیش خودش بگوید این پول را از طرف حاکم شرع به خودم قرض دادم، و در این صورت اشکال ندارد هرچند بدانند قانون ملزم به پرداخت اصل و سود به بانک است.

مسئله ۲۷۹۹ - سپرده‌گذاری در بانک‌های خصوصی - که در واقع قرض دادن به آنها است - در صورتی که شرط سود نکند جایز است، هرچند بدانند به او سود می‌دهند و منظور از شرط نکردن این نیست که شخص قلباً بنا نداشته باشد که سود را مطالبه کند اگر بانک نپرداخت؛ زیرا ممکن است این بنا را نداشته باشد ولی شرط کند و ممکن است بنا را نداشته باشد ولی شرط نکند، بلکه منظور از شرط نکردن این است که سپرده‌گذاری را مشروط به تعهد بانک به پرداخت سود نکند.

مسئله ۲۸۰۰ - سپرده‌گذاری در بانک‌های خصوصی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط دریافت سود جایز نیست و اگر کسی چنین کند، اصل سپرده‌گذاری صحیح و شرط باطل است. و اگر بانک سود را پرداخت کرد، او مالک نمی‌شود، ولی اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت علم به عدم مالکیت شرعی به تصرف او در این مال (سود) راضی هستند، تصرف او اشکال ندارد. و غالباً چنین است.

مسئله ۲۸۰۱ - سپرده‌گذاری در بانک‌های دولتی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط گرفتن سود جایز نیست و آن سود ربا است. بلکه مال به این سپرده‌گذاری بانک‌ها هرچند بدون دریافت سود باشد، شرعاً به منزله اتلاف مال است؛ زیرا آنچه را بعداً از بانک باز پس می‌گیرند، مال بانک نیست، بلکه از اموال مجهول‌المالک است. بنابراین سپردن درآمدها و فایده‌هایی که شخص در طول سال بدست می‌آورد، در بانک‌های دولتی، بدون پرداخت خمس آن، مشکل است؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست، و اگر آن را اتلاف کند، ضامن خمس برای صاحبان آن می‌شود. البته این در صورتی است که سپرده‌گذاری بدون اجازه حاکم شرع باشد اما چنانچه حاکم شرع به شخصی اجازه سپرده‌گذاری داد و به سیستم بانکی نیز اجازه داد که سپرده را از اموال موجود در بانک بپردازد، سپرده‌گذاری اشکال شرعی ندارد

همان‌گونه که جایز است سپرده‌گذار سود شرط نشده را دریافت کرده، و نیمی از آن را در امور شخصی خود صرف نموده و نیمی دیگر را به عنوان صدقه به افراد مستحق و فقیر تسلیم نماید، و عامه مؤمنین از طرف ما مجاز در سپرده‌گذاری و دریافت سود و صرف آن به نحو مذکور می‌باشند.

مسئله ۲۸۰۲ - در سپرده‌گذاری - در مواردی که گذشت - میان سپرده ثابت - که مدت‌دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد - و حساب جاری - که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد - تفاوتی نیست.

مسئله ۲۸۰۳ - بانک‌های مشترک - در مواردی که گذشت - حکم بانک‌های دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجهول‌المالک را دارد بدون اذن حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست.

مسئله ۲۸۰۴ - آنچه در مورد حکم سپرده‌گذاری و قرض گرفتن از بانک‌های خصوصی و دولتی گفته شد، مربوط به بانک‌های دولت‌های اسلامی است؛ لکن سپرده‌گذاری برای بدست آوردن سود در بانک‌هایی که سرمایه‌شان متعلق به غیرمسلمانان است، چه این بانک‌ها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است؛ زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است. اما قرض گرفتن از آنها، به شرط پرداخت سود، حرام است و می‌توان برای رهایی از آن، مال را بدون نیت قرض از بانک گرفت در آن تصرف کرد نیازی به اذن حاکم شرع نیست، هرچند بدانند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت.

(۲) اعتبارات

اعتبار بر دو گونه است:

۱ - اعتبار برای واردات: کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می‌کند و خواستار گشایش اعتبار می‌گردد. در نتیجه بانک متعهد می‌شود که اسناد کالاهای خارجی وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای

صادرکننده کالا، واریز کند.

و پس از تمام شدن معامله با صادرکننده کالا از طریق مکاتبه یا مراجعه به وکیل موجود در کشور، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالاها را مشخص می‌کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا به بانک، در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می‌نماید.

۲ - اعتبار برای صادرات: که جز در نام، با اعتبار فوق تفاوتی ندارد و آنکه خواهان صدور کالایی به خارج است، خریدار خارجی برای ارتباط با او، نزد بانک، اعتباری می‌گشاید که بر اساس آن بانک اسناد کالا را تحویل خریدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق، تحویل صادرکننده می‌دهد.

در نتیجه این دو گونه اعتبار، در حقیقت تفاوتی ندارند و اعتبار - چه برای واردات و چه برای صادرات - عبارت است از تعهد بانک به پرداخت بدهی مشتری، یعنی قیمت کالای خریداری شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری.

البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد، به این شرح که صادرکننده لیستی شامل کیفیت و کمیت کالاها را بی آنکه معامله‌ای با واردکننده صورت گرفته باشد، به بانک یا شعبه آن در کشور می‌فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می‌فرستد. در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد، از بانک خواهان گشایش اعتبار می‌شود و بانک نیز به تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می‌کند.

مسئله ۲۸۰۵ - گشایش اعتبارات یاد شده در بانک‌ها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانک‌ها جایز است.

مسئله ۲۸۰۶ - بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می‌برد:

۱ - سودی از خدمات بانکی؛ مانند تعهد به پرداخت بدهی، و ارتباط با صادرکننده کالا. و گرفتن اسناد آن و تحویل آن به خریدار و... می‌برد.

این نحوه سود گرفتن جایز است؛ زیرا داخل در عقد جُعاله است، یعنی: صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می‌کند. همچنین می‌توان آن را - در

صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد - داخل در عقد اجاره دانست.

۲ - بانک قیمت کالا را از مال خود، نه از حساب مشتری، می‌پردازد و در قبال عدم مطالبه آن از مشتری تا مدتی معین، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی بدست می‌آورد.

گفته شده است که این نحو سود گرفتن را می‌توان بر اساس عقد جعاله جایز دانست، به این ترتیب که صاحب اعتبار برای بانک مبلغی را در ازای این خدمات تعیین می‌کند. و ممکن است بر اساس عقد اجاره نیز صحیح باشد اگر شرایط صحت آن را داشته باشد. ولی واضح است که صاحب اعتبار، تنها ضامن اصل بدهی خود به بانک است، پس گرفتن سود از سوی بانک در قبال دادن مهلت برای پرداخت آن، ربا و حرام است. البته اگر صاحب اعتبار در قبال پرداخت بدهی از سوی بانک، اصل بدهی و سود مدت‌دار آن را - فرضاً دو ماهه - به عنوان جُعَل قرار دهد، این عقد داخل در جُعاله خواهد بود و در این صورت صحت آن بی‌وجه نیست.

همچنین می‌توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصحیح گرفتن سود، آن را در عقد بیع وارد کرد. چون بانک قیمت کالا را به ارز خارجی به صادرکننده آن می‌پردازد، می‌تواند آن مقدار از ارز خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد، که معادل آن ارز و سود مورد نظر است، و چون ثمن و مُثمن جنسشان مختلف است، اشکالی ندارد.

همه موارد فوق «گذشته»، مربوط به جایی است که طرف حساب بانک خصوصی باشد؛ و در صورتی که بانک دولتی، یا مشترک باشد، از آنجا که بدهی خواهان اعتبار را از اموال مجهول‌المالک می‌پردازد، شرعاً شخص مدیون بانک نمی‌شود. لذا تعهد به بازپرداخت اصل بدهی همراه با سود آن، از قبیل ربای حرام به شمار نمی‌رود.

(۳) نگهداری کالا

گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادرکننده به واردکننده می‌شود و آن را به حساب

واردکننده، نگهداری می‌کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادرکننده و واردکننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن، بانک اسناد آن را برای واردکننده می‌فرستد و او را از رسیدن کالا باخبر می‌کند و در صورت تأخیر واردکننده در تحویل کالا، آن را به حساب او نگهداری می‌کند و در قبال آن اجرتی معین می‌گیرد. همچنین در صورتی که صادرکننده بدون آنکه قراردادی با واردکننده بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریداران احتمالی اقدام می‌کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند، می‌تواند در قبال نگهداری آن، اجرتی از صادرکننده دریافت کند.

مسئله ۲۸۰۷ - در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادرکننده یا واردکننده باشد و یا ضمن عقد شرط شده باشد - اگرچه این شرط ناگفته و ارتكازی باشد - برای بانک گرفتن اجرت برای نگهداری کالا جایز است وگرنه استحقاق چیزی را ندارد.

(۴) فروش کالاهای متروکه

هرگاه صاحبان کالا - پس از آنکه بانک را از وجود کالا باخبر کرد - از گرفتن آنها و پرداخت اجرت بانک خودداری کنند، بانک کالا را می‌فروشد و از قیمت آنها حق خویش را برداشت می‌کند.

مسئله ۲۸۰۸ - در حالت مذکور، برای بانک فروش کالا و برای دیگران خرید آن جایز است؛ زیرا به مقتضای شرط صریح یا ارتكازی در این گونه موارد، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حق بانک، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد، و در صورتی که فروش آن جایز باشد، خرید آن نیز جایز است.

(۵) کفالت بانکی

گاه شخصی یا اشخاصی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن، متعهد می‌شوند که پروژه‌ای را اجرا کنند، مانند آنکه مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند؛ در چنین مواردی

گاه آن که تعهد برایش صورت گرفته از تعهد دهنده می‌خواهد تا تضمینی برای اجرای این پروژه بدهد، و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شده، خسارت‌های وارده را بپردازد، و برای آنکه به انجام تعهد مطمئن شود از تعهد دهنده کفیلی در این باب می‌خواهد. در اینجاست که تعهد دهنده به بانک مراجعه می‌کند تا اسناد کفالتی صادر نماید و طی آن کفالت کند که در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک خسارت را خواهد پرداخت.

مسئله ۲۸۰۹ - تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادای مبالغ درخواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادای خسارات، نوعی کفالت مالی است در برابر کفالت اصطلاحی در ابواب معاملات که ضمانت مالی در این‌گونه موارد، با ضمانتی که در فقه به کار می‌رود این تفاوت را دارد، که در ضمانت فقهی ضامن به عین دین مورد ضمانت بدهکار می‌شود و در نتیجه اگر پیش از ادای آن فوت کند، پیش از تقسیم ارث مانند هر دین دیگر از ترکه‌اش برداشت و پرداخت می‌شود، ولی در این‌گونه ضمانت، ضامن بدهکار نیست، بلکه واجب است آن را ادا کند و اگر نکرد و وصیت هم نکرد از ترکه او برداشت نمی‌شود.

این عقد ضمانت نیاز به ایجاب و قبول دارد، و ایجاب آن با هر لفظی که دلالت بر تعهد کند قابل انشاء است، و قبول نیز با هر لفظی که دلالت بر موافقت داشته باشد صحیح است. و این عقد با نوشتن و یا عملی که دلالت بر انشاء تعهد کند نیز انجام می‌شود.

مسئله ۲۸۱۰ - برای بانک گرفتن کارمزد معینی از متعهد به ازای کفالت از او مبنی بر اجرای پروژه جایز است، و می‌توان این قرارداد را از باب جُعالة دانست، به این صورت که متعهد، جُعلی را برای بانک در صورت کفیل شدنش تعیین می‌کند و در این حال، گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر متعهد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد، و بانک که کفیل اوست مبالغ

درخواستی را به کارفرما پرداخت کرد، بانک می‌تواند به متعهد رجوع کند؛ زیرا تعهد و کفالت بانک به درخواست شخص متعهد بوده است و او در نتیجه تعهدش ضامن خسارات وارد شده به بانک است، لذا بانک می‌تواند آن را از شخص متعهد مطالبه کند؛ زیرا ضمانت بانک به درخواست او بوده و او ضامن خسارتی است که بر بانک به مقتضای ضمانتش وارد شده است.

(۶) فروش سهام

گاه شرکت‌های سهامی، بانک‌ها را واسطه فروش سهام خود قرار می‌دهند و بانک‌ها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت‌های مزبور، به فروش سهام مبادرت می‌ورزند.

مسئله ۲۸۱۲ - این نحوه معامله با بانک جایز است؛ زیرا در حقیقت، یا داخل در اجاره است به این صورت که شرکت، بانک را برای انجام این کار در برابر کارمزد معین اجیر می‌کند، و یا از باب جُعالة است، و در هر دو صورت معامله صحیح است و بانک در قبال انجام این کار، مستحق کارمزد است.

مسئله ۲۸۱۳ - خرید و فروش این سهام صحیح است، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد، مثل آنکه به دادوستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن، و مشارکت در این معاملات جایز نیست.

(۷) فروش اوراق قرضه

اوراق قرضه، اوراقی هستند که مراجع قانونی ذی‌ربط، به قیمت اسمی معین و مدت‌داری صادر می‌کنند و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسمی می‌فروشند، مثلاً سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهصد و پنجاه تومان نقداً می‌فروشند، مشروط بر آنکه آن را سال بعد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی، مسئول فروش این اوراق می‌شود.

مسئله ۲۸۱۴ - این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد:

۱ - صادرکننده سند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهصد و پنجاه تومان - در مثال فوق - قرض می‌کند و پس از سررسید مدت معین، هزار تومان به خریدار سند بازمی‌گرداند: نهصد و پنجاه تومان به عنوان اصل، و پنجاه تومان مازاد بر آن. این شکل، ربا و حرام است.

۲ - صادرکننده سند، سند هزار تومانی را - که بعد از مدتی قابل پرداخت است - نقداً به نهصد و پنجاه تومان می‌فروشد.

این صورت اگرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست، لیکن صحت معامله - همان‌گونه که گذشت - محل اشکال است.

در نتیجه نمی‌توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با آنها معامله می‌کنند، تصحیح کرد.

مسئله ۲۸۱۵ - جایز نیست که بانک‌ها به خرید و فروش این اوراق بپردازند، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست.

(۸) حواله‌های داخلی و خارجی

مسئله ۲۸۱۶ - حواله در اصطلاح فقهی، به معنای انتقال بدهی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال‌علیه (کسی که حواله به او منتقل شده) است؛ لکن در اینجا به معنای عام‌تر از آن بکار می‌رود. نمونه‌هایی از حواله‌های بانکی به شرح زیرند:

۱ - بانک در قبال صدور حواله‌ای برای مشتری خود، می‌پذیرد که مبلغی را از وکیل او در داخل یا خارج به حساب مشتری اگر در بانک حسابی داشته باشد، وصول کند و به ازای آن کارمزد معینی دریافت دارد، ظاهراً گرفتن این کارمزد جایز است؛ زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دین خود را به مشتری نپردازد، بنابراین گرفتن کارمزد برای گذشتن از حق خود و پرداخت دین در جای دیگر، جایز است.

۲ - بانک حواله‌ای برای شخص صادر می‌کند که طبق آن، شخص می‌تواند مبلغ

معینی را از بانک دیگری - در داخل یا خارج - که مشتری در آن حسابی ندارد، به عنوان قرض بگیرد؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می‌کند.

ظاهراً جایز است که بانک در قبال صدور این حواله کارمزدی بگیرد؛ زیرا اگر این چنین باشد که در بانک اول برای وکیل کردن بانک دوم نسبت به قرض دادن به شخص از اموالی که بانک اول نزد بانک دوم دارد، حق الزحمه‌ای دریافت می‌کند و این کار به معنای گرفتن حق الزحمه برای خود قرض دادن نیست، تا حرام باشد، بلکه از قبیل گرفتن مبلغی برای توکیل دیگری در قرض دادن است. لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد.

وانگهی اگر مبلغ مذکور در حواله، ارز خارجی باشد، برای بانک حق دیگری به وجود می‌آورد، بدین معنا که بدهکار ذمه‌اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشغول است و ملزم است که آن را بپردازد، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بدهکار معادل آن را از پول رایج کشور بپردازد، جایز است که در قبال این گذشت از حق خویش، مبلغی دریافت دارد. همچنین می‌تواند آن را با مازادش به پول رایج کشور تبدیل کند.

۳ - شخص مبلغ معین را فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحویل می‌دهد و حواله‌ای می‌گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا، و یا خارج از کشور مانند لبنان دریافت کند و بانک در قبال این خدمت، کارمزدی دریافت می‌دارد، این فرض به دو شکل است:

اول: شخص مبلغی از پول رایج کشور را به بانک به مبلغی ارز خارجی که معادل پول خودش است می‌فروشد، و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می‌پردازد. در این صورت اشکالی ندارد، و مشابه آن گذشت.

دوم: شخص مبلغ معین را به بانک قرض می‌دهد، و شرط می‌کند که در قبال دریافت حواله‌ای برای بانک دیگری در داخل یا خارج کشور، کارمزدی بپردازد. اشکالی که در این صورت است این است که حواله دهی عملی است محترم و دارای مالیت است، و شرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده، از قبیل شرطی است که ارزش

مالی دارد، و شرعاً حرام است، ولی چون از روایات استفاده می‌شود که قرض دهنده می‌تواند بر قرض گیرنده شرط کند که قرضش را در جای دیگری بپردازد، پس می‌تواند حواله دهی را نیز شرط کند، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلاعوض جایز باشد، در قبال پرداخت کارمزدی معین، به طریق اولی جایز است.

۴ - شخص از بانکی مثلاً در نجف اشرف مبلغی می‌گیرد و به ازای آن حواله‌ای به بانک می‌دهد تا بتواند معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله، کارمزدی می‌گیرد.

این فرض دو صورت دارد:

اول: بانک به شخص مبلغ معینی پول رایج کشور را به معادل آن از ارز خارجی به اضافه کارمزد می‌فروشد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احاله می‌دهد. در این صورت جایز است.

دوم: بانک مبلغ معینی به شخصی قرض می‌دهد و به ازای قبول انتقال بدهی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری، کارمزد معینی را شرط می‌کند. این مورد ربا است، زیرا از قبیل شرط کردن چیزی بر مقدار قرض به شمار می‌رود، گرچه به ازای عملیات حواله دهی باشد.

البته اگر این اتفاق بدون پیش‌شرط بوده باشد، به این صورت که نخست شخص از بانک مبلغی را قرض کند و سپس برای پرداخت بدهی خود، بانک بستانکار را به بانک دیگری حواله دهد و بانک در قبال این احاله درخواست کارمزد کند، در این صورت پرداخت آن جایز است، زیرا بانک حق دارد از انتقال قرض به بانک دیگری و پذیرش شرط قرض گیرنده، خودداری کند، لذا می‌تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد. این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انداختن طلب خود می‌گیرد، نیست، تا ربا باشد، بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدهی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری، می‌گیرد، لذا اشکالی ندارد.

مسئله ۲۸۱۷ - گاهی یک حواله متضمن دو حواله است، مانند آنکه بدهکار،

طلبکار خود را با صدور چکی به نام او به بانک حواله می‌دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شعبه‌ای که در شهر طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد. در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم:

اول: آنکه بدهکار، طلبکار خود را به بانک حواله می‌دهد و بدین ترتیب بانک بدهکار آن شخص می‌شود.

دوم: آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می‌دهد.

نقش بانک در حواله اولی، پذیرش حواله، و در دومی، صدور حواله است، و هر دو حواله شرعاً صحیح است. لکن اگر حواله بانک به شعبه خود، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد، به اصطلاح فقهی، به آن حواله گفته نمی‌شود، زیرا در آن انتقال بدهی صورت نگرفته است، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود، خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر بپردازد.

در هر صورت، جایز است که بانک در قبال انجام امور فوق، حتی قبول حواله کسی که در بانک حساب دارد، درخواست کارمزد کند، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدهکار است که می‌تواند آن را بپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد در قبال پذیرش آن است.

مسئله ۲۸۱۸ - آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گذشت، عیناً در حواله به اشخاص نیز جاری است، بدین معنا که شخص می‌تواند مبلغی را به کسی بپردازد و از او حواله‌ای برای شهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید.

مسئله ۲۸۱۹ - در آنچه گذشت تفاوتی نمی‌کند که حواله بر شخص بدهکار باشد و یا غیر آن، اولی مانند آن که نزد محال‌علیه، حساب مالی داشته باشد، و دومی آن که چنین نباشد.

(۹) جوایز بانک

گاه بانک‌ها میان سپرده‌گذاران خود قرعه‌کشی می‌کنند و برای تشویق بیشتر آنان به سپرده‌گذاری و پس‌انداز، به کسانی که قرعه به نام آنها درآمده، جوایزی می‌دهند.

مسئله ۲۸۲۰ - آیا این کار بانک‌ها جایز است؟ این مسأله نیاز به تفصیل دارد، در صورتی که سپرده‌گذاران، سپرده‌گذاری را مشروط به قرعه‌کشی نکرده باشند و بانک‌ها صرفاً برای تشویق آنان و افزایش سپرده‌گذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب، چنین کرده باشند، این کار جایز است و گرفتن جوایز نیز از سوی برندگان جایز است. ولی اگر آن بانک‌ها دولتی، یا مشترک باشند، باید برای قبض و تصرف در آنها از حاکم شرع اجازه گرفت، و در صورتی که بانک خصوصی باشد، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست.

لکن اگر سپرده‌گذاران، سپرده‌گذاری خود را در ضمن عقد قرض یا مانند آن مشروط به قرعه‌کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای این شرط دست به قرعه‌کشی بزند، این کار جایز نیست. همچنین گرفتن جایزه از سوی کسی که قرعه به نامش درآمده - در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد - جایز نیست و بدون آن جایز است.

(۱۰) وصول سفته

یکی از خدمات بانکی، وصول سفته به نمایندگی از مشتری خویش است، بدین ترتیب که پیش از سررسید آن، بانک، امضاکننده سفته را از تاریخ سررسید و مبلغ آن باخبر می‌کند، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته، آن را به حساب مشتری خود واریز می‌کند و یا نقداً به او می‌پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می‌دارد. همچنین بانک نسبت به وصول چک به نمایندگی از مشتری خود در شهر او یا شهر دیگری اقدام می‌کند و در جایی که حامل چک، خود خواهان اقدام و وصول چک نیست، آن را به نمایندگی از او وصول می‌کند و در قبال این خدمت

کارمزدی دریافت می‌دارد.

مسئله ۲۸۲۱ - وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است:

۱ - استفاده‌کننده از سفته آن را به بانکی که محال‌علیه نیست، می‌دهد و در قبال پرداخت کارمزدی معین، خواهان وصول مبلغ آن می‌گردد.

ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است، مشروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند، لکن وصول سود ربوی آن جایز نیست، می‌توان این کارمزد را از نظر فقهی جعاله دانست، که طی آن طلبکار خواستار وصول طلب خود از طریق بانک می‌شود.

۲ - استفاده‌کننده سفته، آن را به بانک محال‌علیه ارائه می‌کند، لکن بانک نسبت به امضاکننده آن بدهکار نیست و یا با ارزش دیگری جز آنچه بدو حواله شده بدهکار است. در این صورت، جایز است که بانک بابت قبول این حواله - با همان شرطی که در مورد قبلی گذشت - کارمزدی دریافت کند؛ زیرا پذیرفتن حواله بر آن که بدهکار نیست و یا به جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده، بدهکار است، واجب نیست. لذا گرفتن چیزی برای دست کشیدن از این حق و انجام خدمت، اشکالی ندارد.

۳ - امضاکننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می‌کند، تا در سررسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در اینجا امضاکننده سفته، طلبکار خود را به بانک که بدهکار خودش است حواله داده است، لذا از نوع حواله به بدهکار به شمار می‌رود. و موافقت محال‌علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک، نافذ نیست. لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدهی حواله دهنده، کارمزدی دریافت کند.

(۱۱) خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانک‌ها، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار

کافی از آنها در جهت تأمین نیاز مشتریان خود، به ویژه واردکنندگان کالاهای خارجی و در نتیجه بدست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست.

مسئله ۲۸۲۲ - خرید و فروش ارز به قیمت بازاریا کمتر و یا بیشتر از آن، چه نقد و چه مدت‌دار، صحیح است.

(۱۲) اضافه برداشت

هر کس در بانک حساب جاری داشته باشد، می‌تواند هر مبلغی - که از سپرده‌اش بیشتر نباشد - از آن برداشت کند.

و گاهی بانک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می‌دهد تا بیش از آنچه محل دارند، از حساب خود برداشت کنند. به این عمل «اضافه برداشت» گفته می‌شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می‌گیرد.

مسئله ۲۸۲۳ - اضافه برداشت، در حقیقت، قرض گرفتن از بانک به شرط دادن سود است و در نتیجه قرض ربوی و حرام است، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت تقاضا می‌کند، از سودهای ربوی حرام به شمار می‌رود.

البته اگر بانک دولتی یا مشترک باشد، اضافه برداشت از آن، نه به قصد قرض گرفتن از بانک، بلکه به قصد گرفتن مال مجهول‌المالک به اذن حاکم شرع (مرجع) - به نحوی که در مسئله دوم گذشت - اشکال ندارد.

(۱۳) تنزیل برات

مقدمات:

اول: بیع با قرض تفاوت‌هایی دارد از آن جمله:

۱ - بیع، تملیک عین در مقابل عوض است. حال آنکه قرض، تملیک مال است در

مقابل تعهد پرداخت مثل، اگر آن مال مثلی باشد، و قیمت اگر قیمتی باشد^(۱).

۲ - بیع ربوی اساساً باطل است، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح، و تنها مازاد آن باطل است.

۳ - هر مازادی که در قرض شرط شود، ربا و حرام است. بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می‌شود) اگر از یک جنس باشند، مازاد مطلقاً حرام است و اگر جنسشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند، در این صورت اگر معامله نقدی باشد، آن مازاد ربا نیست و معامله صحیح است. لکن اگر معامله مدت‌دار باشد، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحویل بگیرند بفروشند، و یا بیست کیلو برنج را، به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحویل بگیرند، بفروشند، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است، و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

دوم: اسکناس‌ها از آنجا که معدود (شمردنی) به حساب می‌آیند، فروش و مبادله آنها با تفاضل و کم و زیاد، در صورتی که از یک جنس نباشند، به صورت نقدی و نسبه جایز است. لکن اگر از یک جنس باشند، فروش آنها با تفاضل تنها به صورت نقدی جایز

(۱) گاه ادعا می‌شود که بیع با قرض از جهت دیگری نیز اختلاف دارد، به این صورت که در بیع باید میان عوض و معوض اختلافی باشد، و بدون آن بیع تحقق پیدا نمی‌کند، حال آنکه در قرض چنین اختلافی لازم نیست. در نتیجه اگر کسی صد دینار را به صد و ده دینار در ذمه مشتری بفروشد، باید میان آن دو اختلافی باشد، به این صورت که فرضاً یکی دینار عراقی و دیگری دینار اردنی باشد، و اگر هر دو دینار عراقی از یک نوع و یک چاپ باشند، قرضی است به صورت بیع؛ زیرا عوض و معوض اختلافی ندارند، و چون یک طرف زیادتی دارد ربا و حرام است.

لکن این گفته روشن نیست، زیرا برای تحقق اختلاف میان عوضین کافی است در ظرف انشاء بیع، این دو متفاوت باشند، مثلاً معوض عین شخصی، و عوض کلی در ذمه باشد، مضافاً بر آن، لازمه این نظر صحت بیع بیست کیلو گندم، به معادل آن به صورت نسبه است، با این ادعا که قرض غیر ربوی است، گر چه به صورت بیع است. حال آنکه - همان‌طور که خود گوینده نیز بدان معترف است - این مورد از قبیل بیع یکی از مثلیین با مازاد حکمی است که ربا و حرام است.

است. و اما فروش نسبه آنها - همان طور که گذشت - خالی از اشکال نیست. بنابراین، آن که مثلاً ده دینار عراقی طلبکار است، جایز است طلب خود را به کمتر از آن مثلاً نه دینار نقداً بفروشد. همچنین جایز است که آن را به کمتر از آن به پول دیگری مثلاً نه دینار اردنی، نقد بفروشد، ولی به صورت نسبه جایز نیست مگر اینکه وقت طلب او رسیده باشد؛ زیرا بیع طلبی که وقتش نرسیده است به دین مؤجل جایز نیست. سوّم: سفته‌های رایج میان تجار بازار، مانند اسکناس، اعتبار مالی ندارد و صرفاً سند اثبات بدهی به شمار می‌رود، و گویای آن است که مبلغ مندرج در آن در ذمه امضاکننده آن و برای کسی است که سفته به نام او صادر شده است. بنابراین معاملات بر خود آنها جریان ندارد، بلکه بر اموالی است که این اوراق گویای آنهاست. همچنین اگر مشتری برات یا سفته‌ای به فروشنده بدهد، بهای کالا را نپرداخته است؛ لذا اگر آن سند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد، از مال او تلف نشده و ذمه مشتری از بدهی فارغ نشده است، ولی اگر اسکناس بدهد هر قیمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مال بایع تلف شده است.

مسأله ۲۸۲۴ - سفته‌ها دو گونه است:

- ۱ - آنچه گویای بدهی واقعی است، به این صورت که امضاکننده آن بدهکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است.
 - ۲ - آنچه گویای بدهی واقعی نیست.
- در مورد اوّل، جایز است که طلبکار طلب مدت‌دار خود را که در ذمه بدهکار ثابت است، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد، مانند آن که طلبش صد تومان باشد، و آن را به نود تومان نقداً بفروشد (البته، فروش مدت‌دار آن جایز نیست، زیرا فروش دین به دین است) و پس از آن بانک یا دیگری می‌تواند از بدهکار (امضاکننده سفته) در زمان استحقاق، قیمت آن را مطالبه نماید.

اما در مورد دوّم، برای طلبکار صوری، فروش سفته جایز نیست، زیرا واقعاً دینی وجود ندارد و ذمه امضاکننده آن مشغول نیست و صرفاً برای تنزیل صادر شده است. لذا

به سفته دوستانه معروف است.

با این حال، می‌توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست، به این صورت که امضاکننده سفته، استفاده‌کننده را وکیل می‌کند تا مقدار سفته را در ذمه امضاکننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن. مثلاً اگر سفته «۵۰» دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن «۱۱۰۰» تومان باشد استفاده‌کننده به وکالت از امضاکننده «۵۰» دینار در ذمه او می‌فروشد به «۱۰۰۰» تومان. پس از این معامله، ذمه امضاکننده سفته به «۵۰» دینار مشغول می‌شود و استفاده‌کننده هزار تومانی که ملک امضاء کننده است دریافت می‌کند. سپس استفاده‌کننده هزار تومان را به وکالت از امضاکننده به خودش می‌فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش، در نتیجه ذمه او برای امضاکننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضاکننده بدهکار بانک است بدهکار می‌شود.

لکن این راه فایده کمی دارد، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد، اما در مورد پول رایج کشور، اثری ندارد، زیرا تصحیح آن با بیع - با توجه به اشکالی که در بیع معدود با تفاضل گذشت - ممکن نیست.

اما تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده‌کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضاکننده سفته که بدهکار نیست، برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد، ربا و حرام است؛ زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت مازاد و حرام است، اگرچه این مازاد به ازای مهلت دادن نباشد، بلکه به عنوان انجام پاره‌ای عملیات بانکی، مانند ثبت بدهی و تحصیل آن باشد، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد.

حکم فوق در مورد بانک‌های خصوصی است، اما در مورد بانک‌های دولتی یا مشترک، می‌توان برای رهایی از مشکل ربا، بدین گونه عمل کرد که استفاده‌کننده، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجهول‌المالک باشد. در این صورت می‌توان با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس در

آن تصرف کرد و هرگاه در پایان مدت، بانک به امضاکننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود، امضاکننده نیز می‌تواند برای دریافت بدل آنچه پرداخته است به استفاده‌کننده رجوع نماید، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد.

(۱۴) اشتغال در بانک

عملیات بانکی دو گونه هستند:

۱ - عملیات بانکی حرام، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است، نظیر نمایندگی در اجرای آنها، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت مازاد ربوی به نفع گیرنده آن. همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکت‌هایی که معاملات ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغول‌اند، مانند فروش سهام آنها و گشایش اعتبار برای آنها، از عملیات حرام به شمار می‌رود.

همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی‌باشد.

۲ - عملیات بانکی جایز، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است.

مسئله ۲۸۲۵ - اگر پرداخت‌کننده مازاد در معامله ربوی مسلمان نباشد - خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری - در این صورت همان طور که گذشت، گرفتن این مازاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین معامله ربوی در بانک‌ها و غیر آنها، جایز است.

مسئله ۲۸۲۶ - اموال موجود در بانک‌های دولتی، و یا مشترک در کشورهای اسلامی، از اموال مجهول‌المالک است، که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست، بنابراین اشتغال در این گونه بانک‌ها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال، در آنها تصرف می‌کنند، بدون اذن حاکم شرع (مرجع) جایز نیست، ولی اگر حاکم شرع اشتغال در این گونه بانک‌ها را در

موارد مذکور اجازه دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ - صحت جُعّاله، اجاره، حواله و دیگر معاملات مشروعی که در بانک‌های دولتی در کشورهای اسلامی رایج است، نیازمند به اجازه حاکم شرع است، و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست، و همچنین است معاملات مشروعی که در بانک‌های مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت، صحت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است.

(۱۵) قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه‌گزار (بیمه شونده) متعهد می‌شود ماهانه، یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه‌گر (بیمه‌کننده) بپردازد و در مقابل آن، بیمه‌گر متعهد می‌شود که به بیمه‌گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری، در صورت وقوع حادثه‌ای، یا ضرری که در قرارداد بدان تصریح شده است، بپردازد.

مسئله ۲۸۲۸ - بیمه انواعی دارد از آن جمله:

- ۱ - بیمه اشخاص در برابر مرگ، بیماری و یا حوادث دیگر.
 - ۲ - بیمه اموال، مانند اتومبیل، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش‌سوزی، غرق شدن و سرقت و مانند آنها.
- بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد، لذا نیازی به ذکر آنها نیست.

مسئله ۲۸۲۹ - قرارداد بیمه دارای چند رکن است:

- ۱ و ۲ - ایجاب و قبول از سوی بیمه‌گزار و بیمه‌گر، که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند، کافی است.
- ۳ - تعیین مورد بیمه‌شده، چه شخص باشد و چه مال.
- ۴ - تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه.

مسأله ۲۸۳۰ - در قرارداد بیمه، عامل خطر و زیان، مانند آتش‌سوزی، سرقت، غرق، بیماری، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه - در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد - باید مشخص شود.

مسأله ۲۸۳۱ - در طرفین قرارداد بیمه، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم محجوریت - بر اثر سفه یا ورشکستگی - شرط است، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ، دیوانه، مجبور و یا محجور علیه، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست.

مسأله ۲۸۳۲ - قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می‌رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست.

البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه‌گزار یا بیمه‌گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند، طبق این شرط فسخ جایز است.

مسأله ۲۸۳۳ - در صورتی که بیمه‌گر به تعهدات خود عمل نکند، بیمه‌گزار می‌تواند - با رجوع به حاکم شرع یا غیر او - بیمه‌گر را ملزم به اجرای تعهداتش کند. همچنین می‌تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حق بیمه شود.

مسأله ۲۸۳۴ - در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه‌گزار مبلغی را به عنوان حق بیمه به اقساط بپردازد. و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمان پرداخت، تخلف کند، بر بیمه‌گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین، عمل نماید، و بیمه‌گزار نیز نمی‌تواند خواستار بازگرداندن حق بیمه پرداخت شده، گردد.

مسأله ۲۸۳۵ - در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه‌گزار و بیمه‌گر است.

مسأله ۲۸۳۶ - اگر عده‌ای با سرمایه‌ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده‌اند، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قرارداد شرکت، بر دیگران شرط

کند که در صورت وقوع حادثه‌ای نسبت به شخص خود و یا اموالش - که نوع آن را طی شرط معین می‌کند - شرکت موظف به جبران خسارات وارده به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد، مادام که قرارداد باقی است، واجب است به این شرط عمل شود.

(۱۶) سرقتی

یکی از معاملات رایج میان تجار و کسبه، سرقتی یا حق پیشه نام دارد، و مقصود آن است که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده است و در تصرف دارد، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است، به دیگری واگذارد، و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره‌اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کند.

مسأله ۲۸۳۷ - اجاره کردن جایی مانند محل کسب و تجارت، برای مستأجر حقی در آن ایجاد نمی‌کند، و او پس از پایان مدت اجاره نمی‌تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود. همچنین اقامت طولانی مستأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیدا کردن محل و بدست آوردن موقعیت تجاری آن، هیچ‌یک حقی برای او در ماندن در آنجا به وجود نمی‌آورد، و پس از پایان مدت اجاره، بر او واجب است، محل را تخلیه و تسلیم مالکش کند.

و در صورتی که مستأجر از قانون دولتی - که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می‌کند - استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است. و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند، حرام است.

مسأله ۲۸۳۸ - اگر مالک محلی را مثلاً به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند، که سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد، و همچنین مستأجر سوم

و... در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالک پرداخته، طبق توافق این حق که با چنین شرطی بدست آورده است به دیگری واگذارد.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر مالک، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند - در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن - پس از پایان مدت، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اول موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی بپردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند - به این شکل که دیگر حق ماندن نداشته باشد و مالک پس از تخلیه، محل را هرگونه بخواهد اجاره دهد - در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقفلی فقط برای تخلیه خواهد بود، نه به ازای انتقال حق تصرف مستأجر به شخص دوم.

مسأله ۲۸۴۰ - بر مالک واجب است که به شرطی که ضمن عقد بر خود کرده است، وفا کند؛ پس در فرض مسأله (۲۸۳۸) بر مالک واجب است که به مستأجر یا شخصی که مستأجر به نفع او کنار رفته است، بدون افزایش میزان اجاره، محل را اجاره دهد. همچنین در فرض مسأله (۲۸۳۹) بر مالک واجب است که مدت اجاره را تا زمانی که مستأجر مایل به ماندن است به همان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شرط شده باشد) تمدید کند.

در صورتی که مالک از وفای به شرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند، مستأجر می‌تواند - با رجوع به حاکم شرعی یا دیگری - او را وادار به وفای به شرط کند. لکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادار به وفای به شرط کند، بدون رضایت مالک، جایز نیست که در مورد اجاره تصرف کند.

مسأله ۲۸۴۱ - اگر شرط ضمن عقد اجاره که در فرض‌های مسأله (۲۸۳۸) و (۲۸۳۹) آمده - به صورت شرط نتیجه - نه شرط فعل؛ یعنی شرط تمدید اجاره - در فرض ما - باشد، به این صورت که مستأجر بر مالک شرط کند که او یا هر که او مستقیماً

یا با واسطه معین می‌کند، حقّ تصرف محل و استفاده از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشته باشد، در این حال مستأجر - یا آن که مستأجر او را تعیین می‌کند - حقّ تصرف محل و استفاده از آن را حتّی بدون رضایت مالک دارد و مالک تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند.

(۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی

احکام برخی مسائل عقود و ایقاعات و حقوق، اختلافی است و آرای علمای شیعه با دیگر مذاهب اسلامی در این موارد گاه بعضاً و گاه کلاً متفاوت است. لذا درباره نحوه رفتار شیعیان با غیر شیعیان در این مسائل پرسش می‌شود و فقیهان متأخر - رضوان الله علیهم - حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان، استخراج می‌کنند و پاسخ می‌دهند. لکن از آنجا که از نظر ما این قاعده ثابت نشده است، باید این مسائل را بر طبق قواعد جانشین قاعده الزام، مانند قاعده مقاصه نوعی (طبق سنّت‌ها و احکامشان، همان‌گونه که از شما می‌گیرند، از آنان بگیرد) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود.

مسأله ۲۸۴۲ - از نظر فقه امامیه، عقد نکاح بدون شاهد گرفتن صحیح است. لکن اهل سنّت در این مسأله اختلاف نظر دارند، و برخی موافق امامیه هستند و پاره‌ای مانند حنفیان، شافعیان، و حنبلیان، نکاح بدون شاهد گرفتن را فاسد می‌دانند. مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می‌دانند. ولی آنان که مدّعی فسادند، خود دو دسته هستند:

مالکیان، و بیشتر حنبلیان در مورد این‌گونه نکاح‌ها که در مورد صحت و فسادش اختلاف است - مانند عقد مذکور - معتقدند که هیچ‌کس حقّ ازدواج با این زن را ندارد، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است، او را طلاق دهد و یا نکاح او را فسخ کند. پس اگر شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، نمی‌توان با آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاق دهد و یا نکاحش را فسخ کند.

شافعیان، و حنفیان در مورد این گونه نکاح‌ها معتقدند که می‌توان با چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسخ نکاح نیست.

بنابراین هرگاه شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، طبق قاعده الزام شوهر به احکام مذهبش، در صورتی که زن از نظر آنان از کسانی باشد که نیازمند عده هستند، اظهار جواز نکاح او پس از انقضای عده است.

همچنین اگر زن شیعه باشد و شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، در صورتی که از نظر آنان نیازمند عده است، جایز است پس از تمام شدن عده، ازدواج کند. لکن در هر دو صورت برای خروج از شبهه و رعایت احتیاط، اولی آن است که در صورت امتناع شوهر از طلاق زن، طلاق او را - گرچه از طریق حاکم شرع - بگیرند.

مسأله ۲۸۴۳ - از نظر اهل سنت جمع میان عمه و برادرزاده‌اش یا خاله و خواهرزاده‌اش جایز نیست، بدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقد کنند، هر دو عقد باطل است، و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد، عقد دومی باطل است.

لکن از نظر فقه امامیه، عقد عمه پس از برادرزاده‌اش و خاله پس از خواهرزاده‌اش مطلقاً جایز است. همچنین عقد برادرزاده پس از عقد عمه و عقد خواهرزاده پس از عقد خاله، مشروط بر آنکه پیش از عقد عمه و خاله رضایت داده باشند و یا بعد از عقد رضایت بدهند جایز است.

بنابراین اگر پیرو اهل سنت، در نکاح میان عمه و برادرزاده‌اش و یا میان خاله و خواهرزاده‌اش جمع کند، پس اگر عقد آنها متقارن باشد چون به مذهب آنها عقد هر دو باطل است، برای پیرو مذهب امامیه جایز است بر هر یک از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقد کند. و اگر عقد مرد سنی متقارن نباشد، عقد زن دوم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شیعی می‌تواند با او ازدواج کند. این حکم در مورد هر یک از آن دو زن در صورتی که امامی باشند، نیز جاری است.

مسأله ۲۸۴۴ - بر طبق مذهب امامیه، زن مطلقه یا نسه و صغیره - اگر چه با آنها نزدیکی شده باشد - عده ندارند. لیکن بر طبق مذاهب اهل سنت - با اختلافی که در

شروط عدّه برای صغیره دارند - عدّه بر آنان واجب است. حال اگر شوهر از اهل سنت باشد، و زن یا سسه یا صغیره اش را - با اعتقاد به لزوم عدّه برای صغیره - طلاق دهد، ملزم به رعایت قواعد مذهب خود مانند فساد عقد خواهر مطلقه، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عدّه حرام است، می شود، بنابراین مرد شیعی می تواند با خواهر این مطلقه ازدواج کند هر چند آن مرد سنی با او عقد بسته باشد.

و احتیاط واجب برای مرد شیعی نیز آن است که با این زن مطلقه پیش از تمام شدن عدّه اش ازدواج نکند، و آن زن نیز اگر شیعه باشد - و یا شیعه بشود - تا پایان عدّه، ازدواج نکند. همچنین احوط آن است که در ایام عدّه از شوهر نفقه نگیرد، گر چه طبق مذهب شوهر واجب النفقه او باشد، مگر آنکه از باب اجرای قاعده مقاصه نوعی در صورت بودن شرایط آن، بتوان نفقه گرفت.

مسأله ۲۸۴۵ - صحت طلاق، از نظر فقه امامیه، شرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی، هیچ یک یا برخی از آنها در صحت طلاق معتبر نیست، لذا اگر شخص غیر امامی زن خود را به گونه ای طلاق دهد که از نظر مذهبش صحیح و از نظر مذهب ما فاسد است، برای پیرو مذهب امامیه - بنا به الزام طرف طبق احکام مذهبش - جایز است که پس از انقضای عدّه آن زن - در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عدّه دارد - با او ازدواج کند. همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد، می تواند با دیگری، ازدواج نماید.

برخی شرایط صحت طلاق از نظر امامیه، که از نظر دیگر مذاهب - هیچ یک، یا برخی از آنها - معتبر نیست، عبارتند از:

- ۱ - طلاق در پاکی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشد.
- ۲ - طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلق نباشد.
- ۳ - طلاق با گفتار باشد، نه نوشتار.
- ۴ - طلاق از سر اختیار باشد، نه اجباری.
- ۵ - طلاق، با حضور دو شاهد عادل باشد.

مسأله ۲۸۴۶ - بنا بر مذهب شافعی، کسی که چیزی می‌خرد و سپس آن را می‌بیند، می‌تواند از خیار رؤیت استفاده کند، گرچه مبیع طبق اوصاف مذکور باشد، در صورتی که از نظر مذهب امامیه، مشتری نمی‌تواند در این فرض از خیار رؤیت استفاده کند. حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد به گونه‌ای که مشتری شافعی مذهب، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشنده امامی مذهب استفاده می‌کند، مشتری امامی نیز می‌تواند مقابله به مثل کند و طبق قاعده مقاصه نوعی، در مورد فروشنده شافعی مذهب، از این قاعده استفاده کند.

مسأله ۲۸۴۷ - ابوحنیفه و شافعی برای مغبون قائل به خیار غبن نیستند، حال آنکه در مذهب ما این خیار ثابت است، و ظاهراً بحث ثبوت یا عدم ثبوت این خیار شامل موردی که بنای شخص مغبون بر بی‌توجهی به قیمت و خرید و فروش کالا به هر قیمتی باشد، نمی‌شود، در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست. همچنین شامل جایی که بنای طرفین معامله نقل و انتقال طبق قیمت بازار است نه بیشتر و شخص مغبون بر ادعای غبن مبنی بر بالا نبودن قیمت اعتماد کرده، نمی‌شود؛ زیرا ظاهراً از نظر همگان در اینجا خیار ثابت است، از جهت فریب دادن بایع. همچنین این خیار شامل جایی که بنا به شرط ارتکازی در عرف خاص، جز حق فسخ، حق دیگری مانند حق مطالبه مابه‌التفاوت وجود دارد، نمی‌شود.

در هر حال، هر جا که از نظر مذهب امامیه خیار غبن ثابت باشد و مذهب اهل سنت، آن را منکر باشد، برای شخص امامی مذهب - از باب مقاصه نوعی - جایز است که پیرو اهل سنت را به نبود خیار غبن ملزم کند. این در جایی است که مذهب اهل سنت بر همگان، از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد.

مسأله ۲۸۴۸ - از نظر حنفی مذهبان صحت عقد سلّم مشروط به وجود مبیع هنگام عقد است، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست. پس اگر مذهب حنفی بر مذهب امامیه نافذ باشد، به این صورت اگر مشتری حنفی باشد فروشنده را ملزم به باطل دانستن عقد نماید، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که - به مقتضای

قاعده مقاصه نوعی - فروشنده حنفی را ملزم به باطل دانستن این عقد نماید. و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود، نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۲۸۴۹ - نظر اهل سنت آن است که مازاد سهم الارث میراث بر آن، به عصبه میت - مانند برادر او - داده می‌شود. لکن نظر مذهب امامیه خلاف آن است، مثلاً اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشته باشد، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او بپردازند و به برادر میت سهمی تعلق نمی‌گیرد. لکن نظر اهل سنت آن است که در این فرض نیمی از ارث میت به برادر پرداخت می‌شود، چون که از عصبه میت به شمار می‌رود. حال اگر مذهب اهل سنت بر وارث امامی مذهب نافذ باشد و مازاد سهم الارث به او پرداخت نشود، عصبه میت اگر امامی مذهب باشند، می‌توانند از باب قاعده مقاصه نوعی، مازاد سهم الارث وارث سنتی مذهب را بگیرند.

مسأله ۲۸۵۰ - از نظر اهل سنت، زن از همه ترکه شوهر اعم از منقول و غیرمنقول مانند زمین و غیره، ارث می‌برد. حال آنکه از نظر مذهب امامیه، زن از اصل زمین یا قیمت آن ارث نمی‌برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می‌برد، نه اصل آنها. بنابراین اگر مذهب اهل سنت بر شیعه نافذ باشد به گونه‌ای که زن سنتی مذهب از زمین و اصل بنا و درختان ارث ببرد، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشند، زن امامی مذهب نیز می‌تواند میراثی را که از زمین و اصل بنا و درختان به او می‌رسد، بگیرد که سایر ورثه اهل سنت باشند.

(۱۸) احکام تشریح

مسأله ۲۸۵۱ - کالبدشکافی بدن میت مسلمان مرده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند - به تفصیلی که در کتاب دیات آمده است - بر او دیه واجب است.

مسأله ۲۸۵۲ - کالبدشکافی میت کافر، از هر صنفی که باشد - در صورتی که در زمان حیاتش خونسخا محترم نباشد - جایز است. لکن اگر کافر ذمی باشد، احتیاط

واجب آن است که از کالبدشکافی خودداری شود. البته اگر کالبدشکافی مرده در شریعت او جایز باشد - چه به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش، ولی او اجازه داده باشد - در این صورت کالبدشکافی جایز است. و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد، و نشانه‌ای بر آن وجود نداشته باشد، نیز کالبدشکافی جایز است.

مسئله ۲۸۵۳ - اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبدشکافی دیگری باشد، چنانچه ممکن باشد کافری را که خونس محترم نیست، یا مشکوک است. و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبدشکافی نمایند، و اگر این نیز ممکن نبود کالبدشکافی مسلمان جایز است.

و کالبدشکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی - هرچند در آینده - بر آن متوقف باشد.

(۱۹) احکام پیوند

مسئله ۲۸۵۴ - قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می‌آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زد و عضو زنده‌ای از بدن شد، قطع آن واجب نیست.

مسئله ۲۸۵۵ - اگر حفظ زندگی مسلمانی، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است. لکن بر قطع کننده دیه لازم می‌آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می‌رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می‌شود.

مسئله ۲۸۵۶ - مراد از میت در مسائل یاد شده کسی است که ریه‌ها و قلب او کاملاً متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد. و اما کسی از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هرچند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می‌دهند میت شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به زنده به هیچ وجه جایز نیست.

مسأله ۲۸۵۷ - برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه‌ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است.

مسأله ۲۸۵۸ - اهدای خون به بیماران نیازمند به آن، و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است.

مسأله ۲۸۵۹ - بریدن عضوی از بدن کافر مرده‌ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌شود؛ زیرا جزئی از بدن او به شمار می‌رود. همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد، و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می‌گردد، و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می‌رود و زندگی در آن جریان یافته است، احکام بدن مسلمان بر آن مترتب می‌شود.

(۲۰) تلقیح مصنوعی

مسأله ۲۸۶۰ - تلقیح زن جز با منی شوهر جایز نیست، چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد، چه زن و شوهر بر آن راضی باشند و چه نباشند، و چه تلقیح به وسیله شوهر باشد یا دیگری.

مسأله ۲۸۶۱ - اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح شود، و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می‌خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند، لکن با منی شخص دیگری اشتباه شد، در این فرض بی‌شک فرزند به صاحب منی ملحق می‌گردد، و حکم این مسأله مانند وطی به شبهه است. و اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نَسَب حَتّی ارث میان آنها ثابت گردد،

زیرا آنچه از ارث استثنا شده است، فرزند زنا است و اگرچه عملی که به انعقاد نطفه منجر شده، حرام است، ولی این مسأله حکم زنا را ندارد.
 همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می‌گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندان نیست.

در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است، ملحق می‌گردد، گرچه این عمل حرام است.

مسأله ۲۸۶۲ - اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می‌گردد و میان او و آن دو همه احکام نَسَب حَتّی ارث جاری می‌شود. البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود، فرزند از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۶۳ - اگر تخمک بارور شده زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، در ترتیب احکام مادر و فرزند نسبت به هر کدام از آن دو زن، باید رعایت احتیاط شود، گرچه محرمیت او با صاحب رحم ثابت است.

مسأله ۲۸۶۴ - تلقیح زن با منی شوهرش در حال حیات او جایز است. البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است، و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است، باشد، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد. حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می‌شود، بی‌هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد. ولی تلقیح زن با منی شوهر پس از مرگ او - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست و اگر انجام شود فرزند از او ارث نمی‌برد گرچه به او منتسب است.

(۲۱) احکام کنترل جمعیت

مسئله ۲۸۶۵ - جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزند، استفاده کند، حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد.

مسئله ۲۸۶۶ - جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی، و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی است که نظر به آن حرام است، و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد، یا مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود با فرض اینکه راه دیگری برای منع حمل نباشد، یا اگر باشد باز هم مستلزم ضرر یا حرج باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می‌کند، وگرنه بنا بر - احتیاط واجب - باید در هر حال، ترک شود.

مسئله ۲۸۶۷ - جایز است زن با عمل جراحی لوله‌های رحم را ببندد هرچند مستلزم این باشد که دیگر هرگز باردار نشود، ولی این عمل جایز نیست در صورتی که متوقف باشد بر کشف قسمتی از بدن که ستر آن واجب باشد، یا لمس قسمتی که لمس آن بدون دستکش جایز نیست، مگر در حال ضرورت با تفصیلی که گذشت. و جایز نیست عمل جراحی برای برداشتن رحم، یا تخمدان‌ها و مانند آن که ضرر مهمی مانند قطع عضو دارد، مگر اینکه بیماری این ضرورت را ایجاب نماید. و مانند این احکام در مورد مرد نیز جاری است البته، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد، و موجب نگاه به آنچه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، در این صورت این عمل جایز نیست، مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه‌دار شدن برای او ضرر داشته باشد، حکم این مسئله تماماً درباره مرد نیز جاری است.

مسئله ۲۸۶۸ - انداختن حَمَل پس از انعقاد نطفه، جایز نیست، مگر اینکه باقی

ماندن حمل برای مادر ضرر جانی داشته باشد، یا مستلزم حرج شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود، که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین اسقاط آن جایز است، و بعد از آن مطلقاً جایز نیست. و اگر مادر حمل خود را بیندازد، دیه آن بر مادر واجب است، و باید آن را به پدر یا دیگر ورثه‌اش بپردازد. و اگر پدر حمل را بیندازد، دیه‌اش بر او واجب است، و باید آن را به مادر بپردازد. و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد دیه بر او واجب است، مگر اینکه وارث ببخشد، هر چند اسقاط جنین به درخواست پدر و مادر باشد. و کافی است در دیه جنین پس از جان گرفتن آن پرداختن پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال نقره، اگر جنین پسر باشد، و نصف این مقدار اگر دختر باشد. و - بنا بر احتیاط واجب - دیه جنینی که در رحم بمیرد نیز همین مقدار است. و اگر جنین جان نداشته باشد در صورتی که نطفه باشد کافی است در دیه آن یکصد و پنجاه مثقال نقره و اگر خون بسته باشد دویست و ده مثقال، و اگر گوشت باشد سیصد و پانزده مثقال، و اگر استخوان داشته باشد چهارصد و بیست مثقال، و اگر اعضا و جوارحش کامل باشند پانصد و بیست و پنج مثقال. و - بنا بر احتیاط واجب - فرقی بین پسر و دختر در فرض جان نداشتن نیست.

مسأله ۲۸۶۹ - جایز است که زن از داروهایی که عادت ماهانه را از وقت عادی خود به عقب می‌اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و جز آن - استفاده کند، مشروط بر آنکه این کار به او زیان مهمی نزنند، و اگر در صورت استفاده از این داروها، خونی ببیند که متصل نباشد، گر چه در ایام عادتش باشد، مشمول احکام حیض نخواهد بود.

(۲۲) حکم خیابان‌هایی که دولت احداث می‌کند

مسأله ۲۸۷۰ - حرکت کردن در خیابان‌ها، و پیاده‌روهای احداث از خانه‌ها، و املاک شخصی مردم که دولت آنها را تملک کرده و تبدیل به راه نموده است، جایز است. البته اگر کسی بداند که جای خاصی از این راه‌ها را، دولت به قهر و بی‌آنکه مالکش را با

دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد، تصرف کرده، حکم زمین غصبی را خواهد داشت و هیچ نوع تصرفی حتی عبور از آن جایز نیست، مگر آنکه مالک یا ولی او را - مانند پدر، جد و یا قیم منصوب از سوی آن دو - راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد، حکم مال مجهول‌المالک را خواهد داشت، و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کنند. از این مسأله حکم قسمت‌های باقیمانده از این‌گونه زمین‌ها نیز روشن می‌شود که تصرف در آنها بی‌اجازه مالک جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۱ - رفت‌وآمد و نشستن و تصرفاتی از این قبیل در زمین‌های مساجد، حسینیه‌ها، قبرستان‌ها و دیگر موارد وقف عام که در راه‌ها واقع شده‌اند، جایز است. لیکن این‌گونه تصرفات در زمین‌های مدارس و مانند آنها از موقوفات خاص، جز برای کسانی که وقف بر ایشان شده، مورد اشکال است و - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۲۸۷۲ - زمین مساجد واقع شده در خیابان‌ها و پیاده‌روها، از وقف بودن خارج نمی‌شود، لکن احکام مترتب بر عنوان مسجد را ندارد، مانند حرمت نجس کردن آن، وجوب زدودن نجاست از آن؛ حرمت توقف جُنُب، حائض و نفساء در آن. و اما قسمت‌های باقیمانده از مسجد، اگر از عنوان مسجد بودن، خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می‌شود؛ لکن اگر از عنوان مسجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به دکان، یا محل، و یا خانه تبدیل کند - احکام مسجد بر آن بار نمی‌شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید، که جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۳ - آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد مانند سنگ و چوب و آهن، و وسایل آن مانند لوازم روشنایی، گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است که صرف مسجد دیگری شود، و اگر این کار ممکن نباشد، در مصالح عمومی مصرف گردد، و اگر نتوان جز با فروششان از آنها استفاده کرد، باید متولی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند.

و در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملک آن باشد، مثل آنکه از منافع عین وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست که خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است که متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - در صورت صلاح دید آنها را بفروشد، و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

و حکم تفصیلی که گذشت درباره آثار بجا مانده اوقاف عام، مانند مدارس و حسینیه‌ها که در راه‌ها قرار می‌گیرند، نیز جاری است.

مسأله ۲۸۷۴ - حکم قبرستان‌های مسلمانان که در راه‌ها قرار می‌گیرد و از املاک شخصی، یا اوقاف عام است، از آنچه گذشت، روشن می‌گردد. این مسأله در صورتی است که رفت‌وآمد در زمین قبرستان موجب هتک حرمت اموات مسلمان نشود و گرنه رفت‌وآمد در آن جایز نیست. لیکن اگر قبرستان ملک شخصی یا وقف نباشد، هر گونه تصرف در آن در صورتی که هتک حرمت نباشد، اشکالی ندارد.

از این مسأله حکم قسمت‌های باقیمانده از قبرستان که جزء راه نشده است نیز روشن می‌شود، که در فرض اوّل (املاک شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالک جایز نیست. و در فرض دوّم (اوقاف عام) جز با اجازه متولّی - یا آن که مانند او حق تصرف دارد - جایز نیست، و بهای آن باید صرف در دیگر قبرستان‌های مسلمانان بشود و - بنا بر احتیاط واجب - آنچه نزدیک‌تر است مقدم است، و در فرض سوّم تصرف در آن بدون نیاز به اجازه کسی، جایز است، در صورتی که این کار موجب تصرف در ملک دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود.

(۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه

مسأله ۲۸۷۵ - اگر شخص روزه‌دار پس از غروب بی‌آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت کند و به‌جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا غروب امساک کند، گر چه احتیاط مستحب امساک است.

مسأله ۲۸۷۶ - اگر مکلف در شهر خود نماز صبح را بخواند، و سپس به سمت

غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بدمد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند - در همه این فرض‌ها - اعاده نماز واجب نیست گر چه احتیاط مستحب اعاده است.

مسئله ۲۸۷۷ - اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد «ما فی الذمه» یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسئله ۲۸۷۸ - اگر مکلف با هواپیما سفر کند، و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را بجای آورد، - بنا بر احتیاط - نمازش در هواپیما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بجای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست، و در این حال باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، بدان سو رو کند، و در هنگام انحراف از قبله، از قرائت و ذکر دست بکشد، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید سعی کند بیش از (نود) درجه از قبله منحرف نشود، و اگر جهت قبله را نداند، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظنّ خود عمل نماید، و اگر نتواند ظن بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد، بجای آورد. گر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را به چهار جهت بجای آورد. این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند، بدان اکتفا کند و اگر اصلاً نتواند، شرط استقبال ساقط می‌شود. و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در

هوایما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسأله ۲۸۷۹ - اگر شخص سوار هوایمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج‌گانه را به نیت قربت مطلق بجای آورد. لکن روزه را باید قضا کند.

و اگر سرعت هوایما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک‌بار به گرد زمین خواهد چرخید، و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر، و پس از هر غروب، نمازهای مغرب و عشا را، بجای آورد. و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک‌بار زمین را دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست، و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلق، نمازهای پنج‌گانه را بجای آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه‌شب بجای آورد.

از این مسأله، روشن می‌شود که اگر از مغرب به مشرق می‌رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج‌گانه را در اوقات خود بجای آورد. و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک‌بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می‌شود.

مسأله ۲۸۸۰ - اگر آن که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است، می‌تواند تا طلوع فجر آنجا بخورد.

مسأله ۲۸۸۱ - اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید، از شهر خود سفر

کند و به شهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام کند و قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۲۸۸۲ - اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است، از شهر خودش که هلال رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده عید کند و سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای آن را نیز بجای آورد.

مسئله ۲۸۸۳ - اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه، و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنا بر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیک‌ترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شبانه‌روز دارد، و به نیت قربت مطلق نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آنجا بجای آورد. و اما در مورد روزه واجب است که در ماه رمضان به شهری برود که بتواند در آن روزه بگیرد، یا بعد از آن برود و قضا کند؛ و اگر نمی‌تواند، به جای روزه، باید فدیة بدهد.

لکن اگر در شهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه‌روزی دارد - گرچه روزش بیست و سه ساعت، و شبش یک ساعت، و یا برعکس باشد - حکم نماز تابع اوقات خاص آن است.

اما نسبت به روزه در صورت تمکن بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عدم تمکن از او ساقط می‌شود، و اگر بتواند قضای آن را بجای آورد، بر او قضای آن واجب است وگرنه بر او فدیة لازم است.

(۲۴) بلیط‌های بخت‌آزمایی

بلیط‌های بخت‌آزمایی، برگه‌هایی است که برخی شرکت‌ها آنها را به مبلغ معینی می‌فروشند و متعهد می‌شوند که میان خریداران این برگه‌ها قرعه‌کشی کنند و قرعه به نام

هر که بیرون آمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند. این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد:

اول: اینکه پول را هنگام گرفتن برگه‌ها بدهد، در مقابل جایزه احتمالی که در قرعه‌کشی ممکن است به دست آورد، در این صورت، معامله بی‌شک حرام و باطل است، و اگر کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه‌کشی برنده گردد، در صورتی که شرکت قرعه‌کشی کننده دولتی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می‌گیرد مجهول‌المالک است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع است، و اگر آن شرکت خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند، حتی اگر بدانند او مالک نیست.

دوم: مقصود از دادن پول کمک مالی و مشارکت در برنامه‌ای خیریه مانند ساختن مدرسه، یا پل باشد، نه بدست آوردن سود و جایزه، در این صورت اشکالی ندارد. و در این فرض اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، اگر شرکت دولتی باشد در کشورهای اسلامی با اجازه حاکم شرع و تصرف در آن با مراجعه به او اشکالی ندارد، و اگر دولتی نباشد تصرف در جایزه نیازی به اجازه حاکم شرع و مراجعه به او ندارد.

سوم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شرکت باشد. به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شرکت قرض می‌دهد و آن شرکت موظف است علاوه بر بازپرداخت مبلغ مذکور، با انجام قرعه‌کشی، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه به نامش اصابت کرد بپردازد. این معامله حرام است؛ زیرا از نوع قرض ربوی به شمار می‌رود.

والحمد لله أولاً و آخراً

فهرست مطالب

۵.....	احکام تقلید
۹.....	احکام طهارت
۹.....	آب مطلق و مضاف
۹.....	۱- آب کر
۱۰.....	۲- آب قلیل
۱۱.....	۳- آب جاری
۱۲.....	۴- آب باران
۱۳.....	۵- آب چاه
۱۴.....	احکام آب‌ها
۱۵.....	احکام تخلی
۱۷.....	استبراء
۱۸.....	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۹.....	نجاسات
۲۰.....	۱، ۲- بول و غائط
۲۰.....	۳- منی
۲۰.....	۴- مردار
۲۱.....	۵- خون

- ۶، ۷ - سگ و خوک ۲۲
- ۸ - کافر ۲۳
- ۹ - شراب ۲۳
- ۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار ۲۴
- راه ثابت شدن نجاست ۲۴
- چیز پاک چگونه نجس می شود ۲۵
- احکام نجاسات ۲۷
- مطهرات ۲۹
- ۱ - آب ۲۹
- ۲ - زمین ۳۵
- ۳ - آفتاب ۳۶
- ۴ - استحاله ۳۷
- ۵ - انقلاب ۳۸
- ۶ - انتقال ۳۹
- ۷ - اسلام ۴۰
- ۸ - تبعیت ۴۰
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۴۱
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ۴۲
- ۱۱ - غائب شدن مسلمان ۴۲
- ۱۲ - رفتن خون متعارف ۴۳
- احکام ظرف ها ۴۳
- وضو ۴۴

۵۸۷	فهرست مطالب
۴۸	وضوی ارتماسی
۴۸	دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۴۹	شرایط صحّت وضو
۵۵	احکام وضو
۵۸	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۵۹	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۶۰	احکام وضوی جبیره
۶۳	غسل های واجب
۶۴	احکام جنابت
۶۵	چیزهایی که بر جنب حرام است
۶۶	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۶۷	غسل جنابت
۶۷	غسل ترتیبی
۶۸	غسل ارتماسی
۶۹	احکام غسل کردن
۷۱	استحاضه
۷۲	احکام استحاضه
۷۸	حیض
۸۱	احکام حائض
۸۴	اقسام زن های حائض
۸۵	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۸۹	۲- صاحب عادت وقتیه

۹۱	۳ - صاحب عادت عدديه
۹۳	۴ - مضطربه
۹۳	۵ - مبتدئه
۹۴	۶ - ناسيه
۹۵	مسائل متفرقه حيض
۹۷	نفاس
۹۹	غسل مس میت
۱۰۱	احكام محتضر
۱۰۲	احكام بعد از مرگ
۱۰۲	وجوب غسل و كفن و نماز و دفن میت
۱۰۴	كيفيت غسل میت
۱۰۶	احكام كفن میت
۱۰۹	احكام حنوط
۱۱۰	احكام نماز میت
۱۱۱	دستور نماز میت
۱۱۲	مستحبات نماز میت
۱۱۳	احكام دفن
۱۱۵	مستحبات دفن
۱۱۹	نماز وحشت
۱۱۹	نبش قبر
۱۲۱	غسل های مستحب
۱۲۳	تيمم

فهرست مطالب ۵۸۹

موارد تیمم ۱۲۳

اول: نداشتن آب ۱۲۳

دوم از موارد تیمم: عدم دسترسی به آب ۱۲۵

سوم از موارد تیمم: ترس از استعمال آب ۱۲۶

چهارم از موارد تیمم: حرج و مشقت ۱۲۶

پنجم از موارد تیمم: نیاز به آب برای رفع تشنگی ۱۲۷

ششم از موارد تیمم: این که وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد

که از آن اهم یا مساوی با آن است ۱۲۸

هفتم از موارد تیمم: تنگی وقت ۱۲۸

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است ۱۲۹

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل ۱۳۱

احکام تیمم ۱۳۲

احکام نماز ۱۳۷

نمازهای واجب ۱۳۸

نمازهای واجب روزانه ۱۳۸

وقت نماز ظهر و عصر ۱۳۸

نماز جمعه و احکام آن ۱۳۹

احکامی چند درباره نماز جمعه ۱۴۱

وقت نماز مغرب و عشا ۱۴۲

وقت نماز صبح ۱۴۳

احکام وقت نماز ۱۴۳

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۱۴۶

- ۱۴۷ نمازهای مستحب
- ۱۴۸ وقت نافله‌های یومیه
- ۱۴۹ نماز غفيله
- ۱۵۰ احکام قبله
- ۱۵۲ پوشانیدن بدن در نماز
- ۱۵۴ شرایط لباس نمازگزار
- ۱۶۱ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۱۶۴ چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۱۶۵ چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۱۶۵ مکان نمازگزار
- ۱۶۹ جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۱۷۰ جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۱۷۰ احکام مسجد
- ۱۷۳ اذان و اقامه
- ۱۷۸ واجبات نماز
- ۱۷۹ نیت
- ۱۸۰ تکبیرة الاحرام
- ۱۸۱ قیام (ایستادن)
- ۱۸۴ قرائت
- ۱۹۱ رکوع
- ۱۹۴ سجود
- ۲۰۰ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

فهرست مطالب ۵۹۱

مستحبات و مکروهات سجده ۲۰۲

سجده‌های واجب قرآن ۲۰۳

تشهد ۲۰۴

سلام نماز ۲۰۵

ترتیب ۲۰۶

موالات ۲۰۶

قنوت ۲۰۷

ترجمه نماز ۲۰۸

۱- ترجمه سوره «حمد» ۲۰۸

۲- ترجمه سوره «قل هو الله احد» ۲۰۸

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است ۲۰۹

۴- ترجمه قنوت ۲۰۹

۵- ترجمه تسییحات اربعه ۲۱۰

۶- ترجمه تشهد و سلام کامل ۲۱۰

تعقیب نماز ۲۱۱

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ۲۱۱

مبطلات نماز ۲۱۲

چیزهایی که در نماز مکروه است ۲۱۸

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست ۲۱۹

شکّیات ۲۲۰

شک‌های باطل کننده ۲۲۰

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۲۲۰

- ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است ۲۲۱
- ۲- شک بعد از سلام ۲۲۳
- ۳- شک بعد از وقت ۲۲۳
- ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند) ۲۲۴
- ۵- شک امام و مأوم ۲۲۵
- ۶- شک در نماز مستحبی ۲۲۶
- شک های صحیح ۲۲۷
- دستور نماز احتیاط ۲۳۰
- سجده سهو ۲۳۴
- دستور سجده سهو ۲۳۶
- قضای سجده فراموش شده ۲۳۷
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ۲۳۸
- نماز مسافر ۲۴۰
- مسائل متفرقه ۲۵۴
- نماز قضا ۲۵۶
- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است ۲۵۸
- نماز جماعت ۲۵۹
- شرایط امام جماعت ۲۶۷
- احکام جماعت ۲۶۸
- وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت ۲۷۱
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ۲۷۲
- نماز آیات ۲۷۲

۵۹۳.....	فهرست مطالب
۲۷۵.....	دستور نماز آیات
۲۷۷.....	نماز عید فطر و قربان
۲۷۹.....	اجیر گرفتن برای نماز
۲۸۲.....	احکام روزه
۲۸۲.....	نیت
۲۸۶.....	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۸۶.....	۱- خوردن و آشامیدن
۲۸۸.....	۲- جماع
۲۸۸.....	۳- استمناء
۲۸۹.....	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام
۲۹۰.....	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۲۹۱.....	۶- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۲۹۵.....	۷- اماله کردن
۲۹۵.....	۸- قی کردن
۲۹۶.....	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۹۷.....	آنچه برای روزه‌دار مکروه است
۲۹۷.....	جایی که قضا و کفاره واجب است
۲۹۸.....	کفاره روزه
۳۰۱.....	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۰۳.....	احکام روزه قضا
۳۰۶.....	احکام روزه مسافر
۳۰۸.....	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

- ۳۰۹ راه ثابت شدن اوّل ماه
- ۳۱۰ روزه‌های حرام و مکروه
- ۳۱۲ روزه‌های مستحب
- مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۳۱۳ خودداری نماید
- ۳۱۴ احکام اعتکاف
- ۳۱۴ اموری که در اعتکاف معتبر است
- ۳۱۸ خروج از محل اعتکاف
- ۳۲۱ مسائل متفرقه اعتکاف
- ۳۲۳ احکام خمس
- ۳۲۳ موارد خمس
- ۳۲۳ ۱- منفعت کسب
- ۳۳۱ ۲- معدن
- ۳۳۲ ۳- گنج
- ۳۳۳ ۴- مال حلال مخلوط به حرام
- ۳۳۵ ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید
- ۳۳۶ ۶- غنیمت
- ۳۳۷ ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۳۳۷ مصرف خمس
- ۳۴۰ احکام امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۴۴ احکام زکات
- ۳۴۴ شرایط واجب شدن زکات

فهرست مطالب ۵۹۵

زکات گندم و جو و خرما و کشمش ۳۴۶

نصاب طلا ۳۵۰

نصاب نقره ۳۵۱

زکات شتر و گاو و گوسفند ۳۵۳

نصاب شتر ۳۵۳

نصاب گاو ۳۵۵

نصاب گوسفند ۳۵۵

زکات مال تجارت ۳۵۷

مصرف زکات ۳۵۸

شرایط کسانی که مستحق زکات اند ۳۶۱

نیت زکات ۳۶۳

مسائل متفرقه زکات ۳۶۴

زکات فطره ۳۶۸

مصرف زکات فطره ۳۷۱

مسائل متفرقه زکات فطره ۳۷۲

احکام حج ۳۷۴

احکام خرید و فروش ۳۷۷

مستحبات خرید و فروش ۳۷۷

معاملات مکروه ۳۷۸

معاملات حرام ۳۷۸

شرایط فروشنده و خریدار ۳۸۴

شرایط جنس و عوض آن ۳۸۶

۳۸۸	صیغه خرید و فروش
۳۸۸	خرید و فروش میوه‌ها
۳۸۹	نقد و نسیه
۳۹۰	معامله سلف و شرایط آن
۳۹۲	احکام معامله سلف
۳۹۳	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۳۹۳	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۳۹۸	مسائل متفرقه
۳۹۹	احکام شراکت
۴۰۳	احکام صلح
۴۰۶	احکام اجاره
۴۰۸	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۴۰۹	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۴۱۰	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۵	احکام مضاربه
۴۱۸	احکام جعاله
۴۲۰	احکام مُزارعه
۴۲۴	احکام مُساقات و مُغارسه
۴۲۷	کسانی که از تصرف در مال خود ممنوع‌اند
۴۲۹	احکام وکالت
۴۳۲	احکام قرض

۵۹۷.....	فهرست مطالب
۴۳۶.....	احکام حواله دادن
۴۳۸	احکام رهن
۴۴۰	احکام ضامن شدن
۴۴۳.....	احکام کفالت
۴۴۴	احکام ودیعه (امانت)
۴۴۸.....	احکام عاریه
۴۵۱	احکام نکاح (ازدواج)
۴۵۱.....	احکام عقد
۴۵۲.....	دستور خواندن عقد
۴۵۳	شرایط عقد
۴۵۵	مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را به هم بزند
۴۵۷	عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است
۴۶۱.....	احکام عقد دائم
۴۶۲.....	متعه (ازدواج موقت)
۴۶۴	احکام نگاه کردن
۴۶۶	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۰.....	احکام شیر دادن
۴۷۲.....	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۷۵	آداب شیر دادن
۴۷۶	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۷۸	احکام طلاق

- ۴۸۰ عدّه طلاق
- ۴۸۲ عدّه زنی که شوهرش مرده
- ۴۸۳ طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۴۸۴ احکام رجوع کردن
- ۴۸۵ طلاق خلع
- ۴۸۵ طلاق مبارات
- ۴۸۶ احکام متفرقه طلاق
- ۴۸۹ احکام غصب
- ۴۹۳ احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۴۹۷ احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۴۹۸ دستور سربریدن حیوانات
- ۴۹۹ شرایط سربریدن
- ۵۰۱ دستور کشتن شتر
- ۵۰۱ چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است
- ۵۰۲ چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۵۰۲ احکام شکار کردن با اسلحه
- ۵۰۴ شکار کردن با سگ شکاری
- ۵۰۶ صید ماهی و ملخ
- ۵۰۸ احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها
- ۵۱۱ آداب غذا خوردن
- ۵۱۲ چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است
- ۵۱۳ آداب آشامیدن

۵۹۹.....	فهرست مطالب.....
۵۱۳.....	چیزهایی که در آشامیدن مذموم است.....
۵۱۴.....	احکام نذر و عهد.....
۵۱۹.....	احکام قَسَم خوردن.....
۵۲۱.....	احکام وقف.....
۵۲۵.....	احکام وصیّت.....
۵۳۲.....	احکام ارث.....
۵۳۳.....	ارث دسته اوّل.....
۵۳۴.....	ارث دسته دوم.....
۵۳۹.....	ارث دسته سوم.....
۵۴۱.....	ارث زن و شوهر.....
۵۴۳.....	مسائل متفرقه ارث.....
۵۴۵.....	ملحقات.....
۵۴۵.....	(۱) سپرده‌گذاری - قرض گرفتن.....
۵۴۸.....	(۲) اعتبارات.....
۵۵۰.....	(۳) نگهداری کالا.....
۵۵۱.....	(۴) فروش کالاهای متروکه.....
۵۵۱.....	(۵) کفالت بانکی.....
۵۵۳.....	(۶) فروش سهام.....
۵۵۳.....	(۷) فروش اوراق قرضه.....
۵۵۴.....	(۸) حواله‌های داخلی و خارجی.....
۵۵۸.....	(۹) جوایز بانک.....

۶۰۰ توضیح المسائل
۵۵۸ (۱۰) وصول سفته
۵۵۹ (۱۱) خرید و فروش ارز
۵۶۰ (۱۲) اضافه برداشت
۵۶۰ (۱۳) تنزیل برات
۵۶۴ (۱۴) اشتغال در بانک
۵۶۵ (۱۵) قرارداد بیمه
۵۶۷ (۱۶) سرقتی
۵۶۹ (۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی
۵۷۳ (۱۸) احکام تشریح
۵۷۴ (۱۹) احکام پیوند
۵۷۵ (۲۰) تلقیح مصنوعی
۵۷۷ (۲۱) احکام کنترل جمعیت
۵۷۸ (۲۲) حکم خیابان‌هایی که دولت احداث می‌کند
۵۸۰ (۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه
۵۸۳ (۲۴) بلیط‌های بخت‌آزمایی
۵۸۵ فهرست مطالب